اکسیر حیات

خودآموز علوم روحی ، بخش خودشناسی و بیدارسازی نیروهای درونی

ویرایش هشتم : فروردین ۱۳۹۳

با تغییرات اساسی در بخش های کوندالینی، بند نقره ای، مراحل تکمیلی، روند مرگ و پس از مرگ

فهرست مقاله "اکسیر حیات"

فهرست مقاله "مباحث پراکنده"

فهرست مقاله "مراحل تکمیلی بیداری نیروهای درونی"

فهرست مقاله "نقد برخی مکاتب"

چکیده کتاب "شمن شفاگر فرزانه"

مقدمه :

در این مقاله سعی شده است که مطالب به ساده ترین زبان ممکن بیان شده و از وارد شدن به جزییات تخصصی پرهیز شود تا تمامی اقشار جامعه توانایی استفاده از آن را داشته باشند. خواننده ی محترم در صورت تمایل می تواند از طریق ایمیل زیر با نویسنده ارتباط برقرار نماید.

ONLINE3378@yahoo.com

روشی که در این مقاله ارائه شده است به هیچ وجه ابداعی نیست و فقط نتیجه تحقیقات و مطالعات نویسنده می باشد. نقطه ی قوت این متد و مزیت بسیار عالی آن در این است که کاملا رایگان بوده و برای تمام اقشار بشر قابل تجربه و تکرار است و هر فردی می تواند به سادگی و بدون نیاز به استاد و ثبت نام در کلاسی صحت مطالب را تجربه کرده و مورد آزمایش قرار دهد.

این مقالات به دنبال اثبات درست بودن هیچ موضوعی به دیگران نیستند، بلکه نویسنده صرفا روشی را ارائه می کند که تا زمان آخرین ویرایش مقاله، در اثر تحقیق و جمع آوری مطالب بعنوان روش صحیح آن را بدست آورده است. از آنجایی که نویسنده بر این عقیده است که روش صحیح برای جوینده ی حقیقی، باید بی نیاز از ارائه دهنده، کارآمد باشد، هیچ شخصی دیگری حق دفاع یا تشریح مطالب را از طرف نویسنده ندارد. اصولا در این مقاله چیزی برای دفاع کردن وجود ندارد. زیرا تمام مباحث مطرح شده در این نوشته هیچ جنبه ی اجتماعی نداشته، موضوعاتی صرفا فردی بوده و هر شخصی می تواند آن ها را صحیح دانسته و یا ادعاهایی واهی و دروغ بشمارد.

لطفا قبل از انجام هر گونه تمرین عملی، ابتدا تمام مقاله را به دقت تمام بخوانید و نسبت به کل موضوع اشراف پیدا کنید.

امید است همانگونه که این مقاله جهت استفاده و **آموزش عمومی**، **بصورت رایگان** در اختیار علاقه مندان قرار گرفته است، استفاده کنندگان نیز به این شیوه پایبند بوده و در امر انتقال دانش به دیگران، رایگان بودن آموزش را حفظ کنند.

برای درک مقالات ذیل بطور کامل، خواننده باید یک روال منطقی را طی کند. برای این هدف، می توان از کلمات کلیدی موجود در متن استفاده کرده و به تحقیق در مورد آنها بوسیله منابع مختلف پرداخت:

الف) رسیدن به این نتیجه که، بجز بعد مادی و دنیای فیزیکی، جهان ها و ابعاد غیرفیزیکی نیز وجود دارند.

ب) رسیدن به این نتیجه که، انسان نیز بجز جسم فیزیکی دارای بدن هایی غیرفیزیکی می باشد.

ج) رسیدن به این نتیجه که، این بدن های غیرفیزیکی و انرژی ها قابل رویت توسط قابلیت درونی انسان می باشد که به چشم سوم (هاله بینی) معروف است.

د) رسیدن به این نتیجه که، جهان بینی مبنی بر رویت دقیق با چشم سوم، بهترین راه حل و روش برای زندگی و پاسخ گویی به سوالات انسان می باشد. زیرا دچار اشتباه نمی شود و تنها بر پایه مشاهده دقیق و موشکافانه بنا شده است، نه تلقینات و نظرات انتزاعی و غیر منطقی.

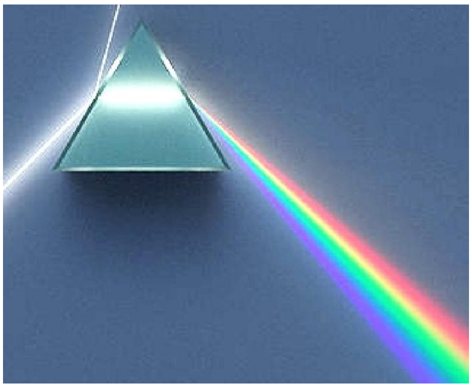
ه) رسیدن به این نتیجه که، تا زمانیکه هر شخص خودش به توانایی رویت با چشم سوم نرسیده است، بهتر است دیدگاهی از روش و نظریات هاله بینان را انتخاب کند که دقیق تر و پیشرفته تر بوده و ارائه دهنده ی آن با کمترین تفسیر شخصی، تنها از رویت درونی خود سخن بگوید، نه ذهنیات قدیمی خودش، تلقینات و نظریات دیگران!

تئوری و مفاهیم ابتدایی

اکسیر حیات چیست ؟

در کائنات نیرویی (جریانی) شبیه به یک سیگنال تجزیه نشده وجود دارد و هر انسان می تواند بنابر میزان فعالسازی «**چشم سومش**» (چاکرای ششم) آن را مشاهده کند. در اینجا ضمن معرفی برخی خواص بی شمار این نیرو و نحوه ی کارکرد آن، محوریت اصلی کار تنها بر جنبه ی شفادهی این سیگنال، بر پایه «**هاله بینی**» (دیدن بدن های غیر فیزیکی انسان و انرژی ها با چشم سوم) قرار می گیرد.

برای فهم بهتر، می توان موجی را مثال زد، که از فرکانس هایی پیوسته، از منفی بی نهایت تا مثبت بی نهایت تشکیل شده است. برای نمونه ای ملموس تر، می توان مثال طیفِ نور سفید را در نظر گرفت، که پس از عبور از منشورِ شیشه ای، به رنگ های مختلف و پیوسته ای بازگشایی می گردد، که قسمتی از آن مرئی و قسمتی دیگر نا مرئی می باشد.



گرچه این نیرو بدون محدودیت زمان و مکان در تمام عوالم هستی جاری است، اما برای استفاده از آن باید روش بکارگیری آن را بیاموزیم. به تعبیری، تا شما گیرنده ی این سیگنال را درون خود پاکسازی نکنید، نمی توانید از آن بطور **کامل و کنترل شده** استفاده کنید. در مثال منشور و نور سفید، حتی بعد از بازگشایی نور بوسیله ی منشور، چشم شما بعنوان گیرنده تنها بخش محدودی از سیگنال ها را می تواند دریافت و رویت کند. دستگاه های دیگری که بشر ساخته نیز (مانند گیرنده های مادون قرمز، ماوراء بنفش، اشعه ایکس، سیگنال های مخابراتی و غیره) تنها می توانند با بخش محدودِ دیگری از آن کار کنند. برای روشن شدن بیشتر موضوع باید گفت هم اکنون در فضای اطراف شما سیگنال های مختلف مخابراتی در جریانند، اما شما آن ها را دریافت نمی کنید بلکه رادیو، تلویزیون و موبایل شما هر کدام بخشی از آن را که در محدوده ی توانایی گیرنده ی خودش است، دریافت کرده و به کار می گیرند. تمام انسان ها بلا استثناء گیرنده این انرژی هستند، اما با درصد های جذب مختلف. این توانایی مانند گنج پنهانی است که درون خانه ی شما قرار دارد، اما شما از وجود آن اطلاعی ندارید، چه برسد به اینکه روش استخراج آن را بلد بوده و بدانید چگونه باید آن را خرج کنید تا به نفع شما باشد.

نکته اینجاست که هر انسان هرگاه توسط خواست درونی و تفکرش به دنبال حقیقت، جواب سوالات و نحوه بکار گیری نیروهایش باشد، نیروهای درونیش او را به سمت هدف درونیش هدایت می کنند.

کاربرد انرژی چیست و چرا می خواهیم قدرت گیرندگی (جذب) خود را افزایش دهیم ؟

بطور خلاصه باید گفت که بیداری تمام نیروهای درونی به میزان جریان انرژی در کالبد های انسان بستگی دارد. هر چه درصد پاکسازی شما بیشتر شود، انرژی بیشتری در کالبد های شما قابل چرخش و انتقال می باشد.

فعلا از زیاده گویی در مورد خواص بیشمار و نامحدود این جریان، جهت جلوگیری از سردرگمی خواننده می گذریم. در اینجا فقط از این خاصیت نام می بریم که، این جریان می تواند تمام بیماری ها را به کلی از بین ببرد (شفا دهندگی). اما تا زمانی که شخص دریافت کننده به کانالی صد در صد برای انرژی بدل نشده است، نمی توان انتظار داشت اگر شما پایتان قطع شده باشد، دندانتان پوسیده باشد در همان شروع کار، معجزه کند و برای شما عضوی برویاند!

پس نتیجه ی ابتدایی استفاده از انرژی برطرف کردن تمام علت ها، بیماری ها و آلودگی هایی است که در تمام کالبد های شما - جسمی و غیر جسمی- بعنوان درمانگر، و دیگران بعنوان بیمار، وجود دارد (سلامت مطلق !)

هر اتفاقی در دنیای بیرون، بازتاب نقش هایی است که در حوزه ی انرژی هر انسان وجود دارد. یعنی آلودگی های کالبد های انسان، بر وقایع زندگی او تاثیر مستقیم داشته و با تغییر آن ها اتفاقات بیرونی نیز تغییر خواهند کرد. پس برای تغییرات اساسی در نحوه زندگی و سرنوشت خود، می بایست تفکر و انرژی های درونی خود را پاکسازی کرده و به کار بگیرید. هنگامی که پاکسازی انسان کامل گردد، هیچ اتفاق غیر مترقبه ای در زندگی آن فرد رخ نخواهد داد و تمام وقایع در راستای اراده ی او خواهند بود.

حتی اگر سلامت کاملی که در بالا ذکر شد، تنها خاصیتِ این سیگنال باشد، دستاوردی بسیار عظیم و آرمانی خواهد بود. شاید بسیاری از افراد خود را در سلامت کامل بدانند، اما تنها یک سلامت ظاهری است. در بیماری های جسمی بیماری های نهفته کمتر قابل تشخیص بوده و بسیاری از بیماری ها نیز بدون علاج پزشکی می باشند، چه برسد به بیماری های غیر جسمی که علم پزشکی توانایی رویت کالبد های غیر فیزیکی انسان را ندارد. به ندرت یک فرد عادی، در سلامت کامل روحی و جسمی به سر می برد !
خواص سلامت مطلقی که در اینجا مد نظر است، این است که **تمام نیروهای درونی انسان فعال می شوند**. یعنی تمامی نیروهایی که در سبک های مختلف عرفانی و علوم روحی ذکر شده اند. راز چگونگی رخ دادن این واقعه در این است، **که کالبد های انسان به کانالی برای عبور و ساخت یافته شدن انرژی تبدیل می شوند. هر چقدر این کانال پاکیزه تر باشد، سرعت عبور انرژی از درون آن بیشتر بوده و زمان رسیدن به هدف کمتر می شود.**

در اغلب متن های مربوط به استفاده از این نیرو، گفته شده که بیمار حق ندارد درمان پزشکی رایج خود را ترک کرده و تنها به این نوع درمان بسنده کند. این گروه این شیوه ی درمانی را "طب مکمل" (complementary medicine) می نامند. اما گروهی نیز درمان انرژیک را درمانی تمام عیار دانسته و به آن لقب "طب جایگزین" (alternative medicine) می دهند. (در صورت وجود یک درمانگر هاله بین حرفه ای، نویسنده گروه دوم را تایید می کند. اما چگونگی اطمینان از هاله بین بودن و صحت عملکرد درمانگر، چالشی است که همواره با ریسک همراه است.)

نکته : علم پزشکی و روانشناسی علوم تجربی هستند که سعی می کنند با تجربیاتی آماری و آزمایشی به روش سعی و خطا به درمان دست یابند. حتی اگر به اشتباه فرض کنیم که انسان تنها از همین جسم فیزیکی ساخته شده است، با بینهایت سلول زنده طرف

هستیم که اگر چه در برخی قسمت ها مشابه به نظر می رسند، اما وظیفه هایی مستقل دارند. یعنی بینهات قانون حیات ! **آیا باتجربه ای که فوق العاده به زمان و ابزار، و توانایی درک انسان محدود است، می توان بر مقوله ای بینهایت اشراف پیدا کرد** ؟! اگر خیلی خوش بینانه نگوییم تمام، اما اغلب دارو های شیمیایی دارای عوارض جانبی می باشند، که یا در حین مصرف بروز می کنند، و یا به بیماری های پنهان و مزمن مبدل می گردند و در بسیاری موراد تنها علائم بیرونی بیماری را حذف می کنند. «**هاله بینان**» متعددی، عوارض مختلف روش های پزشکی رایج را در جسم و کالبد های بیماران خود گزارش کرده اند. پس به نظر می رسد که امر شفا (healing) تنها از افرادی بر می آید که حداقل توانایی «**رویت**» (دیدن با چشم سوم) کامل درون جسم و کالبد های غیر فیزیکی انسان را دارا باشند. یک انسان هاله بین می تواند باآگاهی کامل، جریان انرژی را برای درمانگری به کار بگیرد. انرژی بدون محدودیت زمان و مکان و بدون نیاز به هیچ ابزار بیرونی در دسترس تمام کائنات قرار دارد.(ناگفته نماند که بدن های انسان سیستم خود-ترمیم دارند. اما با گسترش بیماری ها و آلودگی های جسمی و کالبدی این قابلیت کم و کمتر می شود و مجبوریم با روش های کمکی درمانگری به این روند سرعت ببخشیم و آن را هدایت کنیم.)

در علم تجربی کسی نمی تواند بطور صحیح و دقیق ریشه بیماری ها و تمام علت های وقایع را درون کالبد ها و جسم بیمار ببیند، و تنها برای خوشایند بیمار اقدام به حذف علائم بیرونی می کنند، بدون اینکه با دقت ریشه مشکل را کشف کرده و درمانی تمام عیار انجام دهند. مثلا اگر جایی از بدن شما درد می کند، یک داروی مسکن فقط سیستم ایمنی و حسگر های بدن شما را از کار می اندازد تا نفهمید چه اتفاقی درون بدن می افتد، اما منشا مشکل همچنان به تخریب بی صدای خود ادامه خواهد داد. ازین دست درمان ها در علوم تجربی بی شمارند. بعلاوه هر فردی با روند تشخیص و آزمایشات در علوم تجربی و پزشکی آشنا باشد، هزینه های مالی و زمانی و مشکلات متعدد برای بیماران، و در آخر امکا تشخیص اشتباه را بارها دیده است. در مقایسه با این روند، هاله بینی روشی بدون خطا و کمترین هزینه زمانی و مالی، با تشخیص کامل و بدون درد، شیوه ای بسیار ایده آل می باشد.

نکته : در این نوع از درمانگری که بر پایه «**هاله بینی**» بنا شده است، سرعت درمان، به قدرت درمانگر بستگی دارد. بدین معنی که فردی با قدرت و آگاهی بیشتر در امر شفادهی، خیلی سریعتر از درمانگری با آگاهی و قدرت انرژیک کمتر، درمان یک بیمار را انجام می دهد.

نکته : **انرژی** تزریق کردنی نیست، بلکه جذب کردنی است. به این تعبیر که هیچ کسی نمی تواند انرژی را به زور و بر خلاف اراده کسی به خوردش بدهد! هر گونه تبادل انرژی منوط بر اراده و اجازه ی هر دو طرف می باشد.

نکته : **کالبد های انسانی انرژی** را در جهت تغذیه، ترمیم و درمان خود بکار می گیرند و همواره سعی در بهبود خود دارند، که این امر از اراده انسان جهت برقراری سلامت هر چه بیشتر و رفاه طلبی ناشی می شود، همان طور که جسم شما مواد غذایی و اکسیژن هوا را برای تغذیه و بهبود خود بکار می برد (پس به هیچ وجه غذا، اکسیژن یا انرژی، از خود هوشیاری و اختیاری نداشته و شما به اختیار می توانید آنها را هدایت کنید). به همین دلیل اگر کسی با نا امیدی و بی تفاوتی نسبت به سلامت خود برخورد کند، روند خود-ترمیم انسان، کند و کند تر می شود. سیستم خود-ترمیم کالبد ها به گونه ای درمان می کند، که به هیچ عنوان فشاری خارج از تحمل بیمار به او وارد نشده و در امنیت کامل به سمت سلامتی سوق داده می شود. اما این بدین معنی نیست که بدون هیچ علائمی آلودگی های جسمی و روحی، در یک چشم بهم زدن از جسم و روح شما خارج می شوند! **شدت و قدمت بیماری ها** با زمان رسیدن به سلامت کامل نسبت مستقیم دارد. ظرفیت اشخاص در تحمل علائم خروج آلودگی ها از بدنشان، و **تمرینات مستمر و پیوسته** ، با زمان رسیدن به سلامتشان نسبت عکس دارد. شما برای بهبود یک بیماری سرما خوردگی معمولی حداقل باید یک هفته دارو مصرف کنید، پس انتظار اینکه تمام بیماری های ذهنی جسمی و روحی بیدار و نهفته ی تمام عمر شما در چند هفته از بین بروند، **توقعی ابلهانه** می باشد. استفاده از درمان انرژیک باید مستمر و منظم پیگیری شود. باز هم تکرار می کنم که دفع بیماری ها (برون ریزی) همراه با علائم بیرونی خواهد بود که جزء روند سیستم ایمنی بدن برای ترمیم خود بوده و در هر شخص متفاوت است.

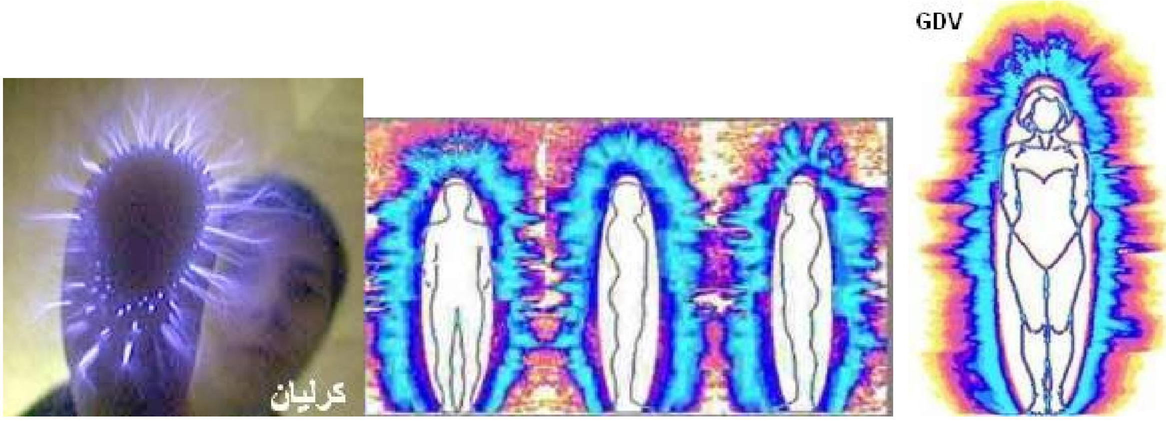
باید توجه داشت که زمان رسیدن هر فرد به شکوفایی نیروهای روانی با دیگران متفاوت است و بستگی به آلودگی هایی دارد که درون کالبد های هر شخص وجود داشته است. **قطعا زمان لازم برای قهرمان شدن یک انسان در رشته ی دو میدانی با پای شکسته، بسیار بیشتر از انسانی است که در سلامت کامل جسمی به سر می برد.**

تذکر : انرژی از خودش هیچ هوشمندی و اراده ای ندارد! اراده و خواست انسان است که انرژی را هدایت می کند و چون سیستم کالبدی تمام انسان ها همواره تمایل به بهبود دارد، همیشه این انرژی را در جهت سلامت و پاکسازی خود هدایت می کند. توجه داشته باشید که **یک درمانگر همانطور که می تواند بیماری ها را بهبود بخشد، در صورت عدم تسلط بر امر درمانگری، می تواند صدماتی به بیمار نیز وارد کرده و انرژی اش، اثر مخرب روی کسی بگذارد که خودش را در اختیار درمانگر قرار داده است.** این موضوع در قسمت مربوطه تشریح خواهد شد.

برای درک بهتر چگونگی عملکرد انرژی و روند درمان، باید ابتدا نسبت به چگونگی عملکرد سیستم کالبد های خودتان آگاهی پیدا کنید.

مرور کلی سیستم انرژیک انسان

دانشمندان هزاران سال بعد از «**هاله بینان**»، بالاخره توانستند از وجود کالبد های غیر فیزیکی انسان، بوسیله ی روشی هایی از جمله عکس برداری کرلیان (Kirlian) و GDV (Gas Discharge Visualisation) اطمینان حاصل کرده، تعصبات جاهلانه یا مغرضانه خود را کنار گذاشته و مجبور شدند به صحت گفتار«**هاله بینان**» اعتراف کنند. از این به بعد وجود لایه های غیر فیزیکی انسان، مورد تایید جامعه مثلا علمی هم قرار گرفت! (البته جامعه ای که تحقیقات و آزمایشات گذشتگان را در مورد متافیزیک مطالعه و بررسی کامل کرده باشد، نه مجامعی با وسعت مطالعاتی ناچیز که تنها اعتقادات خود را متحجرانه فریاد می زنند و دست بر چشم و گوش خود نهاده اند!)

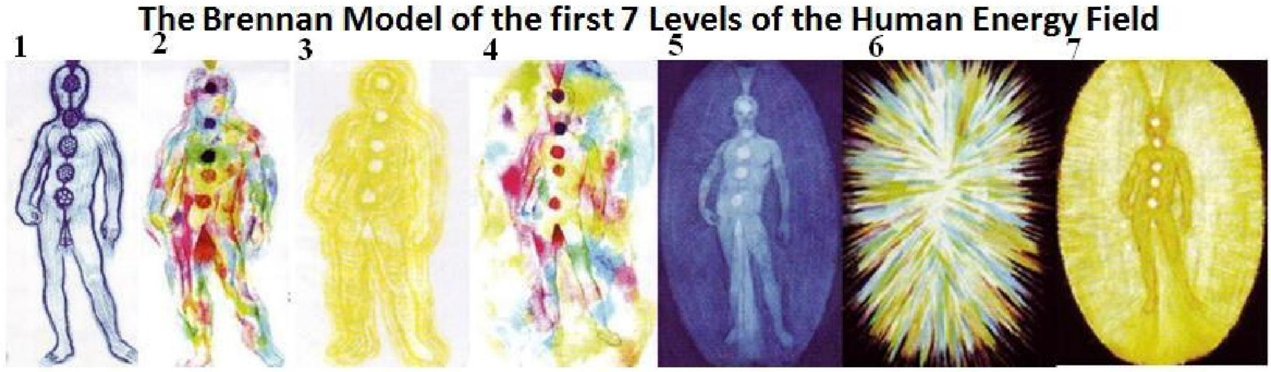


گرچه عکس های گرفته شده به هیچ وجه قابل استفاده برای درمان نمی باشند، اما توانستند وجود لایه های غیر فیزیکی انسان را برای دانشمندان به اثبات برسانند. این لایه ها را **هاله** (aura) نامیدند.

این هاله ها (کالبد ها) در حالت عادی با چشم دیده نمی شوند، اما هر شخصی می توان با فعالسازی قسمتی در کالبد های خود که به «**چشم سوم**» معروف است این بدن و انرژی هایشان را ببینند.

انرژی حیات در کانال های معینی درون این بدن ها در جریان است. **هماهنگی و سلامت این کالبد ها، و چرخش بدون نقص انرژی حیات در بدن، به معنای سلامت کامل فرد خواهد بود.**

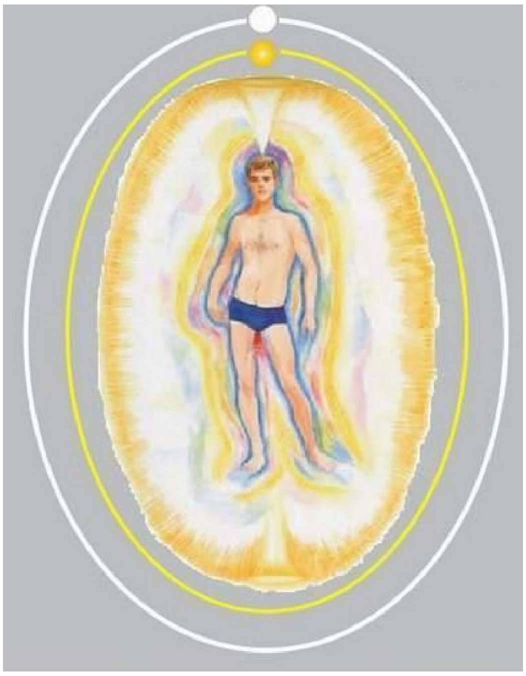
افرادی که از روشن بینی کامل برخوردارند، انسان های عادی را بصورت ۹ کالبد غیر فیزیکی رویت کرده اند. در شکل ذیل نقاشی ۷ کالبد اول انسان را می بینید.



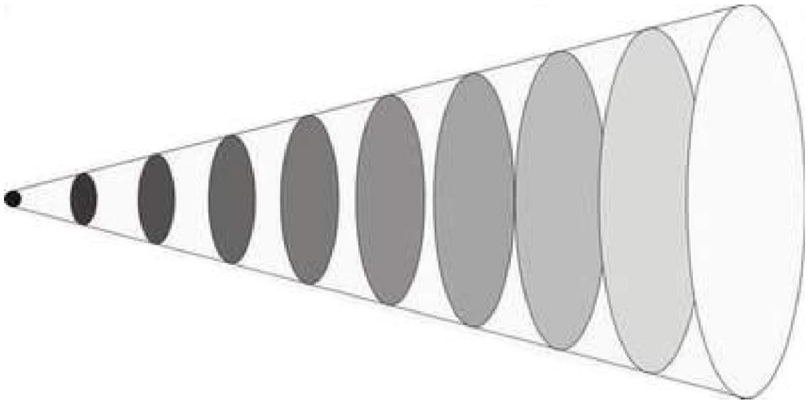
شکل بالا را کاملا به خاطر بسپارید، زیرا پیش نیاز درک مفاهیم بعدی می باشد. کالبد های ۸ و ۹ بدلیل ماهیت بلوری که دارند، رنگی برای نقاشی آن ها موجود نیست. کالبد های شماره ی فرد (۹،۷،۵،۳،۱ و ...) دارای قالبی ثابت هستند و انرژی در کانال های ثابتی در آن ها حرکت می کند. لایه های شماره ی زوج (۸،۶،۴،۲ و ...) دارای ساختاری سیال هستند که انرژی مانند لکه های ابر یا توده های گاز در آن ها حرکت می کند. این کالبد های ۹ گانه روی هم و به مرکزیت جسم سوار شده و قسمت مرکزی آنها همپوشانی دارد. هر کالبد بطور جداگانه دارای نقاطی بعنوان تلمبه خانه های انرژی می باشد که وظیفه به جریان درآوردن انرژی را در **کانال های انرژی** (nadi) بعهده دارند. این مراکز پمپاژ **چاکرا** (chakra) نامیده می شوند. انرژی مورد نیاز هر چاکرا توسط قیف های مکنده ای که به آن متصل هستند تامین می شود. چاکرا از مرکز خود انرژی را به لایه زیرین انتقال می دهد. هر لایه بطور مستقیم فقط می تواند به لایه متناظر خود انرژی مستقیم بدهد. انتقال انرژی به لایه زیرین، منوط بر باز بودن دریچه لایه پایین تر است. یعنی اگر شما بخواهید انرژی را از کالبد ۸ خود به کالبد ۲ انتقال دهید، باید از میان لایه های ۷ ، ۶ ، ۵ ، ۴ ، ۳ و ۲ کانال بازی برای انتقال آن پیدا کنید.

۹ چاکرای اصلی وجود دارد. ۷ چاکرای عادی و ۲ چاکرای ویژه به شکل گوی، یکی بالای سر و دیگری زیر پاها بطور قطعی رویت شده اند.

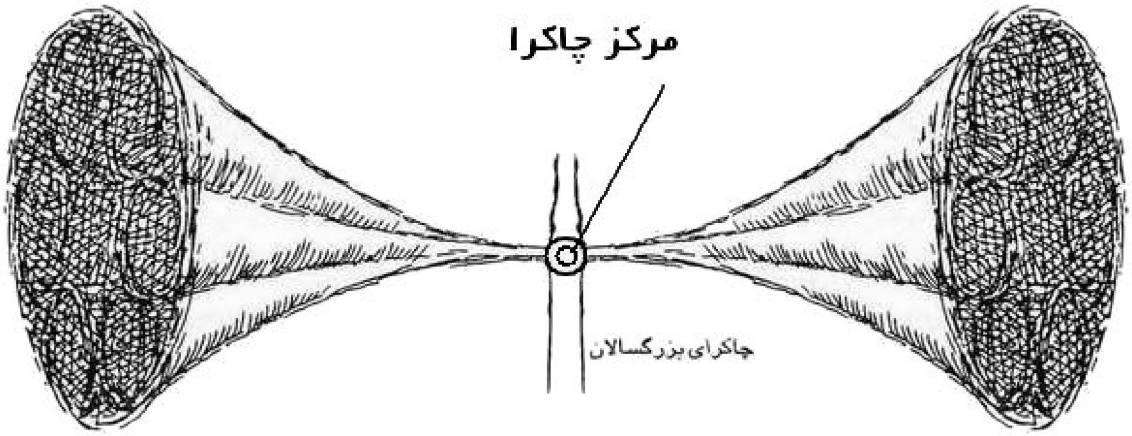
در هر صورت همیشه امکان بسط آگاهی وجود داشته و ممکن است در آینده رویت کنندگان قوی تری بتوانند چاکرا های برتری از کالبد انسان را رویت کنند. جسم نیز بطور جداگانه دارای چاکراها و کانال هایی کوچکتر می باشد. این چاکراها در قسمت غدد، مراکز عصبی و لنفاوی ، مفاصل و کف دست و پا کمی بزرگتر هستند. در حالت دید از جلو تقریبا هاله ها به شکل ذیل دیده می شوند. (لایه ۸ و ۹ تنها برای درک بهتر با رنگ طلایی و سفید مشخص شده اند)



اگر در حالت عادی (در زمان غیر از برون فکنی یا همان جدا شدن کالبد ها از یکدیگر) از زاویه ی کنار به یک قیف مکنده ی چاکرای اصلی نگاه شود، بدلیل همپوشانی کالبد ها، به مانند ۹ قیف درون یکدیگر به نظر می آیند که راس مشترک دارند. اصطلاحا گفته می شود که هر چاکرا ۹ لایه دارد. (در صورتی که فرد تنها ۹ کالبد داشته باشد.)



هر کالبد روی پوسته ی بیرونی خود و هر چاکرا روی دهانه و بدنه قیف خود، در حالت سلامت دارای لایه ای محافظ است که از ورود و جذب انرژی های مضر جلوگیری می کند و حکم فیلتر را دارد. همچنین هر چاکرای اصلی خود از تعداد کوچکتری قیف های مکنده تشکیل شده است که در چاکراهای مختلف تعداد آن ها متفاوت است. اگر از روبرو به قیف ها نگاه کنیم در حالت سلامت، همه ی قیف های کوچک و بزرگ باید در جهت عقربه های ساعت چرخیده و انرژی را به درون مرکز چاکرا هدایت کنند (طبق قانون دست راست فیزیک). هرجا جریان برعکس باشد، چاکرا بیمار بوده و در حال تخلیه انرژی است.



هر گونه اختلال در حرکت انرژی به معنای بیماری است. هر بیماری بدلیل همپوشانی کالبد ها می تواند بر لایه های دیگر تاثیر منفی گذاشته و در اثر مرور زمان ناهنجاری را به کالبد های زیرین و بالایی خود سرایت دهد. یک درمان کامل باید علاوه بر جسم، تا ترمیم تمام کالبد های ۹ گانه ادامه یابد. تکنیک، داروها و توصیه های یک «**هاله بین**» **حرفه ای** برای هر بیمار، جنبه ای کاملا منحصر به فرد و محدود به زمان می باشد. زیرا شرایط کالبدی هر انسان دائما در حال تغییر است. دارو یا تمرینی که در جلسه اول درمان، یک «**هاله بین**» برای بیمار A با میزان خاصی تجویز می کند، برای همان بیمار در جلسه بعدی تغییر یافته و حتی ممکن است مضر باشد. پس به هیچ وجه بیمار B نمی تواند از تجویز هایی که برای بیمار A شده است، استفاده خودسرانه کند. این موضوع تفاوت اساسی میان «**هاله درمانی**» و دیگر سبک های درمانی است.

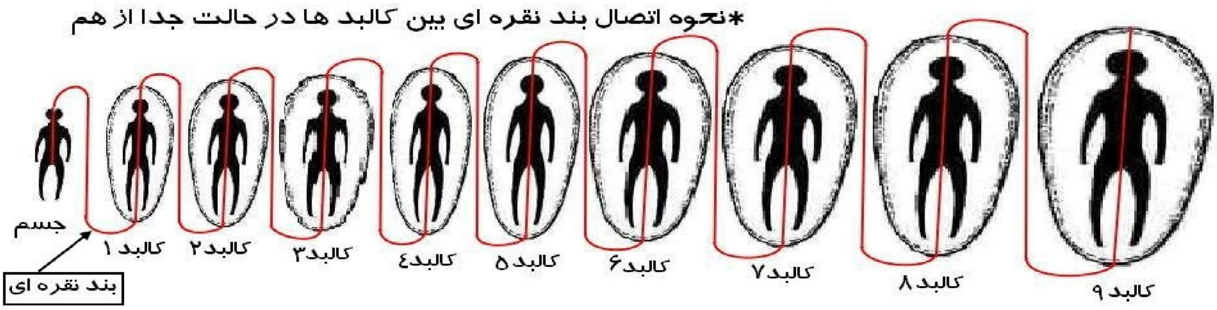
درمانگران حرفه ای هیچگاه از درمان های نمایشی گروهی استفاده نمی کنند و هر بیمار را بطور کاملا جداگانه مورد درمان و معاینه بسیار دقیق قرار می دهند.

پس هر انسان حداقل ۹ بدن انرژیک دارد که در حالت عادی از لحاظ مختصات دنیای مادی، در یک مکان قرار داشته و از طریق مرکز چاکراهای خود، انرژی را به سطوح زیرین انتقال می دهند. بالاترین کالبد شالوده اولیه کالبد زیرین بوده و قالبی برای تشکیل کالبد زیرین می باشد. این قالب ها روی هم قرار گرفته و در نهایت جسم را تولید می کنند. پس برای هر تغییری در هر لایه، باید قسمت متناظر آن را در لایه های دیگر نیز تغییر داد. این کالبد ها در ۹ سطح فرکانسی (آگاهی) جداگانه در حال فعالیت هستند. علی رغم اشتباهات رایج، هیچ کالبدی توانایی ارتباط و فعالیت در لایه زیرین یا بالایی خود را ندارد. یعنی اگر شما چاکرای ۶ (مجرای تصویر)

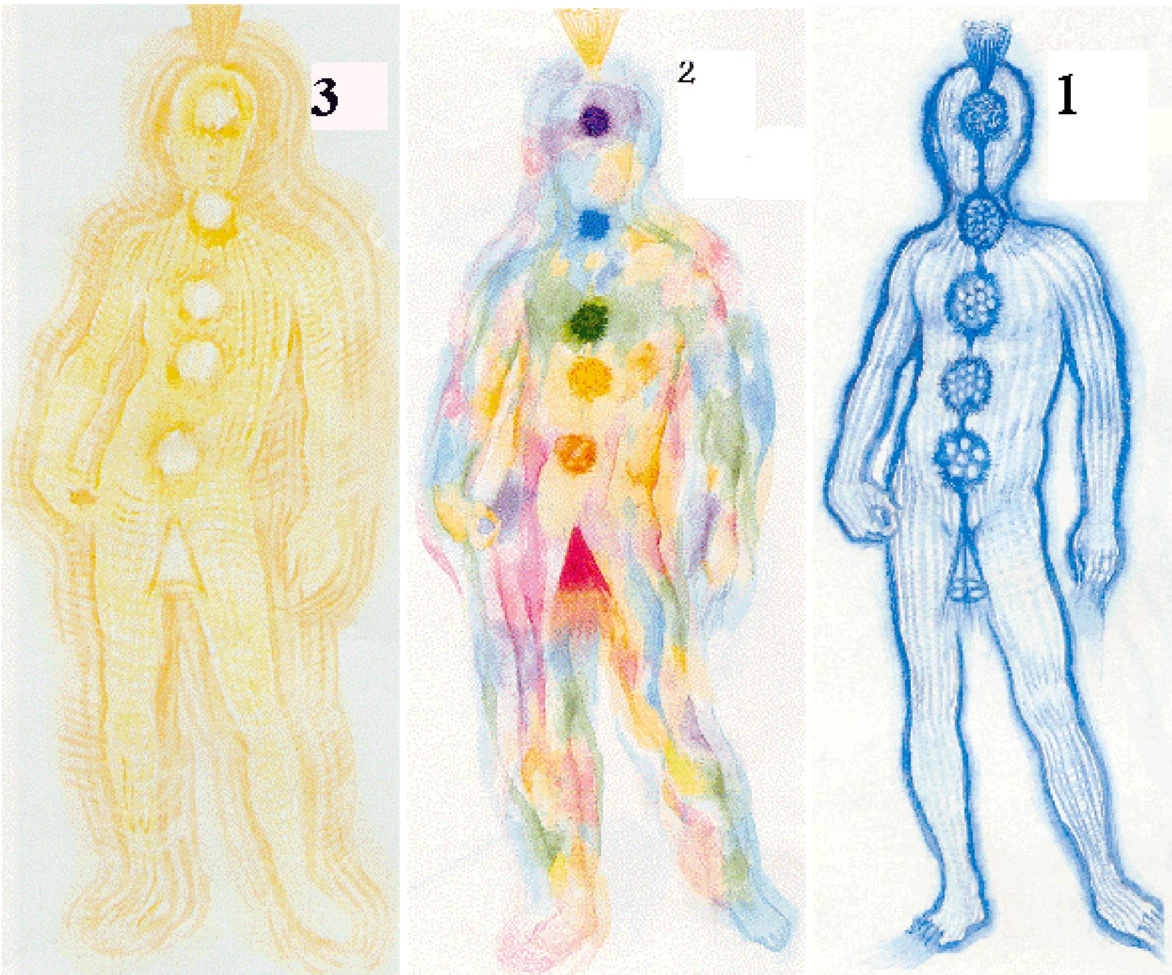
کالبد ۱ را باز کنید، نمی توانید جسم مادی را «**رویت**» کنید و چیزی که «**رویت**» می کنید تنها کالبد شماره ۱ و انرژی های سطح فرکانسی متناظر با آن است. به همین ترتیب برای «**رویت**» کالبد ۵ و سطح فرکانسی مخصوص آن، باید چاکرای ۶ کالبد ۵ را باز کنید. اما حتی یک «**هاله بین**» حرفه ای هم اگر بخواهد تاثیر کامل و مستقیم بر جسم بیمار بگذارد، باید بیمار را از نزدیک و با چشم باز ببیند. چیزی که در درمان از راه دور قابل مشاهده است، تنها کالبد های بیمار هستند، نه جسم او. پس جسم تنها بر روی جسم می تواند تاثیر بگذارد، کالبد ۱ روی کالبد ۱، کالبد ۲ روی کالبد ۲ و الی آخر.

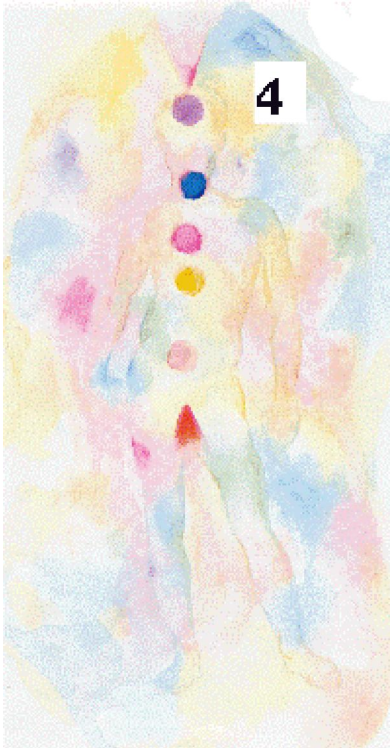
در حالت عادی، آگاهی ما تنها بر جسم فیزیکیمان قرار دارد و کالبد های دیگر فعالیتی خودکار دارند. هدف این است که با کسب آگاهی و بیداری نیروهای درونی، کنترل **کامل** این بدن ها را بطور آگاهانه بدست آوریم.

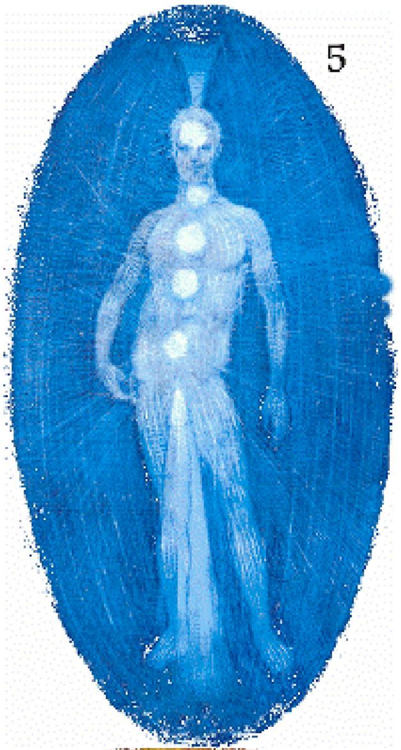
- دلیل ذکر "حالت عادی" این است، که با تسلط بر کالبد ها انسان می تواند بطور ارادی آن ها را از هم جدا کرده و در سطوح مختلف فرکانسی به فعالیت جداگانه بپردازد. حین این جداسازی کالبد ها با کانالی انرژی (ریسمان نقره ای) به هم متصل می مانند و هر گاه فرد اراده کرد به حالت عادی بر می گردند. (اغلب در حالت خواب بطور ناخودآگاه این اتفاق می افتد.)



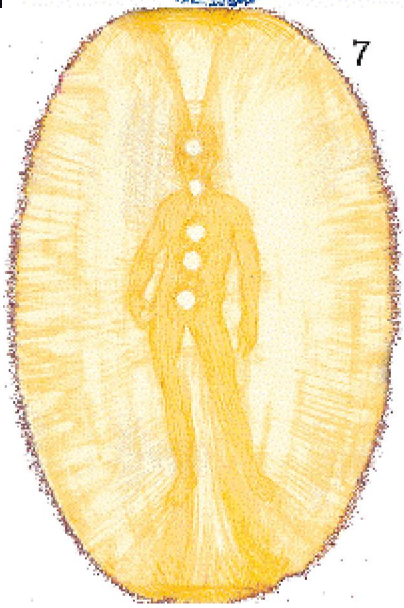
نقاشی نمونه از ۷ کالبد اول











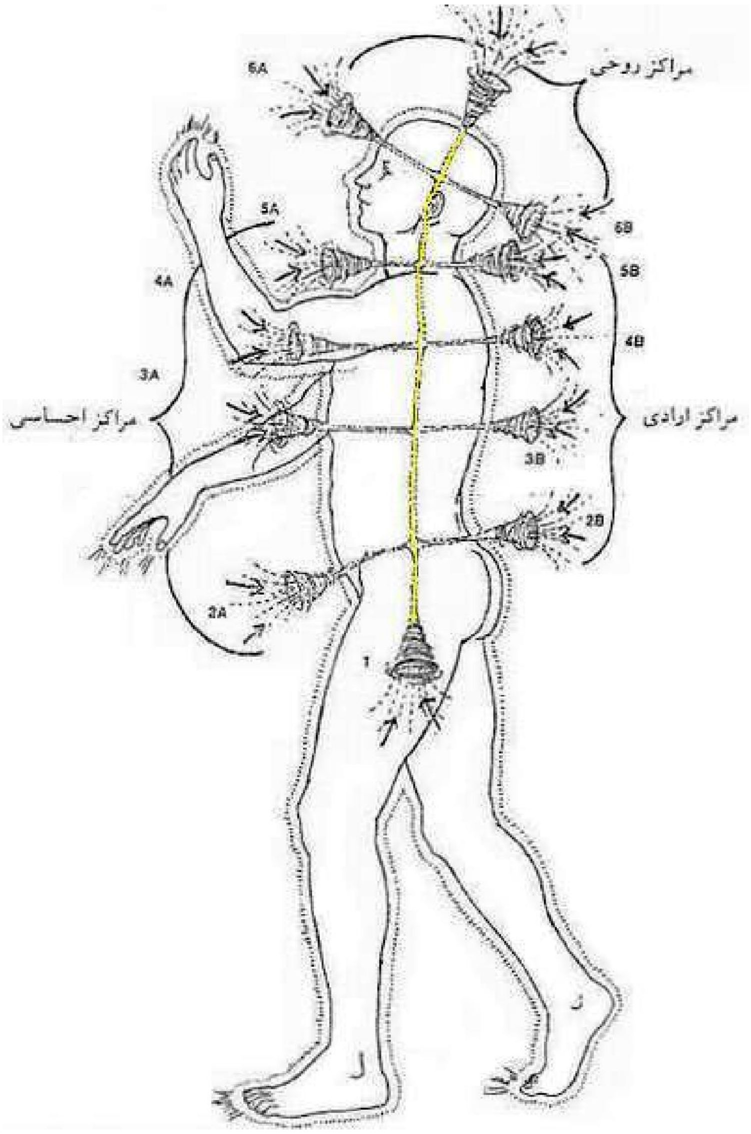
مهم : به هیچ عنوان نمی توان از هاله بینی و جداسازی کالبد ها استفاده منفی کرده و بدون اجازه کسی رویت یا حضور در مکان های خصوصی را انجام داد. اول اینکه کالبد های شما درست مانند جسم شما نسبت به خود آگاهی داشته و هر گونه ارتباط انرژیک و یا مجوز های دیگر، کاملا با اجازه و اراده شخص شما صورت می گیرد. دوم اینکه جهان های غیر مادی قوانین مخصوص خود را داشته و حتی نیت برای چنین سوء استفاده هایی، موجب از دست دادن توانایی، بیماری و نابودی اقدام کننده می شود. سال ها پیش سازمان جاسوسی آمریکا (C.I.A) در پروژه ای بر آن شد تا از هاله بینان و افرادی که برون فکنی آگاهانه دارند، در جهت اهداف جاسوسی و سازمانی خود استفاده کند. اما پس از مدتی متوجه شد که افراد مورد نظرش **بطور ناگهانی می میرند** ! و این پروژه از همان ابتدا با شکست مواجه شد.

- در نوشته های مختلف علوم روحی و انرژیک، از تاثیرات مضر عناصر مختلف بر روی کالبد های انسان حرف زده اند. مانند تاثیر منفی لامپ های مهتابی، مواد شوینده و آرایشی-بهداشتی، تاثیر رنگ ها و نور های مختلف، تشعشع موبایل و دیگر وسایل رادیویی،

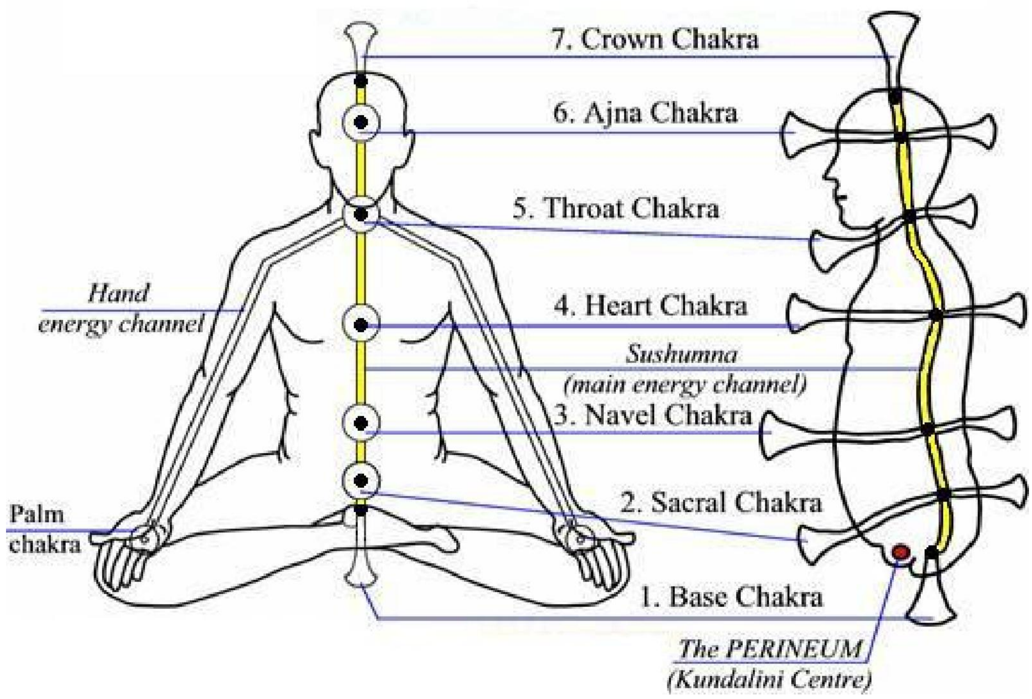
تشعشعات مانیتور و تلویزیون و هزاران موارد کوچک دیگر. البته کلیت این موضوعات درست است، اما باید از دیدگاهی بالا تر نگاه کرد. اگر قرار باشد انسان تمام عمر خود را صرف مراقبت های این چنینی بکند هرگز آرامش نداشته و به موجودی وسواسی و ترسو بدل می شود که دائما در فکر در امان بودن خودش از تاثیرات مخرب محیط و جبران آن هاست. دیدگاه نویسنده بر این است که با سالم سازی کامل لایه های محافظ کالبد و چاکراها و تقویت نیروهای درونی تاثیرات منفی محیطی خنثی می گردند، تا جایی که هیچ عنصری نمی تواند ذره ای تاثیر منفی بر انسان بگذارد. اگر برخی از نمایش های فعالان مختلف در زمینه های مختلف کنترل نیروهای درونی را دیده باشید، حتی مواردی مانند، عبور اشیاء نوک تیز از درون بدنشان (مانند قورت دادن زغال داغ، شیشه، میخ، روغن جوشان و ...) هیچ تاثیر منفی حتی بر روی جسم آن ها نمی گذارد. و این چیزی دست نیافتنی یا محدود به افراد خاص نبوده، و مستلزم روش های ریاضت کشانه و انحرافی نیست.

کمی در مورد چاکرا ها و کانال های انرژی

چاکرا ها- مراکز پمپاژ انرژی : چاکرا ها ابزاری هستند که انرژی حیات را درون کانال های لایه های مختلف کالبد به حرکت در می آورند. هر چاکرا توسط حرکتی گردابی شکل انرژی را به درون خود مکیده و از مرکز خود، به کانال های مرتبط با همان چاکرا پمپاژ می کند.



۹چاکرای اصلی در امتداد ستون فقرات قرار داشته و چاکرا های فرعی بسیاری در نقاط دیگر هر کالبد قرار دارند. متاسفانه در اکثر مکاتب درمانی بیش از ۷ چاکرای اصلی شناخته نشده است و به همین دلیل تصویر و نقاشی مناسبی که حاوی ۹ چاکرا باشد به ندرت یافت می شود و مجبوریم فعلا با تصاویر ۷ چاکرایی کار کنیم. دو چاکرای کروی یکی در بالای سر و دیگری در زیر پاها قرار دارد.
قیف های تمام چاکرا ها در جهت عقربه های ساعت انرژی را به درون مرکز چاکرا و راس مخروط می مکند. چاکرا ها نقاطی انرژیک هستند و محلی که در ادامه برای مکان یافتن آن ها در جسم معرفی معرفی خواهد شد، به هیچ وجه ماهیتی جسمی ندارند. همچنین در تعیین نقاط، بهترین وسیله «**رویت**» با «**چشم سوم**» است.



کانال اصلی انرژی :

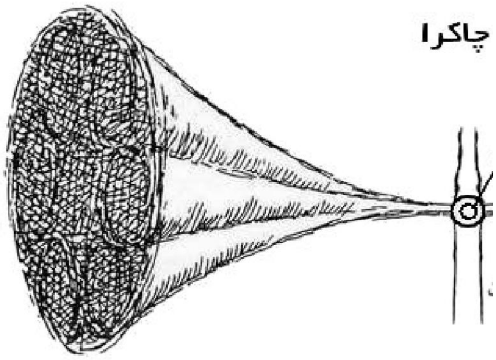
کانال سوشومنا (**sushumna**) : این کانال از پایین ترین چاکرا شروع شده و به بالاترین چاکرا ختم می شود و در انطباق با کانال مرکزی نخاع قرار داشته و تا چاکرای نهم بالا می رود. این کانال نقش راهی اشتراکی بین چاکراهای اصلی بازی می کند که می توان از طریق آن انرژی را بین چاکراهای غیر هم شماره نیز تبادل کرد. در زمان هایی که درمانگر نمی تواند بدلیل گرفتگی های شدید در یک ناحیه و چاکرا (مثلا چاکرای ۴) بطور مستقیم از طریق قیف های مکنده ی همان چاکرا انرژی مورد نیاز را به درون آن بفرستد، از طریق چاکراهای دیگر که باز هستند (مثلا چاکرای)، انرژی را وارد کرده و از طریق سوشومنا به چاکرای مورد نظرش انتقال می دهد. (قسمتی از سوشومنا در شکل های قبلی با رنگ زرد مشخص شده است)

تمرکز روی چاکرا یعنی چه ؟

تمرکز روی چاکرا ها یعنی توجه ذهنی روی مختصات مرکز چاکرا یا یکی از قیف های مرتبط با آن. با این کار سرعت چرخش و مکش انرژی چاکرا بالا رفته، موانع موجود در کانال های مرتبط به تدریج برطرف شده، و زمانی که شدت جذب انرژی از یک حد آستانه بالاتر رفت، چاکرا شکفته می شود. اما از آنجایی که توجه روی چاکراها در وسط ستون فقرات و درون مغز سخت است، به تمرین کننده گفته می شود، بر روی محل عبور قیف های مکنده ی هر چاکرا تمرکز کنند که معمولا معادل فیزیکی در روی سطح بدن دارند.
(تمرکز ذهنی بر روی هر نقطه از بدن، باعث افزایش جذب انرژی آن نقطه می شود).

معرفی چاکرا های اصلی

چاکرا های اصلی در امتداد ستون فقرات، از نوک استخوان خاجی تا فضای بالای سر قرار دارند. هر قیف مکنده ی چاکرا های اصلی، خود از تعدادی قیف های چرخان کوچکتری تشکیل شده است که اگر روبروی آن ایستاده باشید، همگی در جهت عقربه های ساعت می چرخند و انرژی را به مرکز چاکرا وارد می کنند.



هر گاه سرعت عبور انرژی در چاکرا از حد معینی بالا تر برود، یک رنگ خاص در پرده ی ذهن شما و در آن نقطه ظاهر می شود و اصطلاحا گفته می شود که **چاکرا شکفته گردیده است** (بیدار شده است). با بیدار سازی هر چاکرا یک سری توانایی های درونی انسان نیز فعال می شوند.

اشتباهی در مورد رنگ چاکراها در نوشته ها و اکثر آموزش های علوم روحی، بر اثر عدم توانایی صحیح و دقیق «**هاله بینی**» رایج است. این امر موجب شده تا اختلافات زیادی در مورد رنگ چاکراها و کالبد ها بوجود آید. زیرا افراد کمی در امر «**رویت**» دقت به خرج داده و می توانند کالبد های مختلف را بطور جداگانه مشاهده کنند. عنوان رنگ چاکراها، به معنای رنگی است که از **بیرون**، توسط یک «**هاله بین**» برای قیف های کوچک هر چاکرا دیده می شود. رنگ چاکراها حتی در حالت سلامت کامل، در افراد مختلف می تواند متفاوت باشد. اگر به نقاشی های مختلفی که در قسمت های قبل، از ۷ کالبد اول ارائه شده است مراجعه کنید، باید بگویم بطور کلی کالبد های شماره فرد و چاکراهای آن ها در حالت سلامت، همگی به یک رنگ ثابت هستند. مثلا در کالبد ۱ اگر رنگ عمومی کالبد آبی فسفری باشد، چاکراهای آن نیز به همین رنگ هستند. همین کالبد ۱ در افراد مختلف می تواند رنگ واحدش متفاوت بوده و از نقره ای تا خاکستری متغیر باشد.

در کالبد های زوج، رنگ چاکراها بر اساس سطح فرکانسی کالبد، متغیر هستند. مثلا در کالبد ۲، چاکرای ۱ قرمز، ۲ نارنجی-قرمز، ۳ زرد، ۴ سبز چمنی روشن، ۵ آبی آسمانی، ۶ نیلی و ۷ سفید است.

رنگهایی که در ادامه برای چاکراها ذکر شده است، رنگی است که حین مراقبه و شکفته شدن، روی پرده ذهن شما ظاهر شده و از **درون** دیده می شود. این رنگ متعلق به **فرکانس مرکز چاکرا** می باشد.

چاکرای شماره یک - مولادهارا (muladhara chakra) :

به چاکرای ریشه معروف بوده و قرمز رنگ است. این چاکرا درست در نوک انتهایی استخوان خاجی قرار دارد. دهانه ی جلویی مخروط چرخان متصل به این چاکرا در ناحیه ای بین اندام تناسلی و مقعد قرار دارد.

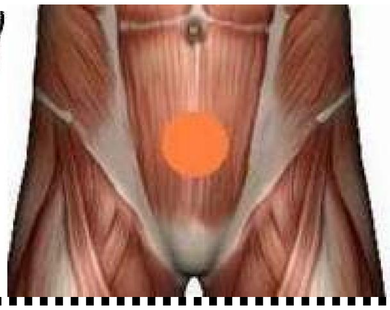
از تجلیات شکفتن این چاکرا، موارد زیر ذکر شده اند : کنترل کردن عنصر خاک، مهارت در فنون، مصونیت در برابر بیماری ها و کنترل کامل نَفس و ذهن . این چاکرا مجرای حس لامسه برای هر کالبد است .

چاکرای شماره دو - سوادهیستانا (swadhishthana chakra) :

به چاکرای جنسی هم مشهور است و در بالای استخوان خاجی قرار دارد. به رنگ نارنجی است. دهانه ی جلویی مخروطِ چرخانِ متصل به این چاکرا، روی مثانه و تقریبا ۳ انگشت بالاتر از آلت تناسلی (۲ انگشت بالا تر از استخوان شرمگاهی - استخوان بهم رسیده ی لگن در جلو بدن) قرار می گیرد.

از تجلیات این چاکرا، موارد زیر ذکر شده اند : کنترل کردن عنصر آب، غرق نشدن در آب (غلبه بر آب) ! درک مستقیم حقایق، رهایی از تصمیمات و احساسات غلط، دریافت قسمتی از عشق و ستایش نسبت به تمام زیبایی ها، غلبه بر ترس از مرگ و ورود به جهانی بدون ترس و جذب انرژی حیات و ارسال آن به نقاط دیگر بدن. این چاکرا مجرای عاطفی برای هر کالبد است.

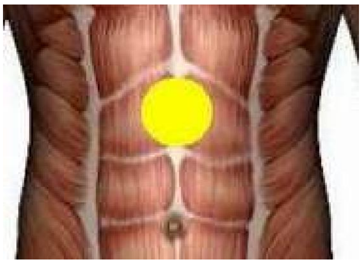




چاکرای شماره سه - مانی پورا (manipura chakra) :

این چاکرا بالای مهره ی پنجم ستون فقرات بوده و به چاکرای شبکه خورشیدی معروف است و به رنگ زرد است. دهانه ی جلویی مخروطِ چرخانِ متصل به این چاکرا تقریبا ۴ انگشت بالاتر از ناف و روی معده می باشد.

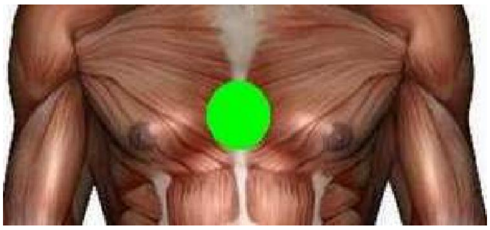
از تجلیات اصلی این چاکرا موارد زیر ذکر شده اند : کنترل کردن عنصر آتش، بدست آوردن نیروی تخریب و ساختن (آفرینش)، آزادی از ناخوشی ها و غلبه بر آتش است. این چاکرا مجرای اطلاعات مبهم و دریافت های ناخودآگاه است.



چاکرای شماره چهار - آناهاتا (anahata chakra) :

به چاکرای قلب معروف بوده و بالای مهره ی یازدهم قرار دارد. به رنگ سبز است. دهانه ی جلویی مخروطِ چرخانِ متصل به این چاکرا تقریبا روی انتهای استخوان جناق سینه (زائده خنجری) می باشد.

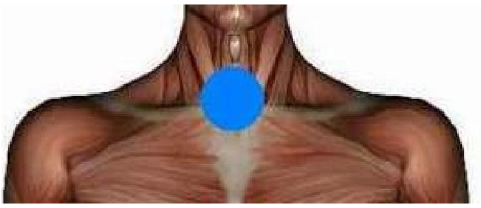
از تجلیات اصلی این چاکرا، موارد زیر ذکر شده اند : کنترل کردن عنصر هوا، غلبه بر جاذبه زمین و حرکت در هوا، بدست آوردن حکمت، فرزانگی و آزادگی، عشق به تمام عالم هستی. این چاکرا مجرای عشق برای هر کالبد است.



چاکرای شماره پنج - ویشودهی (visuddha chakra) :

به چاکرای گلو معروف بوده و بالای مهره ی شانزدهم در ستون فقرات قرار دارد. به رنگ آبی می باشد. دهانه ی جلویی مخروطِ چرخانِ متصل به این چاکرا تقریبا روی گودی پایین گردن می باشد.

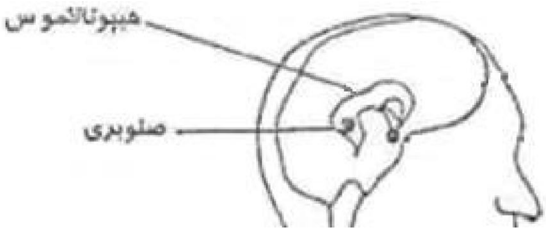
از تجلیات اصلی این چاکرا، موارد زیر ذکر شده اند : کنترل کردن عنصر اِتِر، دسترسی به سه زمان گذشته و حال و آینده، سخنوری، سفر به جهان های سه گانه ! صلح و آرامش کامل درونی، تغذیه کیهانی (عدم نیاز به خواب و خوراک و آب). این چاکرا مجرای صوت، روایح و مزه ها در هر کالبد می باشد.

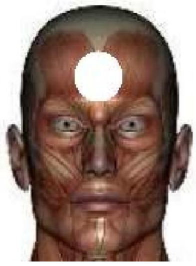


چاکرای شماره شش - آجنا (ajna chakra) :

چاکرای ششم به «**چشم سوم**» معروف است. جایگاه آن غده صنوبری می باشد. به رنگ سفید پاک و روشن می باشد. دهانه ی جلویی مخروطِ چرخانِ متصل به این چاکرا روی پیشانی، کمی بالا تر از وسط ابرو ها قرار دارد. این چاکرا پیش نیاز درمانگری و کنترل آگاهانه بر نیروهای درونی انسان می باشد.

از تجلیات این چاکرا، موارد زیر ذکر شده اند : کنترل کردن عنصر آگاهی، ایجاد مکاشفه (رویا بینی آگاهانه) و ارتباط کالبدی صحیح، از بین بردن تاثیرات زندگی های مختلف گذشته و حال. دیدن هر قسمت از کالبد های موجودات، دیدن هر نقطه در گذشته و حال و آینده. این چاکرا مجرای تصویر هر کالبد می باشد.





چاکرای شماره هفت - ساهاسرارا (sahasrara chakra) :

چاکرای تاج دقیقا در وسط، بالا و مرکز سر (ملاج) قرار دارد. تمام رنگ ها از آن ساطع می شود. چاکرای تاج در پوسته ی مغز و زیر جمجمه قرار دارد که در نوزادان هنوز نرم است. این چاکرا کنترل کردن عنصر ابر آگاهی را برای انسان میسر می سازد این چاکرا مجرای دریافت های مستقیم برای هر کالبد می باشد.

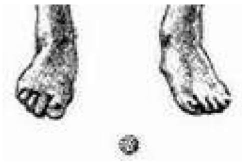
چاکرای هشتم :

چاکرای هشتم دقیقا بالای چاکرای تاج و در همان راستا قرار گرفته است. چاکرای هشتم بصورت گوی بوده بالای چاکرای تاج قرار دارد.



چاکرای نهم :

چاکرای نهم تقریبا زیر پاها در همان راستای سوسوشمنا قرار گرفته است. چاکرای نهم نیز بصورت گوی بوده و از چاکرای هستم کوچکتر است.



البته در مورد این دو چاکرا (هشتم و نهم) رویت های بسیار کمی در مقایسه با دیگر چاکرا ها صورت گرفته است و شفادهندگان معدودی بدلیل عدم آگاهی از وجود آن، توانایی شکفته سازی، مشاهده و استفاده آگاهانه از آن ها را داشته اند.

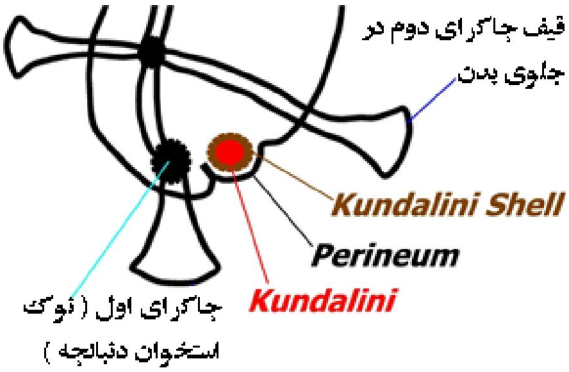
کوندالینی و افسانه پردازی های دروغین

علاوه بر جریان انرژی که چاکراها از بیرون جذب می کنند، مرکز نیروی خفته ای در کالبد انسان وجود دارد که به کوندالینی (KUNDALINI) مشهور بوده و بعنوان نیروی محرکه درونی موجودات و هسته هویتی منحصر به فرد او می باشد. این نیرو در انسان مانند یک ریسمان انرژی است که سه دو رو نیم به دور خودش پیچیده است. تمام کائنات (عناصر،اشیاء و موجودات زنده) بر اساس پیوستگی و ساخت یافتگی ساختار انرژیشان، نوعی از کوندالینی را دارا می باشند. اما انسان با ۳ دور و نیم کوندالینی، کامل ترین کوندالینی را در موجودات شناخته شده فعلی دارا می باشد. به عبارت بهتر کوندالینی مرکزیت و زیر بنای تشکیل هر چیزی می باشد که کالبدهای جسمی و غیر جسمی به دور آن جمع و تشکیل می شوند. به تعبیر درست تر کوندالینی هسته ی آگاهی، موتور محرکه و ماهیتی است که به هر موجود هویتی مستقل می دهد و موجب می گردد کالبد ها فعال بوده و انرژی را به خود جذب کنند. کالبد ها مانند لباس و ابزاری برای کوندالینی می باشند. تمام کالبد ها زمانی هویت می گیرند که از طریق بند نقره ای به کوندالینی متصل باشند. اگر به هر علت اتصال کوندالینی از طریق بند نقره ای گسسته شود، آن کالبد بصورت فلج درآمده و نمیتواند از خود حرکتی داشته باشد. مانند یک ماشین بی راننده! و معمولا به کم کم شروع به تجزیه شدن می کند.



دور کوندالینی غلافی کروی وجود دارد که لایه محافظ آن بوده و از آلوده شدن و ورود انرژی های منفی جلوگیری می کند. همچنین گفته شده که خود کوندالینی از نوعی انرژی تشکیل شده که آلوده نمی شود و تنها بعنوان ثبت کننده هویت یک موجود عمل می کند. کوندالینی قابلیت تکامل و افزایش طول داشته، نابود نشده و همواره روندی رو به رشد را طی می کند. اما روند رشد آن بستگی به اراده خود موجود دارد! معنای ابدی بودن روح از همین خاصیت ناشی می گردد.

مختصات کوندالینی روبروی نوک پایینی استخوان خاجی است، بطوریکه با قیف چاکرای ۱ که از بین پاها رد می شود تداخلی نداشته و جلوتر قرار می گیرد. البته مکان ذکر شده به هیچ وجه مختصاتی در بدن فیزیکی نبوده و قابل لمس کردن فیزیکی نیست. کوندالینی و دیگر چاکرا ها در بدن انرژیک ما جا داشته و بعلت همپوشانی کالبد ها از نقاط متناظر در جسم برای آدرس دهی آن ها کمک گرفته می شود. کوندالینی بطور طبیعی در بالاترین کالبد هر موجود قرار می گیرد.(مثلا کالبد ۹)



کوندالینی در حقیقت یک نوار یک تکه نیست! بلکه از تکه های کوچک و متوالی و بهم پیوسته ای تشکیل شده است که هر کدام مربوط به یک دوره زندگی می باشند. بطور طبیعی یک کوندالینی فعال دارای چرخشی بدون وقفه می باشد. بطوریکه اگر سمت چپ یک انسان بایستید و به کوندالینی او نگاه کنید، جهت چرخش ساعتگرد خواهد بود.



به سه روش می توان کوندالینی را بیدار (یا فعال تر) کرد. این کار باعث افزایش سرعت چرخش و جذب انرژی بیشتری می گردد.

۱) مراقبه بر روی نقطه ای که کوندالینی در آنجا مستقر می باشد.

۲) فردی که چشم سومش باز شده با رویت درونی و انرژی دادن به کوندالینی دیگری.

۳) فردی که چشم سومش باز شده با رویت درونی و تمرکزش سرعت چرخش آن را بالا ببرد.

در ادامه مقاله، تمرین ساده ی بیدار سازی کوندالینی توسط تمرکز تشریح شده و در آخر نیز طریقه ی کار کردن با کوندالینی را پس از بیدار سازی چشم سوم توضیح خواهیم داد.

مهم : در بیشتر سبک هایی که در مورد انرژی کوندالینی سخن به میان می آورند، خرافات و افسانه پردازی های زیادی به چشم می خورد. از جمله، عظیم بودن نیروی کوندالینی و این که اگر بدون استاد بیدار شود و یا به کار گرفته شود، آثار ویرانگری برای تمرین کننده خواهد داشت یا اینکه با رسیدن نوار کوندالینی به مرکز هر چاکرا نیروهای خارق العاده آزاد، و آن چاکرا بطور صد در صد پاکسازی شده و شکفته می گردد. نویسنده این مقاله با چنین حرف هایی کاملا مخالف است. کوندالینی تنها یک نیروی درونی است که با بیدار سازی آن به پاکسازی چاکرا ها کمک می شود و روند پاکسازی سریعتر انجام می گیرد. حتی اگر شما هسته ی باز شده ی کندالینی را از روش صحیح به هر چاکرا برسانید، باز هم به قدرت صد در صد آن چاکرا دست پیدا نخواهید کرد.

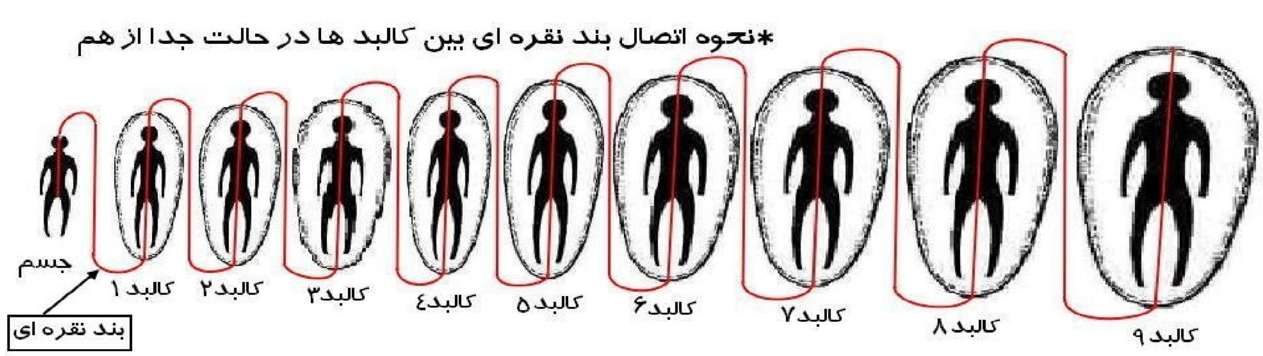
تا زمانی که جسم و تمام کالبد های خودتان پاکسازی آن ناحیه را کامل نکرده باشید، کوندالینی قدرت نفوذ در کانال های بسته را نداشته و ممکن است به علت های مختلف، سرعت چرخش آن کم گردد.
بیدار سازی کوندالینی هیچ خطری نداشته، و اگر بر طبق روشی که در ادامه مقاله ذکر خواهد شد عمل کنید، به هیچ مشکلی بر نخواهید خورد. به عقیده نویسنده هدف از ساختن خرافات مطرح شده برای کوندالینی (به مانند بقیه خرافات رایج در زمینه های علوم روحی و نیروهای درونی) **حفظ انحصار طلبی افرادی است که در آموزش علوم به دیگران خساست به خرج می دهند، برای اینکه یا جایگاه خود را بعنوان استاد، محترم و دست نیافتنی نگه داشته، شاگرد ها را همیشه زیر دست و تحت کنترل نگه دارند، یا بازار مناسبی برای خود مهیا سازند.**

تمامِ قدرت های به ظاهر خارق العاده ای که در نمایش مرتاضان هندی، عرفای مختلف و دیگر نمایش دهندگان نیروهای درونی دیده می شود، تنها در اثر بیدار سازی چاکرا ها (شکفته کردن) و پاکسازی کانال های انرژی می باشد، نه بالا آمدن کوندالینی در سوشومنا !

بند نقره ای چیست؟

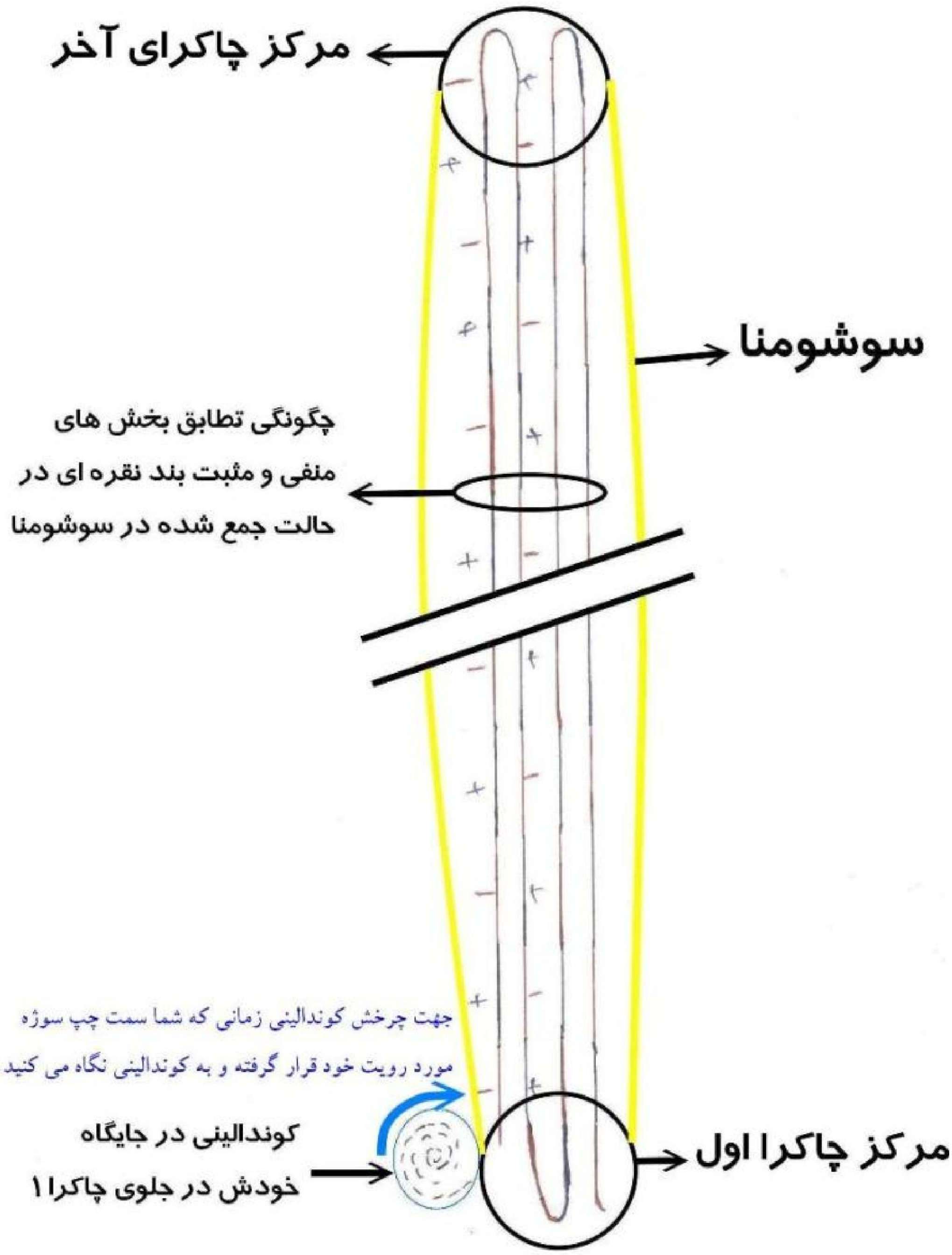
"بند نقره ای" (ریسمان نقره ای) یک کانال ویژه انرژی است که بین کالبد ها قرار داشته و آن ها را به هم متصل می کند.
نامگذاری این کانال به عنوان نقره ای، بدین دلیل بوده است که تعدادی از هاله بینان آن را به رنگ نقره ای مشاهده کرده اند. همچنین ریسمان نقره ای مسیر اختصاصی حرکت کوندالینی بوده و هر کالبد به واسطه این اتصال غیر مستقیم به کوندالینی قدرت حرکت پیدا می کند. اگر به هر علت این بند از قسمتی بریده یا جدا شود، کالبد هایی که اتصال آن ها با کوندالینی قطع شده است، بصورت فلج و بی هویت در می آیند و کم کم تجزیه می شوند. مانند لباس هایی که بر تن هیچ کسی نیستند یا جسم مرده انسان که پوسیده و تجزیه می شود. (گفته شده که هاله بینان حرفه ای می توانند ازین خاصیت برای تعویض کالبد هایشان یا رها کردن هر کالبدی که بخواهند استفاده کنند. همانطور که یک انسان لباس خود را عوض می کند یه به دور می اندازد!)

بند نقره ای به هیچ وجه با کشیده شدن، طولانی شدن و هیچ تاثیر بیرونی آلوده، خراب و یا بریده نمی شود. تنها زمانی بند نقره ای از بین می رود که بدن و کالبدی بمیرد. همانند بند نافی که از مادر جدا شده و خشک می گردد. بعنوان مثال اگر جسم بمیرد، قسمتی از بند نقره ای که بین کالبد ۱ و جسم قرار داشته است، تجزیه می شود.
بند نقره ای از اولین مرکز انرژی در جسم (که نوک استخوان خاجی تا کنون گزارش شده است) شروع شده، ستون فقرات را تا فرق سر بالا آمده، از فرق سر خارج شده و به پایین ترین چاکرای کالبد بعدی متصل می شود. در هر کالبد از تک تک چاکراها رد شده تا به بالاترین چاکرا برسد، و دوباره از بالاترین قسمت، به پایین ترین چاکرای کالبد بعدی متصل می گردد. (شکل ذیل)



در شکل بالا شما نحوه اتصال بند نقره ای را در حالتی که کالبد ها را از هم جدا کرده ایم می بینید. اما در حالت عادی این کالبد ها به مرکزیت جسم قرار داشته و هموپوشانی دارند. کانال سوشومنا و دیگر چاکراهای اصلی آن ها بر روی هم منطبق بوده و در امتداد ستون

فقرات قرار می گیرند. به همین دلیل بند نقره ای که به نوعی از قطعات انرژی متصل کننده تشکیل شده است، بصورت لایه هایی تا شده در کانال سوشومنا، کنار هم قرار می گیرند. در شکل ذیل این موضوع قابل مشاهده می باشد.



نکته حیاتی: بعلت معدود بودن روشن بینان حرفه ای که بطور دقیق و موشکافانه به موضوع کوندالینی و بند نقره ای پرداخته اند، اعتماد کامل به نظریات فوق جایز نیست و شما بعد از باز شدن چشم سومتان باید مجددا به بررسی دقیق این نظرات پرداخته و نحوه صحیح استفاده از کندالینی و بند نقره ای را استخراج کنید!

«قوانین مهم»

۱) در بکار گیری نیروهای خود، شما به هیچ وجه اجازه ی ظلم کردن به دیگران و یا نقض حریم خصوصی افراد را ندارید. و در صورت تخطی، این امر موجب بروز مشکلات و آلودگی ها در کانال های خودتان و نابودی زودهنگام شما خواهد شد. تلاش برای استفاده منفی از نیروهای درونی، به سرعت باعث بروز مشکلات در اقدام کننده شده و در صورت اصرار، باعث مرگ او می شود.

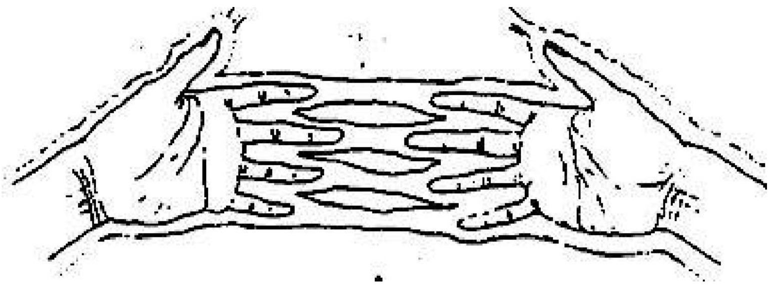
۲) حتی در موارد اورژانسی هم بدون اجازه بیمار، که از طریق ارتباط با کالبد های او امکان پذیر است، حق ندارید برای درمان بیماران وارد عمل شوید.

۳) تمام هدف نیروهای درونی، پاکسازی ها و شکفته سازی چاکراها، برطرف کردن محدودیت های مختلف فردی و دست یافتن به ابزاری جهت دست یافتن به **آزادی و استقلال مطلق** می باشد. نیروها باید تحت کنترل فرد باشند و بتوان برای بهبود شرایط خود از آن ها بهره برد. اگر با تفکری بجز این اقدام به بیداری نیروهای درونی بکنید، تنها مایه دردسر و انحراف شما خواهند بود. تمام نیروی های درونی بدون در نظر گرفتن **آزادی و استقلال مطلق،** که برای انسان **رفاه و آرامش پایدار و ایمن** را مهیا می کند، ابزاری ناقص می باشند .

خودتان انرژی را ببینید و در اطراف بدنتان تجربه کنید

⁕ **ساده ترین روش برای دیدن انرژی های اولیه** این است که در طی روز، با تمرکز بر نقطه وسط پیشانی خود (چاکرای ۶) رو به آسمان نگاه کنید. بعد از کمی تمرین می توانید ذرات کوچک و نورانی را که دائما در حال حرکت هستند ببینید. این ذرات چیزی نیستتند بجز واحد های کوچک انرژی اطراف شما. این آزمایش ساده ترین راه اثبات وجود انرژی هاست. (اگر برای شروع این تمرین را در طول روز انجام دهید، نتیجه گرفتن راحت تر خواهد بود)

⁕ روش دیگری که شما می توانید برای احساس انرژی استفاده کنید این است که در یک حالت راحت قرار گرفته و دستانتان را با فاصله ی چند سانتی متر از یکدیگر قرار دهید، با تمرکز بر نقطه وسط پیشانی خود (چاکرای ۶) به اطراف دستانتان نگاه کنید. آرام باشید و اجازه دهید انرژی بین دستانتان جریان یابد. بعد از چند دقیقه می توانید انرژی بین دستهایتان را با احساسی ملایم از گرما، فشار، یا حالتی مثل سوزن سوزن شدن حس کنید. با ادامه تمرینات و ورزیده شدن بیشتر چاکرای ۶، ابتدا یک شکست نور را می بینید که مرز اولین لایه هاله را مشخص می کند و بعد می توانید لایه ای با رنگ فسفری را مشاهده کنید .



مهم : انرژی دادن به دیگران برای هر فرد عادی ممکن بوده و نیاز به هیچ تمرین یا زمینه قبلی ندارد! زیرا تمام انسان ها دارای کالبد های مشابه بوده و می توانند با اراده، اجازه دهند که انرژی از طریق آن ها به دیگری منتقل شود. تفاوت میان افراد در اندازه عبور دهی انرژی آن ها می باشد. اصولا تبادل انرژی آگاهانه بین تمام کائنات امکان پذیر است و قابلیتی نیست که نیازمند اعطای آن از طرف دیگری باشد. تمام موجودات زنده چاکرا دارند (حتی سیاره زمین). موجودات بی جان هم بر اساس نوع ترکیباتشان دارای حوزه خاصی

از انرژی هستند. انسان می تواند بطور ارادی از طریق چاکراهایش و تمرکز بر روی سوژه، به هر چیزی انرژی داده یا از آن انرژی بگیرند چه جاندار و چه بی جان.

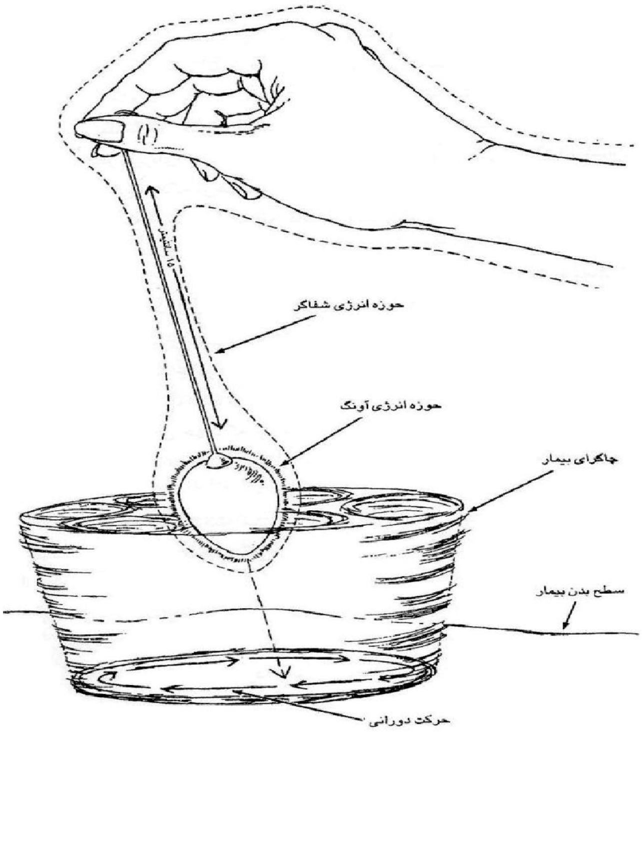
(**مهم :** انرژی گرفتن از جانداران باید حتما با اجازه ی آن ها باشد.)

برای تجربه ی این موضوع، دو فرد عادی می توانند روبروی هم بنشینند. مثلا آقای شماره ۱ کف دست راست خود را بالای کف دست چپ آقای شماره ۲، با فاصله تقریبی ۵ سانتی متر قرار دهد . آنگاه آقای شماره ۱ نیت کند که انرژی بدهد و آقای شماره ۲ نیت کند که انرژی دریافت کند هر دو چند دقیقه ای را آرام بوده و بر روی کف دست خود توجه کنند. بعد از چند دقیقه انتقال انرژی را مانند تمرین قبلی حس خواهند کرد. جریان برعکس را هم امتحان کنید. (تاکید می شود که بجز برای آزمایش اولیه با کسی تبادل انرژی نکنید. چون احتمال تبادل انرژی های آلوده بین شما وجود دارد.)

* برای اینکه وجود انرژی اطراف بدن را تجربه کنید، می توانید از ابزاری که حتی توسط ابن سینا برای تشخیص بیماری استفاده می شده بهره ببرید. این ابزار چیزی نیست بجز یک پاندول ساده، یک نخ به طول ۱۰ الی ۱۵ سانتی متر تهیه کرده و یک وزنه به پایین آن گره بزنید. این وزنه هر چیزی می تواند باشد، از یک سنجاق قفلی و سوزن خیاطی گرفته تا یک مهره ی فلزی، گوی پلاستیکی و هر چیزی که دلتان بخواهد. بهتر است شیء مورد نظر قرینه باشد تا قیف های کوچکتر چاکرا باعث دوران پاندول به دور خودش نشوند، مانند یک سوزن خیاطی. بعد سر آزاد نخ را بین دو انگشت اشاره و شصت خود طوری بگیرید که وزنه ی پاندول با نقطه ی که می خواهید چرخش آن را مشاهده کنید (مثلا بالای زانو که یک چاکرای فرعی است)، حدود ۲-۳ سانتی متر فاصله داشته باشد. ابتدا با دست دیگر وزنه را ثابت کنید.

سپس با آرامی وزنه را رها کرده، اجازی بدهید انرژی دست شما به پاندول منتقل شود. کمی منتظر بمانید. مشاهده خواهید کرد که پاندول در یک مسیر دورانی شروع به چرخش می کند. این همان چرخش مخروط اصلی انرژی در چاکرای فرعی زانوی می باشد. در ادامه می توانید با پاندول خود صحبت کنید (یعنی با تکرار کلماتی که به مثابه ی تمرکز بیرونی و تلقینی برای ذهن می باشد) نوع و جهت چرخش انرژی را تعیین کند. به وزنه ی پاندول نگاه کنید و مثلا بگویید "بایست، بایست، بایست، بایست، بایست،..." و تند تند و پشت سر هم تکرار کنید خواهید دید که انرژی از حرف (ارداه) شما تبعیت کرده و پاندول از چرخش باز می ایستد. این کار را با کلمات "برعکس، برعکس، برعکس..." "چپ راست، چپ راست، چپ راست،..." "جلو عقب، جلو عقب، جلو عقب،..." تکرار کنید و نتیجه را به چشم خودتان ببینید.

وقتی برایتان عادی شد بجای تکرار زبانی می توانید از اراده ذهنی استفاده کنید. این پاندول را می توانید بر روی نقاط مختلف بدنتان (چاکراهای فرعی و اصلی دیگر) جابجا کنید و نوع حرکت انرژی را مشاهده نمایید. البته این عمل تنها جنبه سرگرمی دارد و در تکنیک های بعدی می توان خیلی ساده با تمرکز کردن انرژی های اولیه را دید.



مراقبه چیست ؟

مراقبه تکنیکی است در ابتدا برای سکون و آرامش جسم، و بعد از آن رسیدن به سکون ذهنی. زیرا کلید تمام ادراکات و آگاهی ها در علوم روحی سکون و سکوت درونی می باشد. معمولا برای شروع، از عدم تحرک جسم بعنوان مقدمه ای برای رسیدن به سکوت ذهنی، و قطع توجه حواس از محیط بیرون استفاده می کنند. (گفتگوی درونی، صحبت کردن با خودتان، فکر کردن و تصاویر مختلفی که ذهنتان را مشغول می کنند). در بسیاری از روش های مراقبه، به فرد گفته می شود که ذهن خود را خالی کند، اما این کار در عمل برای کسی که چاکرای ششم او شکفته نشده باشد، بسیار مشکل است (میزان فعالیت چاکرای ۶ با فعالیت ذهن نسبت عکس دارد). تلاش برای خالی کردن ذهن در این افراد، بیشتر باعث تشویش ذهن آن ها می شود. برای دریافت انرژی، رسیدن به سکون ذهنی ضروری نمی باشد، اما می تواند تسریع کننده ای قوی در جهت جذب سریع تر انرژی باشد. بجای خالی کردن ذهن، سعی کنید ذهن را بر روی یک نقطه، موضوع یا تصویر یا مکالمه قرار دهید.
از تصاویر پراکنده خسته نشوید و **با آن ها نجنگید**. به هر تصویر مدتی نگاه کنید و هنگامی که تمام شد، تمرکزتان را بر روی نقطه اصلی برگردانید. بعد از مدت کوتاهی ذهن خسته شده و تسلیم می شود. مانند تکنیک ماهی گیری است که باید بطور متناوب نخ را شل و سفت کند تا ماهی خسته شده و مقاومتش پایان یابد. آنگاه شما به راحتی او را هر به سمتی که می خواهید هدایت خواهید کرد.

نکته : قدرت کنترل ذهن به چاکرای ۶ مربوط است. هر شخصی که چاکرای ۶ را شکفته کند، ذهنش متوقف شده و بر تصاویر و دریافت هایش کنترل ارادی خواهد داشت. افرادی که از آشفتگی های ذهنی و فکری رنج می برند، تماما در ناحیه سر و صورت دچار گرفتگی و بیماری هایی هستند که مانع از رسیدن انرژی به چاکرای ۶ شده و نمی توانند ذهنشان را آرام کنند. همچنین حافظه ی آن ها دارای مشکل بوده و قابلیت ذخیره و بازیابی تصاویر بصورت کامل و واضح را با تمام جزئیات ندارند.
مراقبه می تواند در هر حالتی انجام شود. اما بهتر است حالتی در نظر گرفته شود که ستون فقرات در حالت طبیعی و راست بوده، فشاری به عضلات وارد نشده، و خون رسانی به سادگی به همه جای بدن امکان پذیر باشد. هر شخصی باید مناسب ترین حالت را برای خودش پیدا کند. برخی حالات متداول در زیر آورده شده اند :

حالت شمار ۱ : به نظر بهترین حالت برای تمام اشخاص، با هر توانایی جسمی می باشد، حالت **درازکش** است. زیرا به هیچ یک از اعضای بدن فشاری وارد نمی شود و جسم در آرامش کامل به سر می برد. شخص باید به کمر خوابیده (طاقباز)، پاها را تقریبا به اندازه عرض شانه باز کند و دست ها را با کمی فاصله از بدن قرار دهد، به طوری که کف دست ها رو به بالا باشد. بعد چشم ها را می بندد و مدتی معین را بی حرکت می ماند. بهتر است یک بالشت نیز زیر سر خود بگذارید.



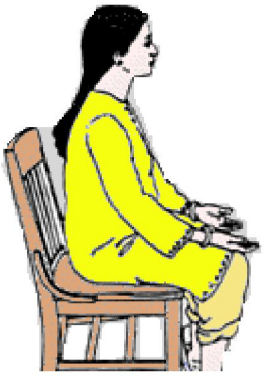
حالت شماره ۲ : وضعیتی است که به **لوتوس** (Lotus) مشهور است. حالتی مثل نشستن چهار زانو بر روی زمین و بدون تکیه دادن به چیزی، با این تفاوت که کف هر دو پا باید رو به بالا، و روی رانِ پای مقابل، بصورت ضربدری قرار بگیرند. بعد دست ها را جلو یا روی زانو ها طوری قرار می دهیم که کف آن ها رو به بالا باشد. (این حالت در اکثر افراد بیشتر از آنکه آرامش دهنده باشد زجر آور است. زیرا نیاز به آمادگی جسمانی خاصی داشته و حداقل برای استقرار درست پاها بر روی همدیگر، مستلزم داشتن انعطاف بدنی بالایی است. همچنین برای اشخاصی که از درد های ستون فقرات رنج می برند عملی نمی باشد.)



حالت شماره ۳ : حالتی است که به **نیم لوتوس** مشهور است. هر دو پا را جلوی بدن قرار می دهیم، بطوری که کف پا ها در خط وسط بدن بوده و تنها یک پا را روی دیگری قرار می دهیم. این روش مشکل نیاز به انعطاف پاها را رفع می کند، اما هنوز برای افرادی که در ستون فقرات خود مشکل دارند، مناسب نیست.



حالت شماره ۴ : حالت نشستن روی یک **صندلی** است. کمر در حالت عادی و راست، پاها با فاصله ی عرض شانه از یکدیگر، و دست ها یا بصورت حلقه شده در زیر ناف، و یا روی پاها با کف دست رو به بالا، قرار می گیرند.



یکی از حالات در هم کردن دست ها در حین مراقبه :



بستن چشم در تمام حالات تنها برای حفظ تمرکز شما است و امر واجبی نیست. در هر حالتی که باشید، در مدت مراقبه بهتر است دهان بسته باشد و از طریق بینی، به آرامی نفس کشیده شود. دم و بازدم بهتر است از طریق حرکت شکمی انجام شود تا انقباض و انبساط زیاد قفسه ی سینه باعث برهم خوردن آرامشتان نشود. همچنین قرار گرفتن سر و ستون فقرات در حالت طبیعی مهم است. هدف این است که هیچ نقطه ی بدن در حالت کشش یا انقباضی غیر طبیعی نبوده، موجب درد یا خستگی نشود، تا روند آرامش گرفتن جسم با مشکل مواجه نگردد.

این اعمال تنها تکنیک هایی برای شروع، و ترفند هایی کمک آموزشی می باشند، که با ورزیدگی در تمرکز، به سادگی قابل حذف است. هر فردی بر اساس توانایی های خود می تواند بعد از مدتی، در حین کارهای روزمره نیز تمرکزش را روی موضوعی که دوست دارد حفظ کند. در مرحله ی عالی، فرد می تواند در شلوغ ترین و پرتنش ترین موقعیت های بیداری و با چشم باز، حتی در حالتی مثل دویدن ذهن خود را کاملا خالی کند و تمرکز کامل روی هدفش داشته باشد.

توجه : طولانی شدن بیش از حد زمان و تعداد مراقبه ها (مثلا زمان بیش از ۴۵ دقیقه در هر مراقبه، و بیش از ۳ بار در روز) برای زود تر به نتیجه رسیدن، مانند این است که شما بخواهید کاری را با زور و افراط گری پیش ببرید. این عمل بیشتر از اینکه کمکی به شما بکند، دقیقا نتیجه عکس داده و مانع از رسیدن به نتیجه ی مطلوب شده، خستگی و آشفتگی به همراه می آورد. پس هیچگاه تمرین را بصورت خسته گننده و درد آور انجام ندهید.

توصیه : تا رسیدن به ورزیدگی، برای مراقبه بهتر است یک مکان آرام انتخاب کرده، صدای تلفن و موبایلتان را قطع کنید. زمانی را انتخاب کنید که کسی مزاحم تمرین شما نشود. یک ساعت را طوری تنظیم کنید که ۳۰ دقیقه ی بعد زنگ بزند، تا در حین مراقبه فکرتان مشغول زمان سپری شده نباشد.

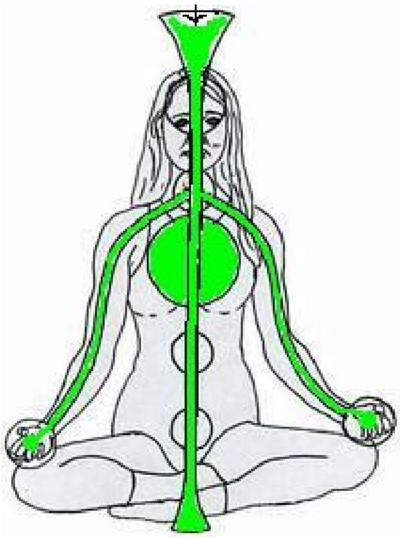
حبس نفس : حبس نفس یک تکنیک عمومی برای افزایش سرعت جذب انرژی در مراقبه ها می باشد. نفستان را به آرامی با تنفس شکمی به داخل کشیده، تا آستانه تحملتان نگه دارید. سپس به آرامی و با سایش به حلق بیرون بدهید. به هر میزان که مایل بودید می توانید این حرکت را تکرار کنید.

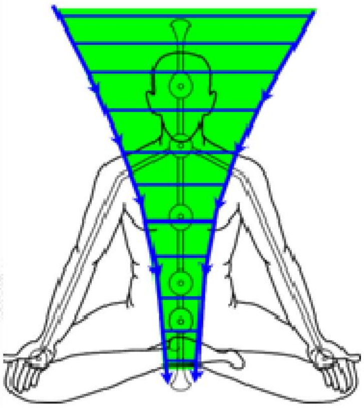
روش کار

هشدار! بهتر است برای شروع کار، زمانی را انتخاب کنید که از لحاظ اجتماعی و مشغله ی شخصی درگیری کمتری داشته باشید، زیرا ممکن است در دوره ی شروع و پاکسازی خودتان، بدلیل بروز علائم درمان (برون ریزی بیماری ها) از کیفیت کار های شما کاسته شود. بعنوان مثال، در زمان نزدیک شدن به امتحانات درسی و یا زمان های سرنوشت ساز شغلی، شما نیاز به تمرکز بر روی کارهای مهم خود دارید، اما علائم برون ریزی بیماری ها، ممکن است ایجاد خستگی، خواب آلودگی، درد و یا فشار های مختلف کند.

(در ادامه سعی شده ساده ترین و کوتاه ترین روش های عملی پیشنهاد شود. البته خوانند می تواند پس از مدتی تمرین و مطالعه، روش دلخواه و مناسب خود را برگزیده و یا حتی روش جدیدی برای خودش ابداع کند.)

مرحله اول (LEVEL1) : در این مرحله شما به پاکسازی سوشومنا و کانال دستهایتان می پردازید. در حالت مراقبه شماره ۱ (طاقباز قرار بگیرید). روی چاکرای تاج تمرکز کنید و نیت کنید که انرژی به درون سوشومنا و کانال های دستانتان هدایت شده و تمام گرفتگی های آن را پاکسازی کند. چشمان خود را ببندید. دهان را بسته و آرام و معمولی از بینی، و توسط شکم نفس بکشید زیرا انقباض و انبساط زیاد سینه، باعث برهم خوردن تمرکز شما می شود. (اگر مشکل گرفتگی مخاط بینی دارید، از دهان نفس بکشید). می توانید جریان انرژی را به درون کانال های ذکر شده، در ذهنتان تصویر سازی کنید. نیاز به رنگ آمیزی انرژی نیست و تصور یک جریان بیرنگ مانند هوا یا آب کافیست. تمرکز را روی چاکرای تاج حفظ کرده، تا زمان زنگ ساعتی که برای ۳۰ دقیقه بعد تنظیم کرده اید، مراقبه را ادامه دهید.





از آنجایی که تا باز شدن کامل چشم سومتان امکان آلودگی مجدد وجود دارد، بهتر است هر از گاهی، این مراقبه را تکرار کنید اما افراط به خرج ندهید.

نکته : افزایش چرخش انرژی در کانال های شما، اغلب با صدایی مانند چرخش هوا یا کوران باد همراه است. صدایی مانند هیس یا زمانی که درون یک لوله فوت می کنید.

یک تمرین روزانه اختیاری : از این به بعد بهتر است برای پاکسازی کانال های خودتان، در صورت امکان، حداقل یکبار در روز مراقبه انجام دهید. در حالت مراقبه ای که راحت هستید قرار بگیرید، و بطور ذهنی از کالبد هایتان بخواهید به ترمیم خودشان بپردازند. بعد به مدت ۳۰ دقیقه چشمان خود را ببندید و روی دم و بازدم خود تمرکز کنید و اجازه بدهید کالبد هایتان با سیستم خود-ترمیم پاکسازی را انجام دهند. یادمان باشد که هر قدر پاکسازی کانال های ما بالا تر برود، به همان نسبت قدرت انرژی دادن ما نیز بالاتر خواهد رفت. به تعبیری دیگرتا زمانی که تمام چاکرا های شما شکفته و سالم نشوند، تمام محدوده ی فرکانسی نمی تواند از شما عبور کند و به همان میزان، نمی توانید قسمتی ازکمبود های انرژی خود و بیمار را تامین کرده و از تکنیک های درمانی پیشرفته استفاده کنید.

اگر در مراقبه های اولیه چیزی حس نکردید ناامید نشوید، زیرا کالبدهای اشخاص مختلف دارای آلودگی های متفاوتی هستند. و مدتی طول می کشد تا انرژی به آرامی و ظرافت راه خود را از میان آلودگی های کالبدی شما باز کرده و در کالبد فیزیکی شما جاری شود. ضمنا در مراحل مختلف پاکسازی بسته به اینکه انرژی به قسمت های سفت یا وخیم گیر کند، علائم عبور انرژی کم و زیاد و متفاوت خواهد شد.

برای اینکه بتوانید به نتیجه ی مطلوب برسید، باید سعی کنید تمرینات پاکسازی روزانه خود را **مرتب و مستمر** انجام دهید.

نکته : اگر حین مراقبه خوابتان برد، اصلا نگران نباشید، زیرا انرژی به همان قوتی که در بیداری عمل می کند، در خواب نیز تاثیر خود را می گذارد. اما این موضوع را بهانه ای برای فرار از تمرین روزانه نکرده و **بر روی خوابتان اسم تمرین نگذارید!** اگر پس از چند بار تمرین متوجه شدید که خیلی زود به خواب می روید، از حالتی غیر از درازکش برای مراقبه ی خود استفاده کنید.

نکته : ممکن است حین تمرینات بدن و عضلات پرش هایی داشته باشند که کاملا طبیعی و از علائم عبور انرژی است. مانند کاری که دستگاه های تولید پالس الکتریکی فیزیوتراپی انجام می دهند و باعث انقباض ریتمیک عضلات می شوند، عبور انرژی نیز همین کار را بطور طبیعی صورت می دهد. بدن خود را آزاد و شل بگذارید و نگران تکان ها نباشید.

خود درمانی (پاکسازی شخصی)

این قسمت از کار، جوهره و اصل مهم پیشرفت درمانگری و ظهور قدرت های درونی می باشد، که باید بصورت روزانه و مستمر انجام شود. میزان قدرت شفادهی شما و به تبع آن شکفتن خواص هر چاکرا، **تنها و تنها به میزان پاکسازی کالبد های خودتان** بستگی دارد. به نظر نمی رسد که روزی ۳۰ دقیقه تمرین کردن، در زندگی کسی اختلال ایجاد کند! بعلاوه پس از مهارت یافتن می توانید به سادگی در طول روز و حین انجام کار های روزانه، پاکسازی خود را نیز انجام دهید. همانطور که برای ورزیده شدن در هر زمینه دیگری مدت ها وقت صرف می کنید، در این امر نیز باید تمرین و ممارست به خرج دهید.

در تکرار جلسات تمرین روزانه زیاده روی نکنید. زیرا افراط در تمرین، باعث بی حوصلگی و خستگی شما شده و نتیجه معکوس خواهد داد.

در برخی افراد دیده شده، مدتی پس از احساس اولین علائم فیزیکی، این احساس برای مدتی قطع می شود. در این مرحله فرد بهتر است حالت مراقبه ی خود را به حالت مراقبه ی شماره ی ۴ (نشسته روی صندلی با کمر صاف) تغییر دهد. ترمیم لزوما همیشه روی جسم فیزیکی شما انجام نمی گیرد. پس نداشتن علائم بیرونی، دلیل بر توقف روند خود-درمانی نیست.

شروع روند درمان ، برون ریزی بیماری ها و برخی علائم

با شروع روند دریافت انرژی، متناسب با آلودگی های کالبدی هر فرد، یک سری علائم بیرونی به تدریج ظاهر می شوند، که نتیجه ی دفع بیماری های (نهفته یا بیدار) انسان و تقویت سیستم ایمنی بدن می باشند. در مراحل ابتدایی ممکن است بیماری های قبلی بطور

موقت، کمی تشدید شوند. بعلاوه ممکن است علائم جدیدی بروز کنند، که همان بیماری ها و آلودگی های پنهان فرد هستند. علائم بیرونی این آلودگی ها تا قبل از این بروز نکرده، و بطور نامحسوس در حال پیشرفت و تخریب بوده اند. البته جای هیچ نگرانی نیست. بلکه برون ریزی ها نشانه ی بسیار خوبی هستند که روند درمان و پاکسازی در حال پیشرفت بوده و سیستم ایمنی بدن در حال قوی شدن است. با ظهور علائم، بیمار باید مراقبه های روزانه ی خوددرمانی را بطور منظم و پیوسته ادامه دهد. این علائم متناسب با جنس، حجم و قدمت آلودگی ها، ممکن است از چند روز تا چندین ماه ادامه داشته باشد. این کمترین هزینه ای است که برای بدست آوردن گنج سلامت می توان تحمل کرد.

در افراد عادی که از سلامت ظاهری برخوردارند، علائم زیر گزارش شده اند :
احسای سوزن سوزن شدن بدن، سِرّ شدن اعضاء، خارش، گرم یا سرد شدن بدن، احساس فشار، لرزش و تکان خوردن و پرش اعضا، خستگی، کرختی و خواب آلودگی.

در بیماری های شدید تر مانند بیماری های مزمن و کهنه مثل سینوزیت، آسم و حساسیت، عفونت های دستگاه تنفسی و گوارشی، علائم زیر گزارش شده اند :
آبریزش بینی، سرفه و عطسه، ترشحات پشت حلقی، سوزش ته گلو، سردرد، سرگیجه، حالت تهوع، خستگی شدید پس از مراقبه، تپش قلب موقت، اسهال.

در بیماری های پیشرفته ای مانند سرطان و سرع، بدیهی است که علائم برون ریزی نسبت به دیگر گروه ها شدید تر خواهد بود :
سِر شدن و تعرق بدن، حالت تهوع، سرگیجه ی شدید، تشنج خفیف، از حال رفتن موقت (به خواب رفتن سریع بیمار حین دریافت انرژی).

در بیماری های روانی علائم زیر گزارش شده اند :
افسردگی موقت، میل به گریه یا خنده. تخلیه هیجانات زودگذر (قلیان احساسات مسدود شده).

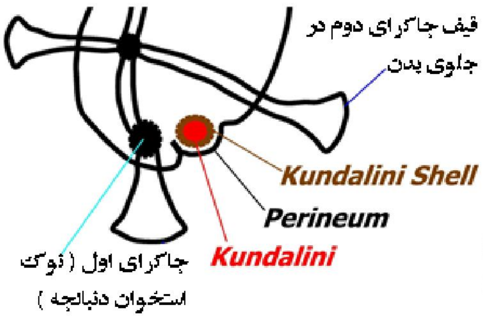
بیمارانی که علائمی مانند سرگیجه دارند می توانند در حالت مراقبه ی درازکش، بدون هیچ گونه نگرانی از حالت سقوط و برخورد با زمین، به روند درمان و یا دریافت انرژی ادامه دهند. بیماران دیگری که عفونت های مجاری تنفسی دارند ممکن است بدلیل خروج عفونت های بیماری از ناحیه بینی، نتوانند حین مراقبه از بینی نفس بکشند. می توانند هر چند دقیقه یکبار بینی خود را تخلیه کرده، به آرامی از دهان نفس کشیده و به مراقبه ی خود ادامه دهند.

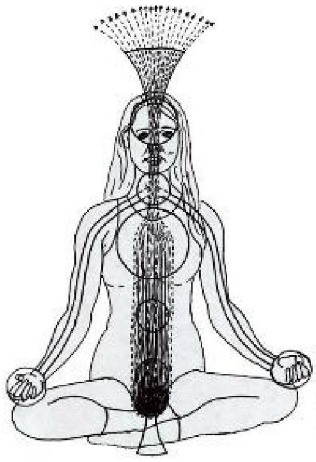
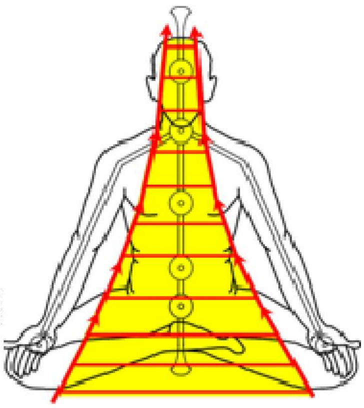
افرادی که در حتی پس از یک هفته تمرین منظم هیچ علائم یا احساسی از انرژی ندارد، دارای گره ها و آلودگی های شدیدی در کالبد های خود بوده و باید با نظم و استمرار بیشتری نسبت به سایرین، مراقبه های خود را انجام دهند، تا کم کم آلودگی ها اصلی برطرف شده و کانال هایشان آزاد گردد.
برخی افراد انتظار دارند، وقتی صحبت از جریان انرژی به میان می آید، احساسی مانند عبور جریان برق از میان بدنشان حس کنند و یا حتما این جریان با علائمی شدیدی همراه باشد. باید گفت که این تصور کاملا غلط است!

نکته بسیار مهم : مصرف هر گونه دخانیات، مشروبات الکلی، داروهای توهم زا، شادی آور، مسکن و خواب آور، بهم ریختگی بسیار شدیدی در هاله ها ایجاد کرده، همچنین صدمات وسیعی را به جسم وارد می سازد و در دید گاه هاله بینان کاملا ممنوع می باشند. ترک آن ها برای بهبود بیماری ها نیز ضروری است. بعلاوه تمام دارو های شیمیایی دارای عوارض وخیم فیزیکی بوده و یکی از سخت ترین و ذجر آور ترین پاکسازی ها ، برطرف کردن همین رسوبات داروهای شیمیایی در بدن انسان و ترمیم صدمات آن ها می باشد.
ضمنا اگر بیماری به مصرف داروهایی می پردازد که پزشک برای او تجویز کرده، با شروع تمرینات انرژی درمانی و تمرکزی خود، می تواند با مشورت پزشک به مرور آنها را قطع کرده، تا علاوه بر قطع عوارض بسیار داروهای شیمیایی، جذب انرژی و بازگشایی کانال های

انرژی سریع تر صورت گیرد. در صورت دسترسی به یک «هاله بین» مجرب و مسلط بر داروهای مختلف، می توان روند تجویز و مصرف دارو را زیر نظر او انجام داد.

مرحله دوم (LEVEL2) : در این مرحله با تمرکز بر روی کوندالینی باعث افزایش سرعت چرخش آن و تولید انرژی بیشتر می شویم. انرژی حاصل از این آزاد سازی را به درون کانال سوشومنا که در مرحله ی قبلی پاکسازی شده است هدایت می کنیم. این بار سوشومنا را از پایین به بالا پاکسازی کرده، و آلودگی ها را از چاکرای تاج، با حالتی مانند اسپری شدن خارج می کند.
مهم : شما می توانید هر زمان که مایل بودید این مرحله را انجام دهید، حتی یک روز بعد از مرحله اول. توصیه شده است برای وارد آمدن فشار کمتر در اثر افزایش چرخش انرژی در بدن، افرادی که احساس نیاز می کنند، بین مرحله یک تا دو روز فاصله بگذارند. بعلاوه ممکن است افزایش انرژی کوندالینی باعث فشار موقت به آلودگی های نواحی پایین بدن و بروز علائمی مانند اسهال، احساس فشار و گرمای بدن، و یا حالت سرگیجه گردد. که پس از چند روز چرخش کوندالینی به حالت تعادل درآمده، انرژی کمتر شده و جسم به حالت عادی بر می گردد.
برای انجام این مرحله، در حالت مراقبه شماره ۱ (طاقباز قرار بگیرید). روی نقطه ی استقرار کوندالینی تمرکز کنید و در ذهن خود بخواهید که انرژی آزاد شده به درون کانال اصلی انرژی، رو به بالا هدایت شود. چشمان خود را ببندید و تمرکزتان روی کوندالینی قرار دهید. دهان را بسته و آرام و معمولی از بینی، و توسط شکم نفس بکشید زیرا انقباض و انبساط زیاد سینه، باعث برهم خوردن تمرکز شما می شود (اگر مشکل گرفتگی مخاط بینی دارید، از دهان نفس بکشید). تمرکز را روی کوندالینی حفظ کرده، تا زمان زنگ ساعتی که برای ۳۰ دقیقه بعد تنظیم کرده اید، مراقبه را ادامه دهید. به هیچ وجه بر روی پیدا کردن نقطه دقیق وسواس به خرج ندهید، همینکه در ذهنتان اراده کنید که کوندالینی بیدار شود ، این اتفاق در حین تمرین می افتد و تمرکز روی محدوده ی استقرار کوندالینی یک تکنیک برای تسریع روند فعالسازی می باشد .



نکته : در افرادی که گرفتگی های شدید در چاکراها داشته و یا تمرینات انرژیک را بطور مستمر انجام نمی دهند، کوندالینی پس از مدتی کند شده و یا به حالت غیر فعال بر می گردد. بهتر است هر از گاهی، این مراقبه را تکرار کنید. اما افراط به خرج ندهید.

نکته : کار کردن با نیروی کوندالینی ۲ مرحله دارد. مرحله اول بیدار سازی است و مرحله ی دوم، بالا آوردن نوار اصلی کوندالینی در طول کانال سوشومنا می باشد که مرحله دوم را باید بعد از بیدار سازی چشم سوم و پاکسازی عمومی کالبد ها انجام داد، تا هم بتوان به درستی از انرژی کوندالینی استفاده کرد و هم از آلوده و خراب شدنش جلوگیری کرد.

نکته : هر انسانی در حالت معمولی و بدون انجام هیچ تمرینی توانایی تبادل انرژی را دارد. فقط کافیست از تکنیک آن آگاه شود. میزان توانایی عبور دهی انرژی افراد به سلامت کالبد های آن ها بستگی دارد. پس انرژی دادن و گرفتن، پدیده ای طبیعی بین تمام عناصر خلقت بوده و ابدا نیاز به انسانی دیگر یا قدرتی بیرونی نیست که این توانایی را شما منتقل کند!

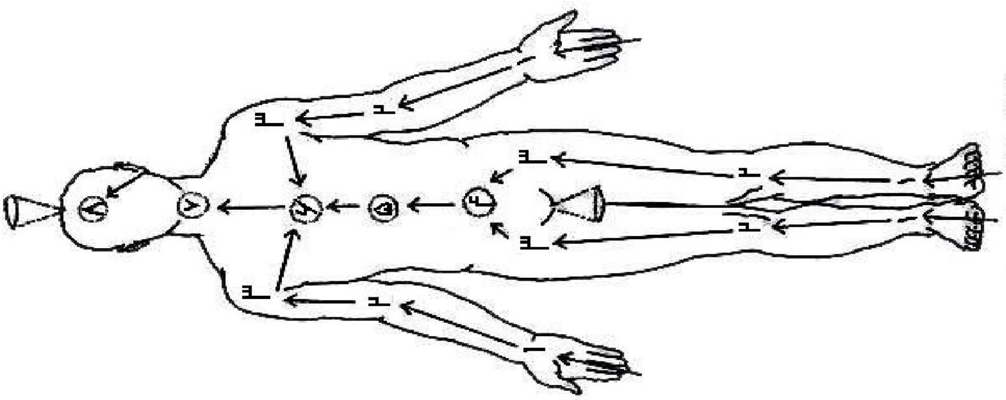
روش موقت انرژی دادن به دیگران، تا زمان بیدار سازی چشم سوم

انرژی دادن و انجام درمان بر روی دیگران، تا زمانی که چشم سوم شما شکفته نشده، دارای تاثیر صحیح مورد نظر ما نبوده و اصولا روشی **از روی ناچاری** است. زیرا تا زمانی که چشم سوم شما شکفته نیست، قسمت وسیعی از انرژی را نمی توانید از خود عبور داده و هدایت کنید. همچنین نمی توانید علت اصلی گرفتگی ها و محل دقیق آن ها را در لایه های مختلف کالبد سوژه تان مشاهده کرده و درمان کاملا صحیح را بر روی موضع انجام دهید.

بعلاوه ممکن است به خود و بیمار صدمه بزنید! به خودتان، بدلیل اینکه از سالم بودن پوسته ی محافظ تمام کالبد ها و چاکراهایتان مطمئن نیستید و ممکن است حین انرژی دادن به بیمار، برخی آلودگی های خاص از شکاف های باز پوسته های محافظ چاکراهایتان به شما منتقل گردند. به بیمار ممکن است صدمه بزنید، زیرا برخی اختلالات کالبدی با انرژی دادن زیاد و بدون کنترل دقیق از طریق «**هاله بینی**» ، بد تر می شوند. پس تا باز شدن چشم سوم و تسلط کامل بر هاله بینی و دیدن روند دقیق اتفاقی که حین درمان و تبادل انرژی می افتد، هر گونه انرژی دادن و گرفتن اشخاص به یکدیگر، نهی می گردد. **در این مرحله شما به هیچ وجه مجاز به انجام درمان بر روی بیماران نیستید.**

در صورت پیشامد موقعیتی حاد ، اورژانسی یا در صورت پذیرش ریسک تبادل انرژی توسط دو طرف تبادل کننده، تا قبل از باز شدن چشم سوم، می توانید از روش زیر برای انرژی دادن استفاده کنید. **اما به هیچ وجه تضمینی بر صحت عملکرد شما و مضر نبودن کارتان وجود ندارد. زیرا عملی مطلقا کور کورانه است.**

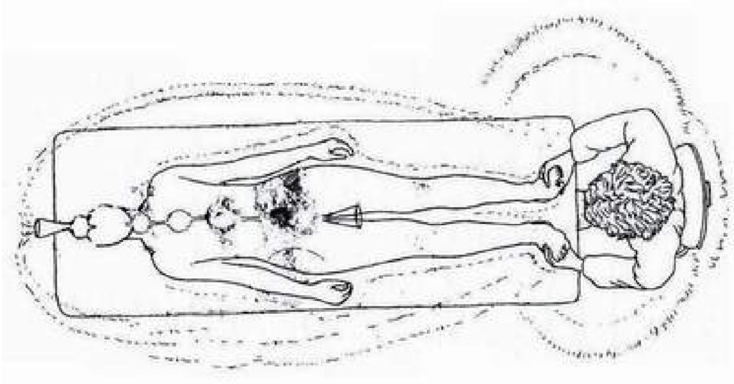
سوژه را در حالت طاقباز بخوابانید و بخواهید که چشمانش را بسته و تا زمانی که شما او را صدا نزده اید باز نکند (اگر سوژه با چشم باز احساس امنیت و آرامش بیشتری می کند، در روند انرژی دادن تفاوتی نداشته وبگذارید چشمانش باز باشد). به او بگویید اگر درد یا فشار غیر قابل تحملی داشت گزارش دهد، تا شما به آرامی انرژی دادن را متوقف کرده و ادامه کار را به جلسات بعد موکول کنید.
بهتر است وضعیتتان نسبت به سوژه طوری باشد که به راحتی به تمام نقاط بدن او دسترسی داشته و هنگام انرژی دادن بتوانید دور بیمار آزادانه حرکت کرده و تغییر مکان دهید. در طول کار باید دستانتان حداقل فاصله حدود ۵ سانتی متر را بدن سوژه حفظ کند.
مسیر کار شما به شکل زیر می باشد.



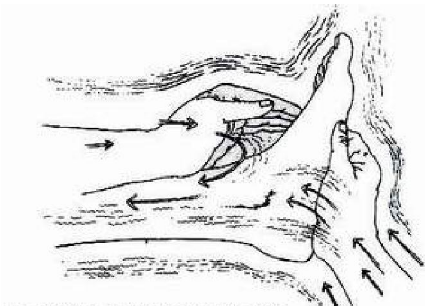
شکل ۲-۲۲ : تصویر مسیر پاکسازی

- به پایین بدن سوژه بروید چند لحظه چشمانتان را ببندید و از ۱ تا ۹ بر روی هر چاکرای اصلی خودتان چند ثانیه تمرکز کنید. چند نفس آرام و عمیق بکشید و خود را برای انرژی دادن با دستانتان آماده کرده و اجازه دهید از تمام کالبد های شما انرژی عبور کرده و به سوژه منتقل شود. چشمانتان را باز کنید و با قرار دادن دو دست خود کنار پاهای سوژه انرژی دادن را شروع کنید.

نکته : مدت زمان توقف در هر مرحله اختیاری است. اما سعی کنید طوری زمان بندی کنید که نه بیمار خسته شود و نه خودتان. بهتر است حداقل زمان را یک دقیقه قرار دهید و اگر ساعتی در نزدیکی خود ندارید از شمارش ۱ تا ۶۰ استفاده کنید.

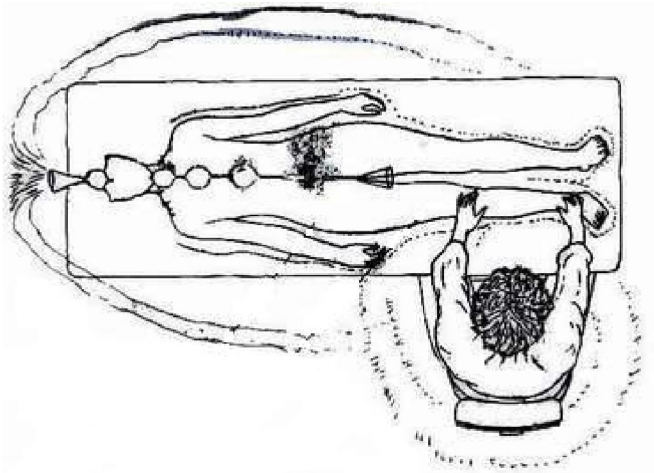


۱- به سراغ کف پای چپ سوژه رفته و به روش زیر انرژی بدهید.

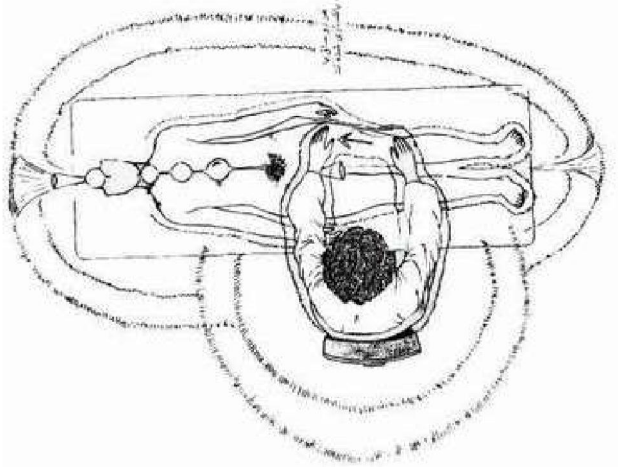


شکل ۷ – ۲۲ : مسیر جریان انرژی در حین پاکسازی هاله

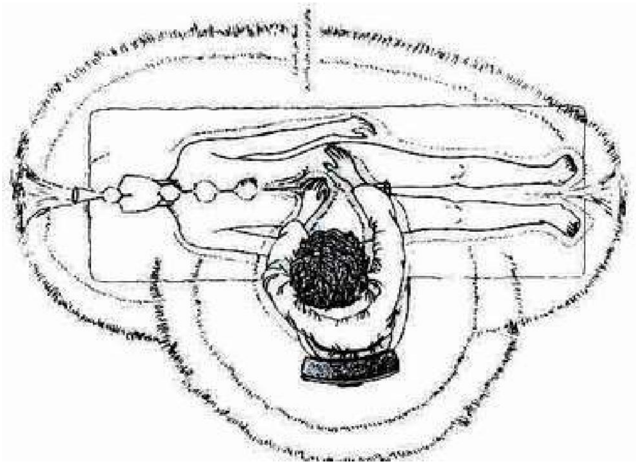
۲- یک دست را روی مچ پای چپ و دست دیگر را روی زانو قرار دهید.



۳- دست ها را به آرامی با سمت بالا حرکت داده، یک دست را روی زانو و دست دیگر را بالای آن قرار دهید.



۴- یک دست را بالای ران و دست دیگر را بالای چاکرای دوم قرار دهید.



۵- مرحله ۱ تا ۴ را برای پای راست تکرار کنید .

۶- حالا به سراغ دست ها بروید. یک دستتان را بالای کف دست راست سوژه و دست دیگرتان را بالای مچ او قرار دهید.

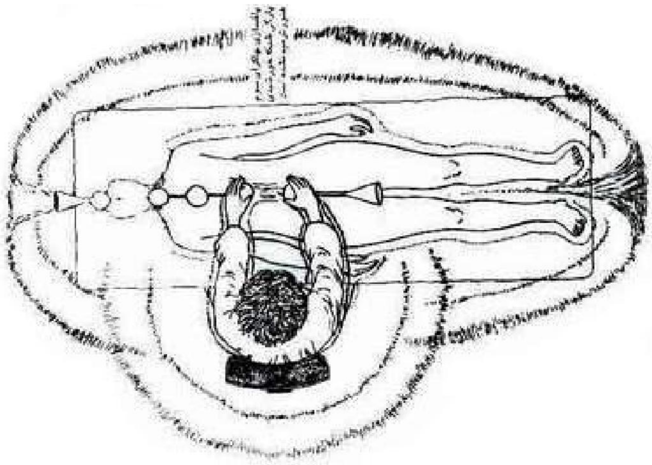
۷- دست هایتان را با آرامی جابجا کرده، یکی را بالای مچ و دیگری را بالای آرنج قرار دهید.

۸- دست هایتان را جابجا کرده، یکی بالای آرنج و دیگری را بالای کتف بگذارید.

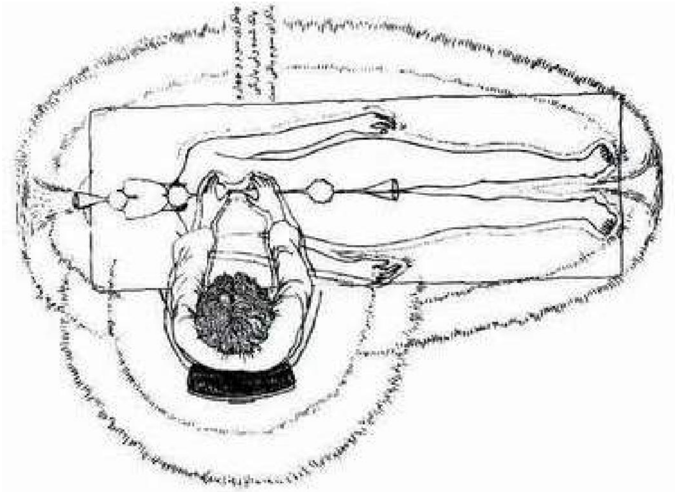
۹- دست هایتان را جابجا کرده، یکی بالای کتف و دیگری را بالای چاکرای چهارم بگذارید.

۱۰- مراحل ۶ تا ۹ را برای دست راست سوژه تکرار کنید.

۱۱- یک دست را بالای چاکرای دوم و دست دیگر را بالای چاکرای سوم قرار دهید.



۱۲- دست های خود را به سمت بالای بدن سوژه حرکت داده، یکی را بالای چاکرای سوم و دیگری بالای چاکرای چهارم قرار دهید.



۱۳- به همین ترتیب بالا رفته یک دست را بالای چاکرای چهارم و دیگری بالای چاکرای پنجم قرار دهید.

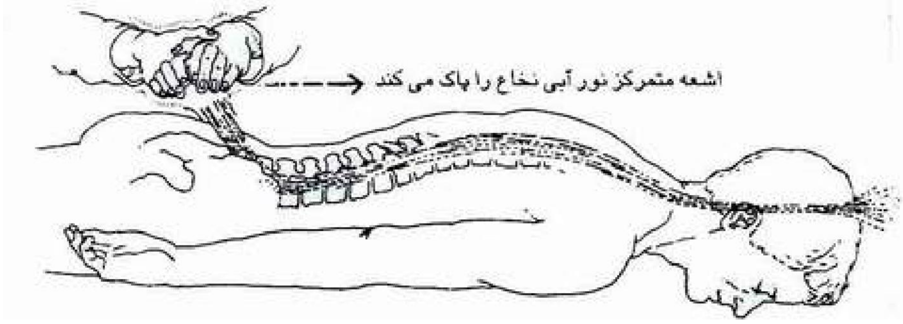
۱۴- یک دست را بالای چاکرای پنجم و دیگری را بالای چاکرای ششم نگه دارید.

۱۵- یک دست را بالای چاکرای ششم و دیگری را بالای چاکرای هفتم نگه دارید.

۱۶- تنها یک دست خود را بالای چاکرای تاج قرار دهید و انرژی را به درون کانال سوشومنا بفرستید.



۱۷- دستها را مانند تصویر زیر درهم کنید و بصورت تمرکزی ، با حرکتی آرام از پایین با بالا نخاع را پاکسازی کنید.



۱۸- اگر نقطه ی خاصی در بدن مریض بیمار است، مدتی دو دست خود را بالای آن ناحیه نگه دارید.

۱۹- به آرامی ارتباط را قطع کرده و جریان انرژی را متوقف کنید.

بهتر است برای رفع خستگی خود و سوژه مقداری آب خنک بنوشید.

* در جلسه بعدی می توانید سوژه را به شکم خوابانده همین روند را برای قیف های پشتی چاکراها تکرار کنید. مراقب باشید که بدلیل این که تحمل فشار وزن بر روی شکم برای بر خی افراد عذاب آور است، زمان کارکرد و حالت سوژه را با وضعیت جسمی او متناسب در نظر بگیرید. می توانید سوژه را بر روی یک صندلی بدون پشتی بنشانید از کار کردن بر روی پاها صرفنظر کرده، چاکرای یک را از زیر کفی صندلی انرژی داده و طبق روند قبلی، این بار از پشت کمر بالا بیایید.



مهم : در حین درمان، انرژی دهنده به هیچ عنوان نباید با زور زدن سعی در انتقال انرژی خودش به بیمار منتقل کند، بلکه باید تنها با تمرکز بر روی چاکراهایتان بعنوان یک کانال عمل نماید. هر زمان خود یا سوژه احساس ضعف یا خستگی کردید، باید همان موقع

درمان را به آرامی تمام کرده و به استراحت بپردازد. بسیار مهم است که درمانگر خسته یا ضعیف نباشد، زیرا اگر در این حالت اقدام به درمان دیگران نماید، احتمال بیمار شدن خود او زیاد خواد بود.

مهم : حتما قبل از شروع انرژی دادن، مراحل کار را برای سوژه توضیح دهید تا نگرانی ذهنی نداشته باشد. می توانید به راحتی عکس های موجود در همین صفحات را نشان داده و روند را تشریح کنید. **آگاهی دادن پیش نیاز درمان است.**

بیدار سازی چشم سوم ، اولین و حیاتی ترین ابزار یک درمانگر

همان طور که در معرفی چاکرا ها و خواص آن ها ذکر شد، چاکرای ششم در هر کالبد، دریچه ی جریان تصویری آگاهی می باشد. با شکفته شدن چاکرای ششمِ هر کالبد، می توانید ارتباط تصویری با همان سطح فرکانسی داشته باشید و هر نقطه از کالبد را که می خواهید ببینید. همچنین می توانید درون کالبد را دیده و تصویر موضع مورد نظرتان را به هر میزان که می خواهید کوچک یا بزرگ کنید. اما برای «**رویت**» صحیح و آگاهانه در هر سطح باید تمام سطوح زیرین مربوط به چاکرای ششم پاکسازی شده باشند. مثلا برای «**رویت**» صحیح در کالبد ۴، باید چاکرای ۶ کالبد های ۴ ، ۳ ، ۲ ، ۱ و نواحی مربوط با آن ها در جسم (یعنی تمام ناحیه سر) کاملا پاکسازی شده باشد.

اولین و مهم ترین دستاورد این چاکرا دسترسی کامل به آگاهی است که می توانید جواب تمام سوالات و مشکلاتتان را از طریق آن دریافت کرده و در راستای خواسته ی خود اطلاعات کسب کنید. کافیست پس از شکفتن چاکرا، روی چشم سومتان تمرکز کرده و از خودتان سوال کنید یا موضوعی را که می خواهید ببینید اراده کنید . جواب را بصورت **دیداری** دریافت خواهید کرد .

در چاکرای ششم می توانید بیماری ها و منشا آن ها را در کالبد هایی که چشم سوم خود را در آن لایه باز کرده اید ببینید و با آگاهی کامل درمان کنید. همچنین هر مکانی را در سراسر کائنات در گذشته، حال و آینده می توانید مشاهده کنید. (حفظ حریم خصوصی افراد حیاتی است!). سوال پرسیدن از خود و ایجاد درخواست درونی برای درک تمام زوایای یک امر یا بیماری یا نحوه درمان، تعیین کننده اطلاعاتی است که دریافت می کنید.

پس هیچ محدودیتی برای کسب آگاهی وجود ندارد و تنها عامل بازدارنده، عدم خواست شما برای دانستن بیشتر می باشد. پس چشم سوم بدون اراده شما هیچ چیزی را خود به خود نشان نمی دهد و هدایت رویت درونی در اختیار شماست. بعلاوه **نه چشم سوم و نه هیچ نیروی دیگری نشانه تعالی یا انسانیت یا برتری کسی نیست و تنها یک قدرت است! مانند خری که زورش زیاد است، یک هاله بین هم قدرت دیدن هاله را دارد، اما این توانایی لزوما دلیل بر شعور داشتن یا صحیح بودن اعمال او نیست! حتی یک هاله بین غیر متفکر، می تواند بیش از یک جانی به شما صدمه وارد کند. تشخیص صحت عملکرد یک هاله بین برای افراد غیر هاله بین، یک ریسک است که باید توسط عقل و منطق درمان گیرنده مورد بررسی دقیق قرار گیرد. در هر صورت این کار همواره با ریسکی اجتناب ناپذیر برای غیر هاله بینان همراه است، زیرا نتیجه و نحوه علکرد هاله بین و درمانگر مقابل خود را نمی بینند.**

نکته مهم : دیدن آینده توسط این چاکرا امکان پذیر است، اما اصل بالاتری وجود دارد! **هیچ آینده ای حتمی نیست و انسان ها با اراده و تکنیک مناسب می توانند آینده را تغییر داده و آنگونه که می خواهند آن را بسازند.** انسان توانایی این را دارد، آینده ای را که امروز دیده است، تغییر دهد. سرعت و درستی انجام این تغییر به میزان قدرت و آگاهی اقدام کننده بستگی دارد؛

می توانید برای خواندن کتاب ها و یادگیری مهارتی مختلف، از این چاکرا استفاده کنید. بدین ترتیب که چاکرا را شکفته کرده، اراده کنید اطلاعات مورد نظرتان را دریافت کنید، یا تصور کنید درحال خواندن کتاب یا آموزش دیدن مهارت مورد نظرتان هستید. آنگاه

تمرکزتان روی چشم سوم حفظ کنید تا اطلاعان بطور کامل دریافت شود. در صورت بهم نخوردن تمرکزتان، آگاهی لازم را دریافت می کنید. (مانند یک فایل که در کامپیوتر کپی می کنید).

همچنین آرزوهای خود را می توانید، پس از باز کردن چشم سوم تصویر کرده و نگه دارید، تا انرژی در راستای ساختن علت های تحقق آن هدایت شود.

نکاتی در مورد قانون جذب (راز)

بد نیست در اینجا مطلبی را تشریح کنم که تحت عنوان **قانون جذب** این روزها بازار داغی پیدا کرده است. در این روش بطور خلاصه گفته می شود، آرزو های خود را یادداشت کرده، در طول روز مرور کنید و تصویر آن ها را در ذهن خود نگه دارید تا محقق شوند. اما **قانون تصویر سازی** یا بهتر بگوییم اراده کردن، **دو جنبه** دارد! اصل مطلب اینگونه است : زمانیکه تصویری در ذهن خود ایجاد می کنید، یک قالب خالی ذهنی از آن ساخته می شود. اما تا زمانیکه این قالب با انرژی مورد نیاز برای ساخت آن پر نشود محقق نمی گردد. جنبه ی دوم این قانون که در سمینار ها ذکر نمی شود، انرژی شما و درصد عبوردهی و کانال های شماست. هر چه درصد عبور دهی کانال های شما بیشتر باشد، زمان مورد نیاز برای به فعلیت رسیدن تصویر (هدف) شما، کاهش می یابد. با ذکر مثالی سعی می کنیم موضوع کمی روشن تر شود، فرض کنید یک قالب برای ساخت یک مجسمه گچی تهیه کرده اید، حال اگر خمیر گچ را قطره قطره درون این قالب بریزید چقدر طول می کشد تا قالب پر شود؟ حال اگر شما در نگه داشتن تصویر پیوستگی معمول را نداشته باشید، مانند این است، پس از مدتی قالب در حال پر شدن را بشکنید و بار دیگر با ایجاد مجدد تصویر، قالب خالی جدیدی را زیر جریان قطرات خمیر گچ قرار دهید! به یاد داشته باشد که منبع اصلی نیرو بینهایت است، اما کانال های معیوب و چاکرا های آلوده شما، شدت جریان را محدود می کنند. شیر تخلیه منبع خمیر گچ، حکم کانال های شما و خمیر گچ حکم نوع خاصی از انرژی مورد نیاز هر عمل را دارد. اگر دهانه ی خروجی گچ معیوب باشد، پرشدن قالب مدت ها طول کشیده و یا اصلا پر نمی شود. همچنین اگر بجای ترکیب مناسب مجسمه سازی، خاک معمولی بریزید، هرگز مجسمه ای شکل نخواهد گرفت.

مراقبه برای بیدار سازی چشم سوم

در یکی از حالات مراقبه که راحت هستید، قرار بگیرید. چشمانتان را ببندید و به مدت ۳۰ دقیقه روی چشم سومتان تمرکز کنید. البته چون تصور کردن غده صنوبری در وسط مغز سخت است، می توانید روی نقطه ای که قیف جلویی این چاکرا از آن عبور می کند، یعنی کمی بالا تر از وسط ابرو ها در وسط پیشانی تمرکز کنید.

اگر نمی توانید روی این نقطه تمرکز کنید، یک شیء (مثلا یک سنگ کوچک، یک دگمه ی لباس، یا یک مهره ی فلزی)را در آن نقطه قرار دهید. این شیء تنها یک بهانه است، تا بوسیله ی وزن مختصری که دارد، راهنمای شما برای تمرکز بهتر باشد. اصلا نگران پیدا کردن دقیق نقطه ی روی پیشانی نباشید و با یک نقطه ی تقریبی تمرین کنید. بعد از چند بار مراقبه کردن در اثر افزایش جریان انرژی، فشاری را در ناحیه پیشانی حس خواهید کرد که نقطه مورد نظر را نشانتان خواهد داد. ضمنا برگرداندن چشم ها به سمت بالا ضرورتی نداشته و فقط توجه ذهنی مهم است. برای اکثر افراد اولین زمان شکفته شدن چشم سوم در لایه اول، به همراه ظاهر شدن نور سفید بر روی پرده ی ذهن می باشد که این نور افزایش یافته و تمام دید شما را در بر می گیرد. بطوریکه اگر چشم هایتان بسته باشد، فکر می کنید چشمانتان باز شده و یا کسی چراغی پر نور را روشن کرده است. البته این موضوع ابدا ملاک باز شدن چشم سوم نبوده و **تنها نشانه صحیح باز شدن چاکرای ۶ در هر لایه، توانایی دیدن هاله متناظر همان کالبد در بدن خود و دیگران، با چشم باز و بصورت ثابت،با جزئیات کامل، ارادی، تکرار پذیر و کنترل شده است.**

بعد از توانایی شکفتن چاکرا، برای دیدن هاله ها کافیست با چشم باز روی چشم سوم تمرکز کنید تا چاکرا شکفته گردد. سوژه ای را که می خواهید هاله اش را نگاه کنید در محدوده ی دید خود قرار دهید. نیازی نیست روی بدن یا هاله های سوژه تمرکزه کنید، هر قسمت از بیمار را که بخواهید ببینید جلوی دید شما ظاهر می شود. مانند یک دوربین متحرک که با نیت شما در لایه های مختلف سوژه جابجا می شود و قابلیت بزرگنمایی بی نهایت، حتی تا کوچکترین ذره انرژی را دارد. پس از ظاهر شدن هاله ها، تمرکزتان را از نقطه ی بین ابرو ها بر ندارید تا سرعت چرخش انرژی کم نشده و هاله بینی شما متوقف نگردد. در اثر ورزیدگی و مرور زمان و ادامه ی تمرکز، لایه های بیشتری را می توانید ببینید و حتی دیدن هاله ها با چشم بسته نیز برایتان آسان می گردد.
برای تمرین هاله بینی با چشم باز حتما نیاز به حضور فرد دیگری نیست. شما می توانید به دست خودتان نگاه کنید. یا پایتان را جلویتان دراز کرده و به آن نگاه کنید. همچنین می توانید روبروی آینه ایستاده و هاله های خود را در اطراف بدنتان ببینید. بعد از مدتی ورزیدگی در امر رویت، متوجه می شوید که برای دیدن هاله های خود و درون جسمتان نیاز به آینه و قرار دادن دست یا پاهایتان در جلوی چشمتان ندارید و با اراده می توانید دید چشم سومتان را به هر نقطه از کالبد هایتان منتقل کنید و یا از بیرون به کالبد های خود نگاه کنید و تصویر مورد نظر مقابل دید شما ظاهر می گردد. (مثلا از روبرو)

شایع ترین مانع در پاکسازی چاکرای ششم، گرفتگی های جسمی،رسوبات مختلف دارویی و پوسته هایی چربی مانند در ناحیه سر و گردن می باشد. علی الخصوص در ۸ جفت سینوس، مجاری حلق و بینی و بافت های آن ها که به ندرت توسط عکسبرداری های پزشکی قابل شناسایی هستند.
تجربه : تحقیقات و تجربیات نویسنده به کمک هاله بینان متعدد در کار کردن با گروه های تمرینی مختلف نشان می دهد که علائم زیر از عوارض گرفتگی های ناحیه سر بوده و تا پاکسازی کامل آن ها چشم سوم باز نخواهد شد. نشانه پاک شدن کامل آن ناحیه فیزیکی این است که حداقل اولین کالبد انسان را بتوانید بصورت کامل و ثابت ببینید. همچنین مشکلاتی مانند انحراف بینی، شکستگی های داخلی، ضایعات وخیم، انسداد های پیشرفته یا کهنه سینوس و حلق و بینی را حتما باید با **جراحی** های مناسب برطرف کرد، زیرا انرژی نمی تواند استخوان کج جوش خورده درون سر شما را شکسته و صاف کند!
در زمان هایی که بدن انسان به هر دلیل قوی تر شده، سیستم انرژی و خود-درمان کالبد های مختلف سعی در بیرون ریختن آلودگی ها می کند این تلاش معمولا با علائم بیرونی همراه است.

علائمی مانند عطسه و سرفه، آب ریزش بینی، خروج عفونت ها از حلق و بینی، ترشحات غلیظ پشت حلقی و مداوم، سر درد و حالت تهوع، درد ها و تورم نواحی مختلف سر و صورت، گلو، گرفتگی های عضلات کمر و گردن، خستگی مزمن و سریع از فعالیت های فیزیکی یا ذهنی، پوسیدگی سریع دندان ها، التهاب و تورم لثه ها، تورم مخاط درون بینی و حلق، بلع دشوار، احساس گیر کردن چیزی در گلو، درد های شدید و ناگهانی گوش، خون دماغ شدن، کاهش و یا از دست دادن حس بویایی، خشکی حلق و سوزش مسیر تنفسی، سختی تنفس بخصوص از بینی، تنفس دهانی، تب و گرمای زیاد بدن، خارش گوش، خرناس کشیدن حین خواب، درد دور چشم.

اغلب داروهایی که برای از بین بردن عوارض ذکر شده تجویز می شوند، اثرشان تنها از بین بردن علائم بیرونی است تا بیمار سریعا راضی شود. در اکثر موارد داروها خودشان به گرفتگی های قبلی اضافه شده و همین امر باعث از کار افتادن سیستم خود-درمان (ایمنی) بدن می شود. منشا بیماری به تخریب خود ادامه داده و ضایعه گسترش می یابد. علاوه بر انسداد انرژیک، چون ناحیه سر و گردن دارای مویرگ ها و اعصاب بسیار زیاد و در هم تنیده است که به مغز و دیگر مناطق حساس مرتبط هستند، این گرفتگی ها تاثیر مستقیمی در بسیاری بیماری ها دیگر دارند.
در دیدگاه هاله بینی بیماری ویروسی به اسم سرماخوردگی،حساسیت یا آنفولانزا معنایی ندارد! علت بروز این علائم وجود گرفتگی هایی در نواحی سر و گردن (یا بعضا در نواحی ریه و نای) می باشد که با تقویت شدن مقطعی بدن انسان، سیستم ایمنی با ترفند های مختلف مانند آبریزش و عطسه و سرفه برای دفع آلودگی ها تلاش می کند. این تقویت بدن می توان علت های مختلفی داشته باشد. ورزش، تغییرات فصلی و آب و هوایی، استراحت و تغذیه مناسب و یا تمرکز. گرچه تحمل این روند پاکسازی برای زندگی های امروزه بسیار مشکل شده است، اما تا زمان تخلیه تمام گرفتگی ها چشم سوم به درستی باز نخواهد شد و هر عملی بجز در جهت تخلیه آلودگی ها، تنها پاکسازی را عقب انداخته و سیستم ایمنی بدنتان را مختل و ضعیف می کند.(گاهی بدلیل محدودیت های اجتماعی

فرد مجبور می شود از داروهای بازدازنده استفاده کند. اما کسی که به فکر بازشدن چشم سوم است، در نهایت مجبور به پاکسازی کامل است.)

بعنوان نمونه ای کوچک از تاثیر منفی برخی درمان ها، خانم "بار بارا آن برنن" در کتاب خود (هاله درمانی با دستان شفابخش) می نویسد : "داروها تاثیر چشمگیری بر هاله دارند. من توده های سیاهی را در کبد مشاهده کرده ام که تاثیر داروهایی بوده که در مداوای بیماری های پیشین به مصرف رسیده بود. بیماری هپاتیت، حتی تا سال ها پس از درمان ظاهری، رنگی نارنجی-زرد در کبد به جای می گذارد. مواد رنگینی که برای عکس برداری از نخاع به ستون فقرات تزریق می شوند، اگر چه انتظار می رود ظرف یک یا دو ماه جذب شوند، حتی تا ده سال پس از تزریق قابل مشاهده هستند. شیمی درمانی، تمام لایه های مختلف حوزه ی انرژی را مسدود می کند و بخصوص بر کبد لعابی به رنگ قهوه ای متمایل به سبز بر آن می نشیند، که اثری منفی بر جای می گذارد. اشعه درمانی، لایه های ساختاری فرد را تحلیل می برد و ظاهری همانند جوراب نایلونی سوخته به آن ها می دهد."

در امر درمانگری از بین بردن ریشه اصلی بیماری هدف است نه حذف علائم بیرونی مراجعه کننده. مثلا زمانی که بیمار از درد عضلات بازو شکایت دارد، تجویز یک مسکن نه تنها کمک حقیقی به او نمی کند، بلکه باعث از بین رفتن حسگر های بیمار و توسعه ضایعه ای می شود که درد را ایجاد کرده است. بنابر ریشه یابی دقیق و کامل منشا هر بیماری توسط چشم سوم، ابتدایی و مهم ترین کار یک هاله بین درمانگر است.

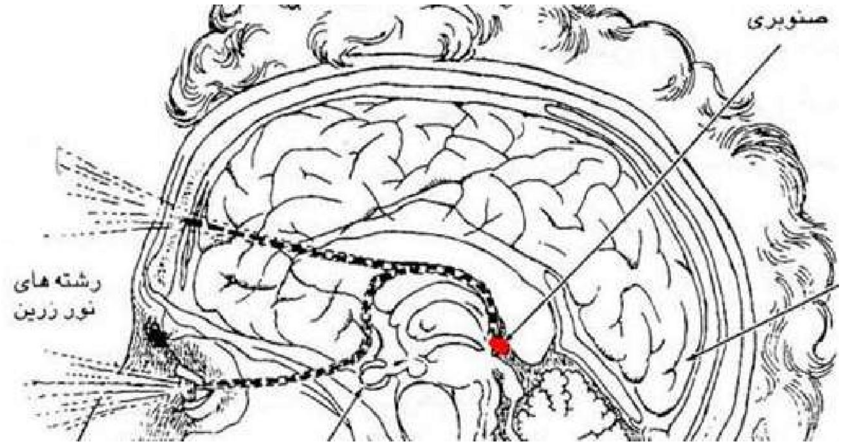
نویسنده بر این عقیده است در شیوه ی نیروهای درونی، اشخاصی که خود را استاد می نامند و ادعا می کنند که برای کمک، نجات و هدایت دیگران، ایجاد صلح، از بین بردن پلیدی ها و موضوعات دهن پرکن این چنینی برانگیخته شده اند، اگر نگوییم اهداف سوء شخصی دارند، در بهترین حالت افرادی هستند که با بیداری برخی نیروهای درونی و تجربیات غیر فیزیکی هیجان زده شده و فریب های عمیقی خورده اند. در شیوه ی ارائه شده ی این مقاله، هر عملی به اراده ی فردی مربوط می شود، نه انگیزشی ماورایی. در این روش، نسبت دادن هرگونه عملِ شخصی به نیرویی نادیدنی، مردود بوده و انحرافی بیش نیست. بدین معنی که شما خودتان دوست داشته اید درمانگری را یاد بگیرید و کسی دعوتنامه برای شما نفرستاده است. همانطور که خیلی ها هر چقدر در باره این موضوعات برایشان دلیل و مدرک و استدلال و سند عینی بیاوریم، چون علاقه ای به پذیرش آن ندارند، هرگز حتی زمان کوتاهی را به حرف های ما فکر نمی کنند، چه برسد به اینکه تمرین و یا تعقل کنند. هر کسی علت انجام عمل خود را چیزی غیر از منافع شخصی خود اعلام کرد، بدانید یک کلاهبردار یا فریب خورده ی بزرگ است!

تاکید : اراده، نیاز ها، ضعف های درونی، اهداف و آرزوهای شخصیتان را پشت حرف های دروغ پنهان نکنید !

تاکید : شخصی که حداقل لایه اول چشم سومش را باز نکرده، به هیچ اطلاعات صحیحی دسترسی نداشته، تصاویر یا دریافت ها و تجربیات او کاملا بی اعتبار، غلط و منحرف کننده هستند. **لطفا از احساساتی شدن، تفسیر های افسانه ای و توهمات عرفانی اکیدا پرهیز کنید.**

تجویز دارو های و توصیه های منحصر به فرد برای بیماران، توسط هاله بینان متخصص : توانایی اسکن همه جانبه حداقل ۹ کالبد اولیه و تسلط بر چشم سوم به همراه خواست درونی هاله بین برای تجویز دارویی منحصر به فرد برای هر بیمار در مقاطع زمانی معین، یکی دیگر از خواص چشم سوم می باشد. بدین معنی که کافیست با تمرکز روی چشم سوم بدنبال دارویی برای بیمار خود بگردید، آنگاه اطلاعات مربوط به ترکیب دارو، نوع، میزان و مدت مصرف را دریافت خواهید کرد. برای اینکه هر نکته را یاد بگیرید باید حتما سوال بپرسید. مثلا ارائه حرکات خاص ورزشی برای بیمار، یا تجویز دارویی که نوع، میزان و دوره مصرفش برای هر بیمار کاملا

منحصر به فرد و مطابق وضعیت کالبد های او می باشد. یک درمانگر حرفه ای چشم سوم بالاترین کالبد خود را برای کسب آگاهی انتخاب می کند. به یاد داشته باشید که باید در مورد تمام جوانب داروی مورد نظر کنکاش کنید تا بهترین گزینه را بیابید.



بالا آوردن نوار کوندالینی

برای انجام این مرحله **حتما باید ۹ لایه چاکرای ششم را شکفته کرده باشید**، به راحتی با آن کار کرده و حداقل بتوانید هر نقطه از درون کالبد های خود را به سادگی ببینید (این توانایی در اینجا حیاتی است !). این کار پس از شکفته کردن چاکرای ششم بسیار ساده است. با تمرکز روی چاکرای ششم آن شکفته کنید. سپس درون هر نقطه از بدنتان را که اراده کنید می توانید ببینید، به هر سمت حرکت کرده و تک تک اعضا، ذرات و سلول های بدن را مشاهده کنید. برای بالا آوردن نوار کوندالینی مراحل زیر را انجام دهید :

۱- چاکرای ۶ را شکفته کنید.
۲- کوندالینی را در محل قرار گرفتن خود، که تقریبا جلوی استخوان خاجی است ببینید. حالت، جهت و مختصات دقیق آن را به خاطر بسپارید. زیرا افرادی که تمایل ندارند همواره در سطح انرژیک بالا به سر برند، در پایان کار باید کوندالینی را سر جای خود، درون غلاف محافظ و به حالت اولیه برگردانند.
۳- اگر کوندالینی شما در حالت غیر فعال و خفته قرار دارد، ابتدا آن را با تمرکز فعال کنید. اگر پس از این مرحله آمادگی داشتید، به مرحله بعد بروید. در غیر این صورت بالا آوردن کوندالینی را به جلسه بعدی تمرین خود موکول کنید.
۴- آرام و عمیق نفس بکشید و با تمرکز و اراده کندالینی را در موقعیتی نگه دارید که نوک آن رو به چاکرای یک قرار بگیرد. نوک کوندالینی را وارد چاکرای ۱ کنید. مدتی در آن نگه دارید دارید تا اگر هنوز گرفتگی های خاصی در دو قیف پشتی و جلویی چاکرا هست بر طرف شده، و نور چاکرا ظاهر و ثابت گردد.

مهم : ممکن است در اثر بازگشایی کانال های معیوب، علائم برون ریزی ظاهر شوند. اگر خسته شدید یا نتوانستید تحمل کنید، با آرامی و با تمرکز خودتان کوندالینی را پایین آورده، از نوک استخوان خاجی خارج کرده و در جای اولیه خود، در حالت ابتداییش قرار دهید. در تمرینات بعدی به مرور زمان این فشار کاهش پیدا می کند.

توجه : اگر در طول مراقبه، تمرکزتان بهم خورد، حتما در اسرع وقت دوباره چشم سوم خود را فعال کنید و مطمئن شوید که هسته کوندالینی به شکل اولیه خود درآمده و سر جای خودش مستقر شده است. اگر هسته ی کوندالینی در بیرون ستون فقرات و سر جای خودش نباشد، ایجاد فشار و درد خواهد کرد. اما **اگر سر جای خودش قرار گیرد هیچگونه مشکلی ندارد.** ضمنا جای هیچ نگرانی نیست! زیرا اگر شما **عمدا** با چشم سومتان و از روی کنجکاوی کوندالینی را در بیرون از ستون فقرات جابجا نکنید، به هیچ وجه خود به خود حرکت نخواهد کرد.

۵ – بعد از بیدار سازی کامل هر چاکرا، کوندالینی را به چاکرای بعدی برده و همین روند را تا رسیدن به چاکرای نهم ادامه دهید.

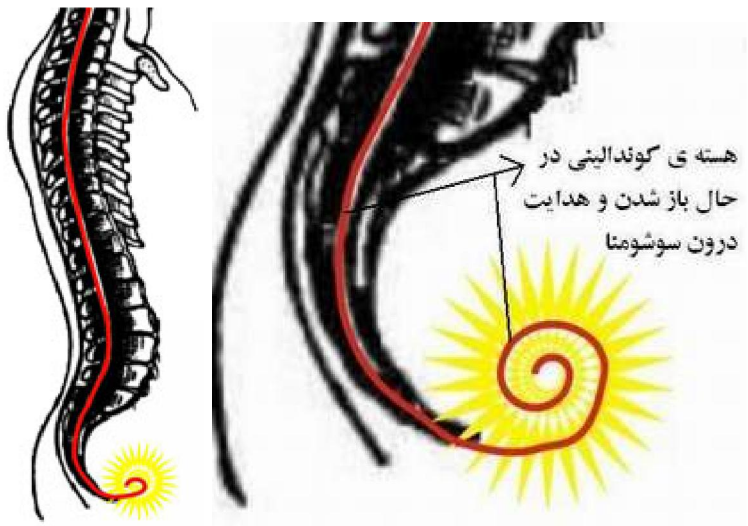
۶– اگر بخواهیم دقیق بگوییم، مسیر حرکتی نوار کوندالینی از درون بند نقره ای می باشد. زیرا عرض کوندالینی بسیار کمتر از سوشومنا بوده و به اندازه بند نقره ای است.

نکته: از قرار معلوم، فنر کوندالینی همواره در بالاترین لایه کالبد در جایگاهی که برای آن ذکر شده، باید قرار بگیرد.مثلا اگر شما ۹ کالبد دارید، فنر کوندالینی در جایگاه غلافدار خود در روبروی چاکرای یک از کالبد ۹ قرار دارد. و طبیعتا با افزایش هر کالبد جدید، باید کوندالینی را از طریق بند نقره ای به جایگاهی متناظر در کالبد بالاتر انتقال داد. ما نمی دانیم آیا می توان این جایگاه را برای فنر کوندالینی در جاهای دیگر کالبد، یا مقابل چاکراهای دیگر ایجاد کرد یا نه؟ آیا این کار مفید است یامضر است، و برای چه افرادی قابل اجراست، موضوعی است که هرکس باید با چشم سوم خودش به بررسی آن بپردازد.

معمولا درمانگر های حرفه ای در ابتدای شروع درمان کوندالینی خود را تا جایی که می توانند بالا می آورند تا از نیروهای آن نیز برای کارشان استفاده کنند .

در ادامه چند نقاشی برای درک بهتر مراحل کار با کوندالینی آورده شده است . (مقیاس ها برای سادگی بسیار بزرگتر شده است.)





نکته حیاتی: این سبک کار کردن و استفاده از کوندالینی تنها روشی است که تا کنون معرفی شده است. اما شما باید بعد از باز شدن چشم سومتان، بطور دقیق بر روی راه های استفاده از کوندالینی تمرکز کرده و به هیچ وجه تقلید نکنید. سوال های زیادی در باره کوندالینی مطرح است که جواب دقیق و مکرری برای آن ها داده نشده است.

مانند اینکه: کوندالینی چطور تشکیل شده است؟ نوع انرژی آن چه تفاوتی با دیگر انرژی ها دارد؟ خواص و کاربرد کوندالینی چیست؟ آیا می توان در هر چاکرا جایگاهی مانند جایگاه اولیه آن در چاکرا ۱ ایجاد کرد؟ آیا می توان فنر کوندالینی را درون مرکز هر چاکرا بصورت چرخنده مستقر کرد؟ و سوالاتی ازین دسته که تا کنون کسی مطرح نکرده است.

روش انجام تمرینات عملی

کسی که درمانگری و بیدار سازی نیروهای روانی را بطور جدی دنبال می کند، بهتر است از برنامه ذیل استفاده کند.
اگر هاله بین مسلطی سراغ دارید که از توانایی اون در دیدن ۹ لایه هاله ، داشتن لایه های محافظ و آگاهی لازم جهت درمانگری اطمینان کامل دارید ، از او برای پاکسازیتان کمک بگیرید تا فشار تمرینات به حداقل برسد.

مهم: برای کسی که خودش چشم سومش با نشده تشخیص حقیقی بودن ادعای یک هاله بین، راستگویی و صحت عملکرد او بسیار دشوار بوده و نیاز به تعقل، زکاوت و تسلط کامل بر روند هاله بینی می باشد. مسئولیت این ریسک و هر گونه سو استفاده احتمالی افراد شیاد یا فریب خورده همواره بعهده خودتان است! :

۱- قطع ارتباط کالبدی و ذهنی خودبا هر موجود کالبدی بوسیله اراده، چه در خواب چه در حالت کالبدی و برون فکنی.
۲- پاکسازی ، متعادل سازی و ترمیم چاکراهای اصلی و توری های محافظ قیف ها.
۳- پاکسازی ستون فقرات ، و ترمیم پوسته های محافظ کالبد ها.
۴- خارج کردن انگل ها ی انرژیک از کالبد ها و ایجاد لایه محافظ روی تمام چاکراها و کالبد ها.
۵- اسکن دقیق و موشکافانه هر لایه و از بین بردن هر گونه آلودگی و نقش های منفی که معمولا بر روی پوسته هر کالبد قرار دارند.

هاله بین درمانگر مورد نظر ما می تواند تمام این کار ها را از راه دور انجام دهد و ابدا نیاز به حضور فیزیکی شما نیست. اما اگر هاله بین مطمئنی با مشخصات ذکر شده سراغ ندارید ، به هیچ وجه خود را به دست افراد دیگر نسپارید، زیرا باعث ایجاد آلودگی و بد تر شدن وضعیت کالبدی خود می شوید . بعلاوه اگر درمانگر مورد نیاز در دسترس شما نیست، به هیچ وجه منتظر کسی نمانید، تمرینات خود را شروع کرده و هدفتان **ایستادن روی پای خود و بی نیازی از هر نیروی بیرونی باشد.**

- همیشه زمان خواب با چشمان بسته بر روی چشم سوم خود تمرکز کنید تا خوابتان ببرد. اگر بتوانید حالت طاقباز بگیرید تا خوابتان ببرد بهتر است، اما ضرورتی ندارد. این کار باعث تحریک چشم سوم شده، رویا بینی شما را تقویت می کند. همچنین ممکن است تجربیات جدا شدن کالبد ها را از یکدیگر داشته باشید که کاملا طبیعی است و در هر قسمت از تمرین که احساس خوبی نداشتید با یک نیت برای بیدار شدن، بیدار می شوید. نیاز به هیچ گونه زور زدن ندارد. به هیچ وجه به خواب هایی که به یاد می آورید، در زمانی که قبل از ورود به حالت خواب چشم سومتان را بطور کامل و ارادی باز نکرده اید اعتماد نکنید. زیرا امکان تحریف و معکوس بودن خوابتان فوق العاده زیاد بوده و اصولا حتی پس از توانایی هاله بینی کامل با چشم باز، دریافت هایی که بدون درخواست شما و بطور غیر ارادی هستند، فاقد هر گونه اعتبار می باشند. می توانید رویاهایتان را در دفتری با ذکر تاریخ یادداشت کنید و بعدا با چشم سوم باز، اصل ماجرا را بدون سانسور و تحریف، بصورت انرژی خام و صحیح اولیه رویت کنید. یادآوری این نکته ضروری است که هیچ رویا و آینده بینی حتمی وجود ندارد و شما با قدرت های درونی خود می توانید هر نتیجه ای نتیجه را تغیر دهید.

- مرحله ۱ (LEVEL1) را امروز و مرحله ۲ (LEVEL2) را فردا انجام دهید.

- از روز سوم تا زمانیکه چشم سومتان شکفته شود، سعی کنید در هر روز یک مراقبه ۲۰ الی ۳۰ دقیقه ای را بر روی چشم سوم خود انجام دهید. حالت تمرین ها را بطور متناوب بین طاقباز، نشسته بر روی صندلی، با چشم های باز و بسته تغییر دهید. این کار باعث بدست آوردن تجربیات بیشتری می شود.

دیدن رنگ ها و انرژی ها در حین تمرین بسیار عادی است و در اثر رسیدن انرژی بیشتر به چاکراها خودتان است .

تجربه کنید ۱ : با چشمان باز، رو به آسمان، بر روی چشم سومتان تمرکز کنید. بعد از مدتی تمرین، خواهید توانست ذرات انرژی موجود در هوا را بصورت گوی های نورانی به اندازه نوک سوزن ببینید که در همه جا در حرکتند.

تجربه کنید ۲ : راحت بنشینید و یک کاغذ سفید مقابل خود بگذارید. یک دستتان را روی کاغذ گذاشته و تمرکز بر روی چشم سوم را با چشم باز شروع کنید. بعد از مدتی تمرین، بسته به میزان پاکسازی چشم سومتان خواهید توانست قسمتی از هاله دور دست خود را ببینید. در ابتدا بصورت شکست نور و لایه ابری بی رنگ، بعد لایه نازک رنگی. با پاکسازی بیشتر چشم سوم بر ضخامت دیدن شما افزوده خواهد شد.

- در صورت داشتن وقت کافی می توانید دومین جلسه مراقبه روزانه ی خود را روی دیگر چاکراهای دیگر انجام دهید.

- پس از باز شدن اولین لایه چشم سوم، برای باز کردن لایه های دیگر چاکرای ۶ مراقبه کرده و به اسکن و درمان خود بپردازید. همچنین پوسته های محافظ هر کالبد و چاکراهایش را بررسی و در صورت نیاز ترمیم کنید.

- پس از سپری کردن و تسلط بر مراحل بالا، شما تازه اجازه دارید بعنوان یک درمانگر مبتدی به درمان دیگران بپردازید. اما به یاد داشته باید همیشه **ابتدا ریشه اصلی هر بیماری را بطور دقیق و کامل پیدا کنید** و مراقب نیتتان در هدایت انرژی باشید. زیرا به همان اندازه که می توانید مفید باشید، می توانید مضر هم باشید ! فرض کنید بیماری از درد دندان شکایت دارد و شما با غرور و خیلی سریع، با نیت از بین بردن درد بیمار به ناحیه ملتهب دندان او انرژی می دهید و خوب می شود. اما شما در اینجا اسیر تکبر خود شده اید و نقش یک **احمق** را بازی کرده اید! زیرا به ریشه یابی بیماری نپرداخته اید. علت بروز درد در ناحیه دندان، گرفتگی دیگری در ناحیه زیر گونه بوده که تاثیرش بصورت درد در ناحیه ای دیگر ظاهر شده است. این درمانگر مبتدی قهرمان، تنها باعث از بین رفتن عصب مرتبط با درد می شود. اما ریشه بیماری به قوت خود باقی بوده و به تخریب نواحی دیگر ادامه می دهد. البته مراجعه کننده برایش چگونگی بهبود مهم نیست، اما این عمل از دیدگاه یک درمانگر حرفه ای **مردود** است.

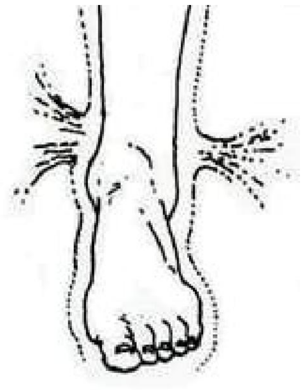
- بهتر است بطور متناوب، خودتان را مورد بررسی و پاکسازی قرار دهید، و هیچگاه خود را مصون ندانید.

بسیار مهم : یک هاله بین باید همواره خود را مورد بررسی و پاکسازی قرار دهد. بخصوص قبل از انتقال انرژی و شروع کار درمانگری، بایستی خود را از لحاظ سلامت لایه های محافظ کالبد هایش بررسی کرده و در صورت نیاز ترمیم انجام دهد. در غیر این صورت، احتمال انتقال آلودگی های بیمار به درمانگر، از ناحیه های معیوب لایه محافظ بسیار زیاد است. همینطور بعد از اتمام هر درمان نیز برای احتیاط باید خود را بررسی و پاکسازی کند تا احیانا آلودگی در پشت توری های محافظش باقی نمانده باشد.

انرژی دادن به دیگران از راه نزدیک

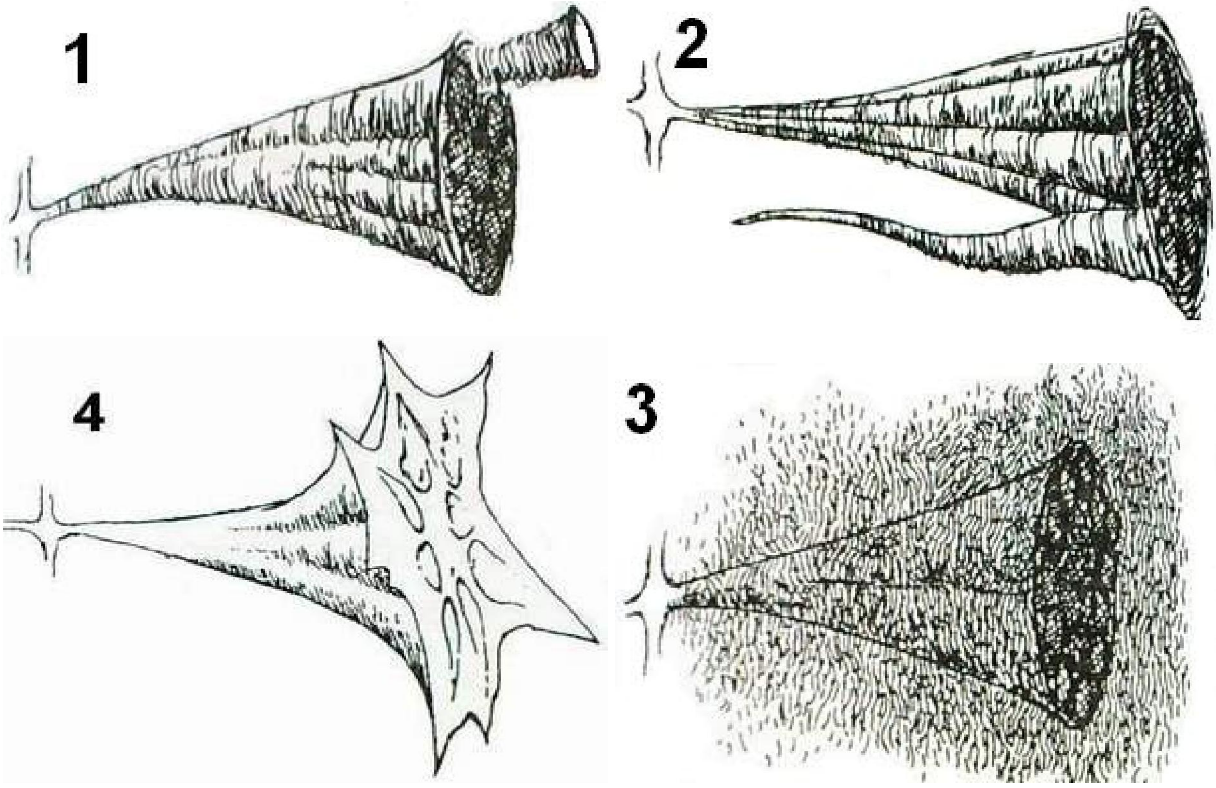
بهتر است سوژه تان را در حالت طاقباز و یا نشسته بر روی یک صندلی بدون پشتی قرار دهید و بگویید چشمانش را تا زمانیکه کارتان تمام نشده بسته نگه دارد (اگر سوژه با چشم باز احساس امنیت و آرامش بیشتری می کند، در روند درمان تفاوتی نداشته وبگذارید چشمانش باز باشد). تمام لایه های چشم سوم خود را بازکرده و چاکراهای دیگرتان را که می توانید شکفته کنید. سپس تمرکز خود را

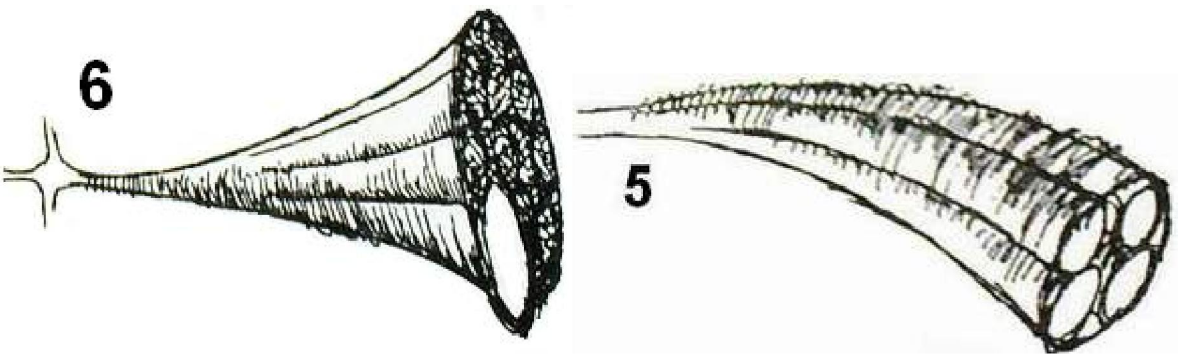
بر روی چشم سوم قرار داده و هاله های سوژه را ظاهر کنید. بهتر است ابتدا پوسته های محافظ کالبد ها را ترمیم کنید. اگر در کالبدی این پوسته به مانند نقاشی زیر، پاره شده باشد، موجب نشت دائمی انرژی به بیرون می شود. نه تنها قسمتی از انرژی درمان شما به هدر می رود، بلکه اگر انرژی آن کالبد بی رویه زیاد شود، پارگی ها را گشادتر می کند.



ج – نشت انرژی

ترمیم پوسته های محافظ را تا آخرین کالبد تکرار کنید. در مرحله بعدی به ترمیم قیف های مکنده ی چاکرا ها و پوسته ی محافظ روی دهانه ی آن ها بپردازید. گرفتگی، از توازن خارج شدن و نابهنجاری در قیف های مکنده مانع جذب انرژی و سرعت گرفتن کار آن ها می شود. پوسته ی محافظ روی دهانه ی قیف های مکنده فیلتری است که از ورود انرژی های آلوده جلوگیری می کند. اگر بدون ترمیم این محافظ سرعت چرخش قیف بالا برود، به همان نسبت ممکن است انرژی آلوده بیشتری جذب کند. همه ی قیف های چاکراها باید در جهت عقربه های ساعت، انرژی را به درون قلب چاکرا هدایت کنند. در برخی بیماری ها چاکرا در جهت عکس چرخیده و انرژی را بیرون می دهد. شما باید جهت چرخش آن را درست کنید. چند نمونه از چاکراهای معیوب را در نقاشی های زیر ببینید. (۱- بیرون زدگی یک قیف کوچک و از بین رفتن پوسته محافظ دهانه آن ؛ ۲- از ریشه جدا شدن یک قیف کوچک ؛ ۳- آلودگی های راکد که دور چاکرا چسبیده اند ؛ ۴- از بین رفتن کامل پوسته محافظ و پارگی شدید در چاکرا ؛ ۵- از بین رفتن کامل پوسته محافظ و کج شدن چاکرا ؛ ۶- از بین رفتن پوسته محافظ یک قیف کوچک و گشاد شدن دهانه ی آن.)





ترمیم قیف های مکنده را تا آخرین کالبد تکرار کنید. حالا باید از باز بودن مرکز چاکراها اطمینان حاصل کنید. زیرا برخی آلودگی ها موجب بسته شدن ریشه ی چاکرا می شوند و از آنجایی که برای انتقال انرژی از کالبد های بالاتر به پایین تر باید حتما دریچه های چاکرا در تمام لایه ها باز باشد، هر گونه انسدادی باعث قطع ارتباط بین کالبد های مختلف می گردد. پس در هر چاکرا اطمینان حاصل کنید که دریچه ی هر چاکرا از لایه ۹ تا جسم کاملا باز باشد.

حالا کانال سوشومنا را پاکسازی کنید تا راه ارتباطی بین چاکراهای مختلف کاملا باز شود.

در بین کالبد های مختقل یک کانال ارتباطی دیگر نیز وجود دارد که به **"ریسمان نقره ای"** معروف است. درمانگر حتما باید آن را نیز مورد بررسی و پاکسازی دقیق قرار دهد.

در مرحله بعد از داخلی ترین لایه (جسم) به بیرونی ترین لایه شروع به اسکن کردن هاله ها، چاکرا ها و انرژی دادن با دست هایتان بکنید. سعی کنید هر کجا گرفتگی مشاهده کردید، دید خود را برای اسکن دقیق تر به درون بدن سوژه منتقل کنید. یادتان باشد **ریشه یابی دقیق هر بیماری و پیدا کردن علت تشکیل آن حیاتی است.** اگر بیمار از موضوعی خاص رنج می برد، ابتدا به درمان آن بپردازید. پس از اتمام کار بر روی جسم، تمرکزتان را بر روی کالبد اول قرار داده و اسکن و درمان را انجام دهید. این روند را تا آخرین کالبدی از هاله که توانایی دیدن آن را دارید ادامه دهید.

نکته : تکنیک **مهر و موم کردن انرژیک** را حتما با چشم سومتان یاد بگیرید، زیرا برخی انرژی هایی که شما به بیمار منتقل کرده و ترمیم هایی که انجام می دهید، در همان لحظه اعمال نشده و نیاز به زمان دارند. شما باید با تکنیک مهر و موم کردن، مانند بخیه زدن و پانسمانی که بعد از معالجه روی زخم ها می گذارند، ترمیم خود را تثبیت کنید.

پس از اتمام هر جلسه درمان می توانید برای رفع خستگی خود و سوژه تان مقداری آب خنک بنوشید.

نکته : حتما تا بیرونی ترین لایه کار را ادامه دهید. زیرا بیماری ها مانند یک گرفتگی سایه خود را بر لایه های دیگر انداخته و مانع از رسیدن انرژی به لایه های دیگر و سرایت بیماری به آن ها می شود. بدین ترتیب بسیاری از بیماری ها حتی پس از حذف ضایعات جسمی، دوباره ظاهر می شوند.

اصل درمانگری: درمانگر باید در تمام مراحل تکنیک ها و روند درمان خود را با تمرکز بر روی چشم سوم خود و سوال پرسیدن از خودش پیدا کند. بدیهی است توضیحات فوق یک روال کلی برای یادگیری است و هاله بین باید حتی برای هر جلسه یک بیمار، مجددا نحوه و نوع عملکردش را از طریق چشم سومش دریافت کند. مانند اینکه از کجا شروع کند؟ از چه تکنیک و ابزاری استفاده کند و غیره. یادمان باشد که هر جلسه ی درمان، شرایطی کاملا منحصر به فرد دارد.

افرادی که می خواهد انرژی دادن را بصورت جدی دنبال کنند، می توانند از کتاب ذیل بعنوان یکی از بی طرف ترین نگارش ها درمورد تجربیات درمانی بهره بگیرند.

"هاله در مانی با دست های شفا بخش" نوشته ی خانم "باربارا آن برنن"

hands of light : a guid to healing through the human energy field ، Barbara ann brennan

(البته تنها بخش هایی از این کتاب مورد کاربرد ماست که بازگو کننده ی هاله بینی خانم برنن می باشد. زیرا قسمت هایی از این کتاب مربوط به دوران قبل از هاله بینی ایشان نیز می شود)

هر جلسه ی درمان بر اساس میزان تحمل و ظرفیت کالبدی بیمار ادامه یافته و در برخی موارد تغییرات ناگهانی برای بیمار، از جهات جسمی و روحی ناراحت کننده خواهد بود. پس هدفتان این نباشید که به هر قیمتی قدرت درمانگری خود را به دیگران اثبات کرده، نمایش و تبلیغات سیرک بازی به راه بیندازید !

انرژی دادن به دیگران از راه دور

پس از بیداری چشم سوم، شما می توانید انرژی دادن از راه دور را شروع کرده و هاله های دیگران را از راه دور رویت کنید. با سوژه تان تماس بگیرید تا در حالت مراقبه ی طاقباز قرار گرفته و تا زمان تماس مجدد شما در همان حالت بماند. همان مراحل ابتدایی درمان از نزدیک را انجام دهید. هاله های او را ظاهر کرده و به مانند یک درمان از راه نزدیک به درمان گرفتگی های سوژه و انرژی دادن بپردازید. پس از اتمام کار سوژه را مطلع کنید. (در درمان از راه دور تنها بر روی کالبد های غیر جسمی بطور مستقیم اثر دارد. چیزی که اغلب بدلیل وضوح و تشابه زیادش حین رویت با جسم اشتباه گرفته می شود، کالبد اول بیمار است.)

- وقتی توانستید، ۹ چاکرای اصلی را دیده، و ۹ کالبد را کاملا مسلط، اختیاری و بطور جداگانه مشاهده کنید، تازه به ابتدای راه درمانگری و بیداری نیروهای درونی رسیده اید و باید همواره به پیشرفت و کسب آگاهی بیشتر بپردازید.
- همواره باید سلامت پوسته های محافظ ۹ کالبد خود، جسم، و تمام چاکراهایشان را مجددا بررسی و در صورت نیاز ترمیم کنید.
- تکنیک قفل کردن چاکراها : تکنیک قفل چاکرا، عملی است انرژیک، که باعث می گردد سرعت جذب انرژی هر چاکرا در زمانی که حتی روی آن تمرکز ندارید کم نشود. سرعت جذب انرژی چاکرا روی آخرین سرعتی که موقع قفل گذاری افزایش داده اید، ثابت می ماند. البته این عمل را معمولا پس از پاکسازی کامل هر چاکرا، قیف ها و نواحی مربوط به آن در تمام لایه ها انجام می دهند.
- انجام روند پله به پله پاکسازی و قفل گذاری تا آخرین چاکرا : بدین ترتیب که از چاکرای ۱ شروع به پاکسازی می کنید. بعد از پاکسازی آن را قفل می کنید. در ادامه یا جلسه بعدی مراقبه چاکرای ۲ را پاکسازی کرده و هر زمان که پاکسازی صد در صد شد، قفل را به چاکرای ۲ انتقال دهید. هر چاکرایی که قفل بر روی آن قرار داشته باشد، خودش و چاکراهای پایین تر دیگر آلوده نمی شوند. پاکسازی و انتقال قفل به چاکرای بالاتر را تا چاکرای ۸ ادامه دهید. پاکسازی کالبد و چاکرای ۸ را کامل کرده، آنگاه لایه محافظ ویژه ی چاکرای ۸ را فعال کنید و چاکرا را مانند یک حباب روی تمام کالبد های زیرین به سمت پایین باز کرده و بپوشانید. قفل را روی چاکرای ۸ بگذارید. به سراغ پاکسازی چاکرای ۹ و کالبد متناظر آن بروید. چاکرای ۹ در این مرحله بطور خودکار دیگر آلودگی جدیدی جذب نخواهد کرد.

نکته بسیار مهم : قفل چاکراها بدین معنی است که در صورت سلامت لایه های محافظ، انرژی آلوده ای به درون کالبد ها راه پیدا نخواهد کرد. اما در پشت پوسته های محافظ امکان جمع شدن آلودگی ها وجود دارد. ماند آشغال هایی که در پشت توری محافظ فیلتر آب جمع می شوند. پس درمانگر همواره باید ابتدا خودش را مورد بررسی قرار دهد، بعد شروع به کار روی بیمار بکند.

- پس از اتمام مراحل قفل کردن همه چاکراها و تشکیل لایه محافظ چاکرای ۸، شما می توانید بعنوان یک درمانگر متوسط بر روی بیماران مختلف کار کنید.
- بعد از باز کردن تمام چاکراهایتان به سراغ بالا آوردن نوار کوندالینی بروید. چشم سومتان را باز کنید، کوندالینی را تا جایی که می توانید بالا بیاورید و تکنیک ها و خاصیت های ویژه آن را یاد بگیرید.

- در مراقبه های روزانه بر روی کنترل و تخصصی کردن نیروهای خود کار کنید تا همواره در حال پیشرفت بوده و درجا نزنید. برای یاد گیری هر مطلبی باید پرسش کنید و مداوم خواستار تکنیک های قوی تر و پیشرفته تر باشید. **هیچ پایانی برای کسب آگاه وجود ندارد.**

توجه : تاکید بر این است که هر کسی می تواند خودش به یک درمانگر تبدیل شود. پس بهتر است سعی کنید همزمان با درمانگری، این آموزش ها را به دیگران منتقل کنید تا علاوه بر دادن ماهی، ماهیگیری را نیز به او یاد بدهید. مهم تر این که، روند بهبود بیماری ها در زمانی که فردی خودش نیز تمرین می کند، بسیار سریع خواهد شد. به هیچ وجه حق ندارید دیگران را وابسته به خودتان نگه ندارید تا فکر کنند مجبورند فقط از شما آموزش و یا درمان بگیرند !

نکته : آمادگی ذهنی بیمار در مورد روند درمان نقش مهمی در پیشرفت درمان دارد، پس سعی کنید حتی المقدور، توضیحاتی در مورد چگونگی عملکرد انرژی، سیستم غیر فیزیکی بدن و مراحل درمانگری خود به بیمار بدهید. شاغول ابن سینا و نگاه کردن به آسمان با تمرکز بر چشم سوم یکی از ابتدایی ترین ترفند هایی می باشند که هر فردی خودش می تواند چرخش انرژی را در اطراف بدنش تجربه کرده و ببیند.

ترفند : برای بیمارانی که یا بعلت کهولت سن، یا پایین بودن سواد و توانایی پذیرش مفاهیم درمانی، نمی توانید از روش های معمول آموزشی استفاده کنید، بهتر است ترفند هایی را با توجه به اعتقادات و باور های بیمار ابداع کنید. می توانید نوشیدنی ها، مواد غذایی، اشیاء، داروها و هر چیزی را با انرژی مورد نیاز سوژه شارژ کنید. آب مقطر بدلیل خالص بودنش بیشترین توانایی را در ذخیره انرژی دارد. کریستال کوارتز شفاف و سنگ نمک شفاف نیز بطور ذاتی از قابلیت بالایی برای عبوردهی و ذخیره انرژی برخوردارند. البته باید گفت، فردی که خودش به مرحله ی مطلوبی از پاکسازی کالبدی رسیده باشد، می تواند هر شیئی را به خوبی پاکسازی و شارژ کند، حتی اگر یک عنصر دور ریز مثل یک تکه کاغذ باطله باشد !

بهتر است با توجه به اعتقادات پزشکی و یا مذهبی فرد، در مورد خواص درمانی شیئی که شارژ کرده اید، داستانی هیجان آور بسازید. برای نمونه، آب مقطر را درون یک شیشه شربت داروهای گران قیمت ریخته و بگویید، این یک داروی بسیار جدید بوده و با فناوری لیزری و هسته ای تهیه شده است. در مورد افراد مذهبی نیز می توانید بگویید که توسط یک قدیس، یا مکان مذهبی خاصی تبرک داده شده است. (به فراخور اعتقادات و دانش هر شخص). این کار علاوه بر انتقال انرژی وسیله ی شارژ شده به بیمار، باعث می گردد تا بیمار از درون نیز انرژی های خود را تحریک کرده و به خودش کمک کند.

خاصیت دیگر : شما می توانید برای انجام شدن هدف هایتان بر روی چشم سوم مراقبه انجام دهید و جواب سوال های خود را گرفته و تکنیک های مورد نیاز را برای رسیدن به خواسته های مثبتتان را بیاموزید. البته باید توجه داشت که دریافت درونی شما تنها به میزان درخواست شما می باشد. بعنوان مثال اگر بخواهید بدانید چگونه می توانید درد معده خود را درمان کنید، تنها ابتدایی ترین روش را دریافت خواهید کرد. چون مثلا شما نگفته اید، قوی ترین روش ممکن در حال حاضر برای شما ! یا درخواست دارویی قوی و

مناسب را نکرده اید. همچنین نخواسته اید بدانید ریشه ی این بیماری و علت اصلی تشکیل آن چه بوده است. پس دریافت آگاهی محدود به درخواستی است که شما در ذهن خود مطرح می کنید.

توضیحاتی درباره تعالی و عرفان

تعالی آن طوری که در مکاتب مختلف معرفی می شود، روندی سخت، پیچیده، اسراری، ریاضتی، قدیسی و منحصر به انسان های خاصی نمی باشد. **تعالی چیزی نیست بجز جذب هر چه بیشتر آگاهی و تغییر سطح تکفری.** هر چه انسان انرژی و آگاهی بیشتری را بتواند کسب کند، تفکر و دیدگاهش وسیع و متکامل تر شده و این حرکت به سمت پیشرفت تا بی نهایت ادامه دارد.

برای جذب هر چه بیشتر آگاهی، باید روند پاکسازی چاکرا ها و هاله ها که در بحث های قبلی تشریح شد انجام شود. هر چه بیشتر پاکسازی انرژیک را بر روی خود انجام دهید، به سطوح بالاتری از آگاهی دست پیدا کرده و امکان بسط و گسترش بیشتری پیدا می کنید.

نکته ی فوق العاده حیاتی که کمتر کسی به آن اهمیت می دهد، این است که میزان تعالی یک انسان، هیچ ربطی به حفظیات یا قدرت هایی که از خود به نمایش می گذارد نداشته و تنها مربوط به مکانیزم فکری ونحوه ی تجزیه و تحلیل و جهان بینی او می شود.

اینکه تعالی هر فرد را می توان در کدام قسمت هاله ها یا کوندالینی اش پیدا و مشاهده کرد، موضوعی است که تا کنون هاله بینی بطور موشکافانه و دقیق به آن نپرداخته است. اینکه آیا می توان نقش تفکری کسی را کپی کرد و یا تغییر داد ؟

چیزی که نویسنده تا اینجا می داند این است که هر شخصی بطور جداگانه باید راه درونی خویش را طی کند تا سطح تفکری و دیدگاهش را تغییر دهد. تعالی امری کشف کردنی با خواست درونی هر فرد است. به یاد داشته باشید که **نیروهای درونی هر کسی دقیقا او را به سمت هدف درونیش هدایت می کنند، نه چیزی که در ظاهر به زبان می آورد یا حرف های زیبایی که فقط خودش را با آن ها فریب می دهد!**

بحث استفاده از درمانگران هاله بین، پاکسازی کالبد ها و استفاده از چشم سوم، تنها ابزار کار را به انسان می دهد. اما کسی نمی تواند ذات حرکت را به شما القا کرده، شما را به تفکر وادار کرده، بجای شما فکر کند یا نتیجه فکرش را به شما تزریق کند! خودتان باید طالب آن باشید!

چیزی که شما می توانید مشاهده کنید تنها قدرت هایی است که در اثر بیداری نیروهای درونی قابل کنترل می شوند. مانند قدرت یک ورزشکار هنر های رزمی که بدن فیزیکی خود را قوی کرده و تکنیک صحیح مبارزه را آموخته است. اما این توانایی ها هیچ تغییری در تفکر او ایجاد نکرده و در عین حال می تواند یک ظالم و یا جنایتکار باشد! به همین ترتیب شما می توانید بدن های غیر فیزیکی و نیروهایشان را با تکنیک های صحیح فعال و کنترل کنید. اما **زیاد بودن زور انسان، نشانه زیاد بودن عقل، تفکر و فرزانگی او نیست!**

پس قدرت درمانگری، هاله بینی و هر نیروی درونی دیگر، به هیچ وجه تضمین کننده ی تعالی یک فرد نیست. شما می توانید به انتهای پاکسازی کالبدی و تسلط بر نیروهای درون خود برسید، اما طرز فکر، زندگی و عملتان مانند افراد عامی باشد. چون شما فقط یک فرد قدرتمند شده اید. اما از دیدگاه خواسته های درونی و تفکری، تفاوت چندانی نکرده اید.

تحولات روحی نیازمند خواستی درونی است و تا زمانی که شما به دنبال آن نباشید، و با هدف اکتشاف حقیقت و آگاهی قدم برندارید، میسر نمی گردد.

از آنجایی که بازار عرفان و مغازه های فروش درجات عرفانی بسیار زیاد شده است، دوباره تاکید می کنم :

۱) هیچ کسی نمی تواند بگوید فلان شخص چقدر به حقیقت دست یافته یا چقدر متعالی است. تنها یک فرد می تواند قدرت ها و اندازه ی زورش را به نمایش بگذارد. میزان زور و قدرت کسی ربطی به فرزانگی ندارد !

۲) حتی با چسبیدن به یک فرد متعالی نمی توان پیشرفت و درجات آگاهی او را بدست آورد. این امر موضوعی قابل انتقال نیست. شما تنها می توانید از افراد قدرتمند، برای پاکسازی کالبدی خود کمک بگیرید تا بهترین و قوی ترین ابزار مورد نیاز را برای شروع راه تعالی خود بدست آورید. همچنین از اطلاعات و آگاهی فردی فرزانه استفاده کنید. **اما وظیفه فکر کردن و تغییر نگرش امری است که هر فردی باید به تنهایی انجام دهد. کسی نمی تواند بجای شما فکر کرده، آنگاه عصاره تفکرش را به شما تزریق کند!**

تا هنگامی که خودتان به تفکر در مورد اطلاعات بدست آمده نپرداخته و هضم نکنید، این مطالب تنها محفوظاتی بی ارزش و نا کارآمد خواهند بود که جزئی از درون و اعتقادات شما نیستند.

بدون تفکر شخصی، هر چقدر علم و قدرت جمع کنید، مانند حیوان بارکشی خواهید بود که زورش زیاد بوده و کتاب های زیادی را حمل کرده، اما هیچ تغییری در عملکرد و شیوه ی تفکر و زندگی شما ایجاد نمی شود!

تذکر: هیچ حرفی را بدون بررسی دقیق و موشافانه توسط عقل و رویت با چشم سوم خودتان نپذیرید!

ضمیمه :

روش های پاکسازی کالبد ها :

۱- **استفاده از تمرکز جداگانه روی چاکرا ها** : در این روش شما در طول زمان های مراقبه ی خود، بر روی قیف های چرخان هر چاکرا بطور جداگانه تمرکز می کنید. با این عمل سرعت جذب انرژی در آن قیف مکنده بالا رفته، انسداد های مربوط به آن قسمت باز شده و بعد از پاکسازی کامل، چاکرا شکفته شده و رنگ مربوط به همان چاکرا بر روی پرده ذهنتان ظاهر می گردد.

۲- **استفاده از چشم سوم خودتان** : پس از باز شدن چشم سومتان ، می توانید تمام بدن های خود را از درون و بیرون دیده ، و برای رفع آلودگی ها و ترمیم ضایعات اقدام کنید .

۳- استفاده از یک درمانگردیگر : اگر فردی با **«هاله بینی»** حداقل ۷ کالبد اول سراغ داشته باشید که به شما و چاکراهای شما انرژی بدهد، باعث تسریع در روند پاکسازی و شکفته شدن چاکرا خواهید شد.

روش های تسریع کننده ی پاکسازی کالبدی

❊ روشهایی که در ادامه ذکر می شوند تمریناتی برای افرادی مبتدی است که در حال پاکسازی ابتدایی می باشند و هنوز به ورزیدگی اولیه را در تمرکز نرسیده اند. پس از ورزیدگی و باز شدن چشم سوم، این تکنیک ها در مقابل تمرکز فردی و تولید انرژی چاکراهای انسان بسیار ضعیف بوده و عملا ناکارآمد بوده و هاله بین باید روش های مخصوص و متناسب خود را پیدا کند.

– **اذکار :** در سیستم یوگا برای کمک به بیدار سازی هر چاکرا، حین تمرکز روی آن چاکرا، یک ذکر (mantra) مخصوص را برای هر چاکرا، بطور آرام و کشیده تکرار می کنند. به نحوی که لرزش ایجاد شده از تکرار این صوت را به درون چاکرا می فرستند. مشابه این عمل در پزشکی نوین توسط یک دستگاه تولید سیگنال، برای باز کردن برخی انسداد های عروق و برخی سرطان ها استفاده می شود. عامل اصلی جذب انرژی تمرکز شما و ارتعاشی است که در حوزه ی انرژی خود تشدید می کنید (مانند عملی که دیاپازن های هم فرکانس همدیگر را تشدید کرده و به ارتعاش در می آورند). حروف یا کلمات هیچ خاصیتی نداشته و اگر دستگاهی توانایی تولید دقیق فرکانس مورد نیاز هاله های شما را می داشت، نیازی به زمزمه ذکر هم نبود. ذکر های زیر نمونه ای از اصوات تحریک کننده ی چاکرا ها ذکر شده اند :
چاکرای ۱ : لام (Lanm) ؛ چاکرای ۲ : وام (vam) ؛ چاکرای ۳ : رام (ram) ؛ چاکرای ۴ : یام (yam) ؛ چاکرای ۵ : هام (ham) ؛ چاکرای ۶ : اُم (om) ؛ چاکرای ۷ : آئوم (aum) ؛

انرژی گرفتن از طبیعت :

شما می توانید تا زمان باز شدن چشم سومتان، از عناصر طبیعت برای کمک به پاکسازیتان انرژی بگیرید. این عمل با تمرکز بر روی عنصر مورد نظر و چاکراها انجام می شود. (از زیاده روی بیهوده باید پرهیز شود !). عامل اصلی جذب انرژی تمرکز شماست، نه عنصری که از آن انرژی می گیرید. در زیر مواردی برای نمونه آورده می شود.

- انرژی گرفتن از جریان آب چه زیر دوش آب با تمرکز بر روی جریان آن باشد، چه حین تماس با آب های جاری و پاکیزه مختلف مثل رودخانه و یا دریا.
- انرژی گرفتن از شعله هایی مثل شمع، یا شعله آبی گاز با نگاه کردن.
- انرژی گرفتن از نور آفتاب در حین ملایم بودن تابش (مثل غروب یا طلوع) یا مهتاب.
- انرژی گرفتن از فضای سبز و گیاهان با مجاورت یا نگاه کردن.

– **نمک :** استفاده از عنصر نمک می باشد که تاثیر آن از دوران باستان (پاشویه نمک برای بیمار) تا به امروز برای تمام دنیا اثبات شده است. این عنصر یک فیلتر تصفیه کننده ی بسیار خوب برای چاکرا ها پایین جسم می باشد. شما می توانید سنگ نمک (به تعبیر عامیانه نمک ترکی) را از کارخانه های نمک، عطاری ها و یا کریستال فروشی ها تهیه کنید. قیمت آن نیز بسیار ارزان می باشد. می توانید سنگ نمک را روی نقطه ی مورد نظرتان قرار داده روی آن تمرکز کنید. در صورت نبودن سنگ نمک می توانید مقداری نمک خوراکی را در تکه ای پارچه یا حتی کیسه فریزر گذاشته و با بستن نخ ، یک بسته ی کوچک درست کرده و مانند سنگ نمک از آن استفاده کنید. در نتیجه هیچ تفاوتی ندارد.

می توانید هر چند روز یکبار، از پاشوره ی آب نمک استفاده کنید. همچنین می توانید در حالت مراقبه شماره ۴ (روی صندلی)، کف پاهای خود را درون ظرف آب نمک قرار داده و یک مراقبه انجام دهید. در میزان غلظت آب نمک وسواس به خرج ندهید. همین که اسمش آب نمک باشد کفایت می کند.

– **کریستال کوارتز شفاف (clear quartz)** از کانی هایی است که دارای بیشترین محدوده ی عبور دهی انرژی بوده و قابلیت بسیار بالایی در ذخیره انرژی دارد. تمام تکنیک هایی که با سنگ نمک در بالا ذکر شد ، برای کریستال نیز قابل انجام است.

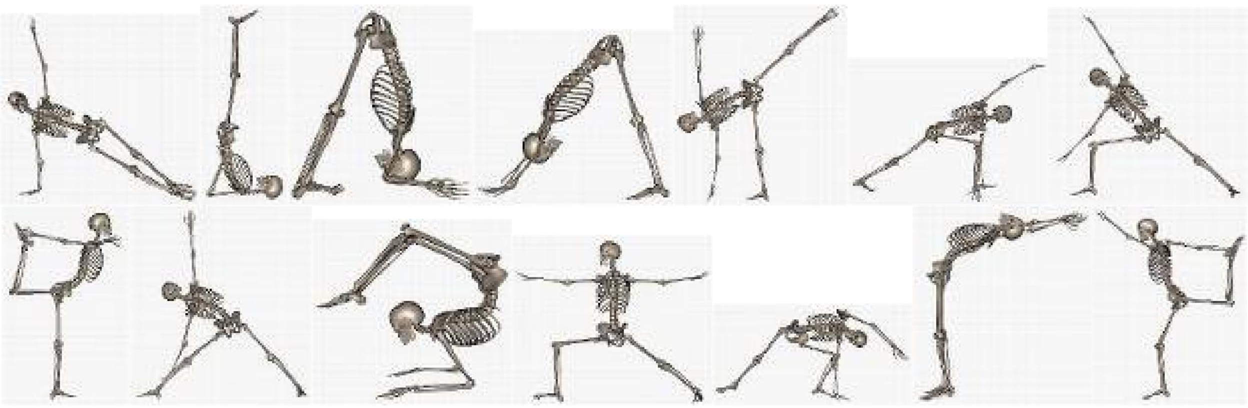


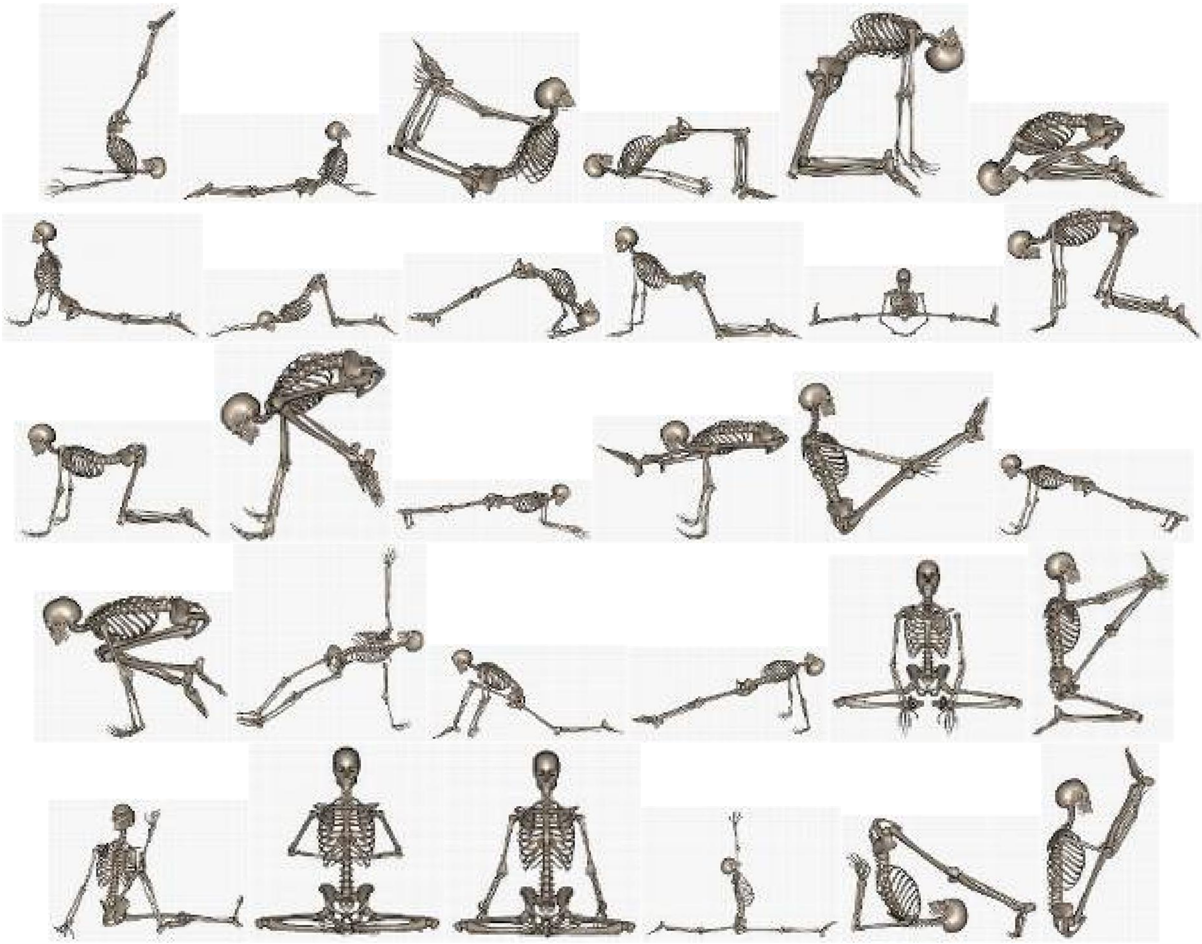
نکته : برای تهیه ی کرسیتال کوارتز، خود را به زحمت نیندازید ! این ماده (سیلیکن SiO_2) دقیقا در ظروف آشپزخانه ای که به ظروف کریستالی مشهورند وجود داشته و می توانید از آن ها استفاده کنید. این ماده همچنین بصورت پودر (شن سیلیس)، در فروشگاه های مواد و لوازم آزمایشگاهی قابل تهیه بوده و بعنوان ماده اولیه ی صنایع شیشه سازی استفاده می شود.

اِشکال : مشکل اصلی در استفاده از عناصر بی جان پاکسازی این عناصر است . زیرا این عناصر جامد چاکرایی برای تولید انرژی ندارند. تنها مانند یک منبع عمل می کنند که پس از جذب انرژی منفی باید به گونه ای پاکسازی شوند. آب نمک را پس از تمرین دور می ریزند. سنگ نمک و کوارتز را می توان در آفتاب قرار داد. همچنین کوارتز را می توان مدتی در آب نمک قرار داد و بعد آب نمک را دور ریخت. سعی کنید بیهوده به عناصر بی جان بعنوان منبع دائم و مهم انرژی نگاه نکنید!

مهم : موارد ذکر شده ی فوق تنها یک تکنیک کمکی هستند و اینطور نیست که بخواهید با زیاد انجام دادن این تمرینات تمام بیماری های خود را توسط آن ها درمان کنید.

– **آسانا (Asana)** دسته ای از حرکات کششی یوگا هستند که تاثیر بسزایی در رفع گرفتگی های انرژی و جسمی دارند. (در اینجا نیز هر شخصی باید تمرینات متناسب با وضعیت جسمانی خودش را انتخاب کند. زیرا تعدادی از حرکت های آسانا برای بیماران خاص و افرادی که انعطاف بدنی کمی دارند زجر آور و صدمه زننده است !) برخی از حرکات پایه در زیر آورده شده است :





– انرژی دادن به خود : شما می توانید با تمرکز و اعمالی مانند دست کشیدن بر روی بدن خود و ماساژ دان به خودتان انرژی بدهید. در زیر مثال هایی برای نمونه آمده است.





۷. غدد تیموس و تیروئید



۶.چاکرای گلو



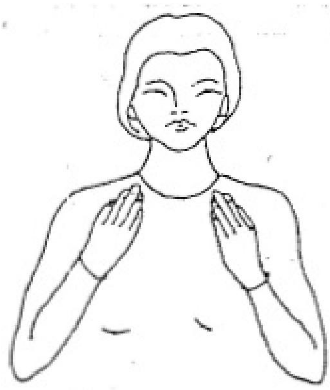
۵. دودست پشت سر



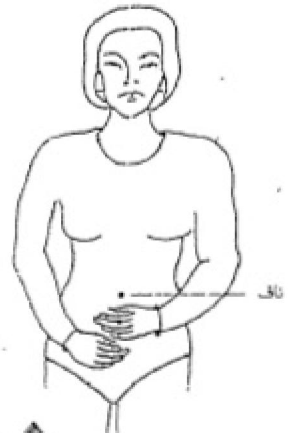
۱۰. شبکه خورشیدی



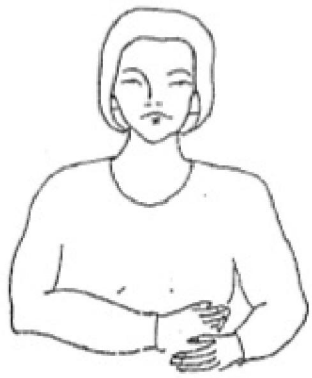
۹. چاکرای قلب



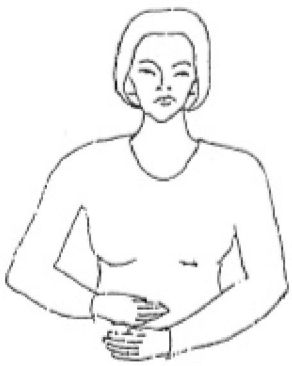
۸. بالای ششها



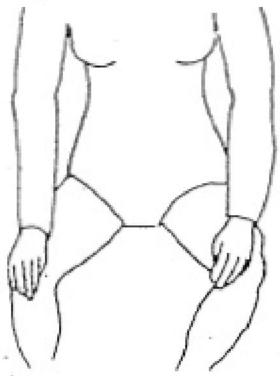
۱۳. هارا چاکرا



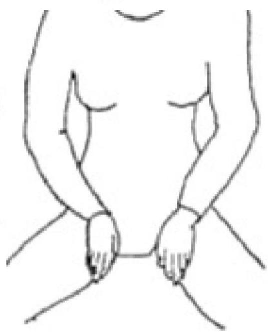
۱۲. لوزالمعده



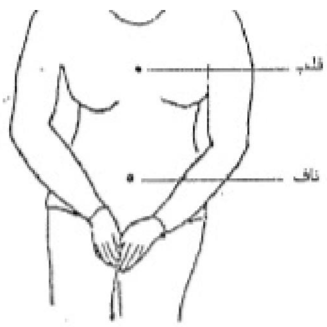
۱۱. کبد



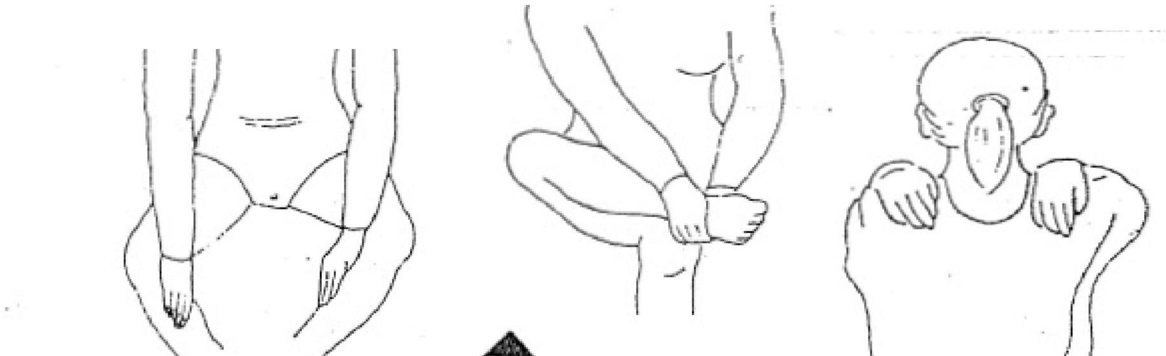
۱۶. زانوها



۱۵. رانها



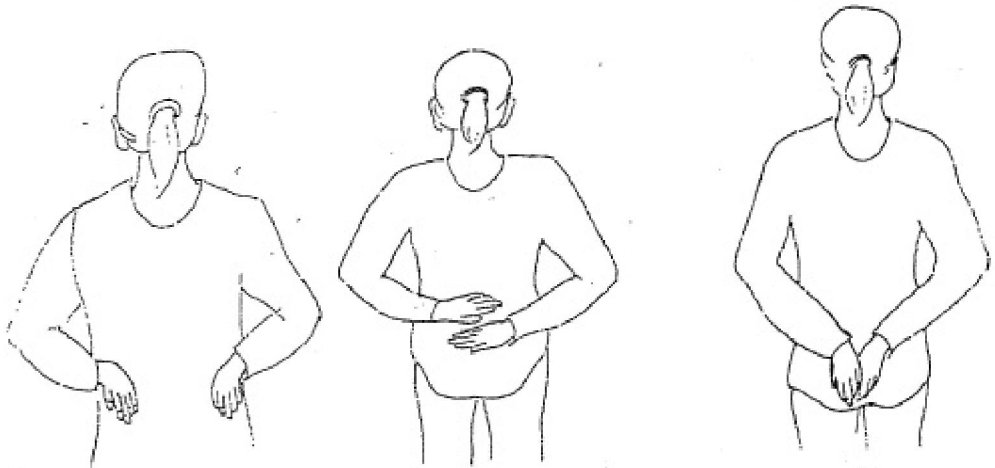
۱٤. چاکرای ریشه



۱۹. شانه‌ها (پشت)
۱۸. مچ و کف پاها (راست و چپ)
۱۷. ماهیچه‌های ساق پا



۲۲. شبکه خورشیدی (پشت)
۲۱. چاکرای قلب (پشت)
۲۰. غدد تیموس و تیروئید (پشت)



۲۵. انتهای ستون فقرات (پشت)
۲۴. هارا چاکرا (پشت)
۲۳. کلیه ها (پشت)

– **طب گیاهی** نیز یکی از تسریع کننده ها می باشد، البته نه بصورت خود- تجویزی و تنها باید زیر نظر فرد آگاه و خبره استفاده شود. این طب اگر در بدبینانه ترین شکل، توانایی درمان نداشته باشد، خوشبختانه عوارض جانبی چندانی هم در پی نخواهد داشت. در صورت دسترسی به یک هاله بین، بهتر است تحت نظر و مشاوره ی او داروها تایید شوند تا هاله بین با رویت مستمر، به شما اطمینان دهد که داروها تاثیر منفی بر روی شما نداشته و درست تجویز شده اند.

٭ شما می توانید به صلاحدید خود، روش مناسب و یا تلفیقی از روش های مختلف کمکی را برای خودتان انجام دهید .

هاله های دسته جمعی

تمام موجودات زنده و متغیر، دارای چاکرا هستند. این چاکرا ها می توانند کوچک، بزرگ، ثابت و یا متحرک باشند. انسان ها، حیوانات، گیاهان و حتی کره ی زمین نیز دارای چاکراهای متعددی است که انرژی را در تمام محدوده ی خود به جریان در می آورد. بعلاوه تمام کائنات بر اساس میزان ساخت یافتگی ساختارشان دارای هاله می باشند.

موضوع دیگر، هاله های تجمعی هستند. شما می توانید هاله ی بخشی معین را مشاهده کنید. مانند هاله ی یک ساختمان، رودخانه، شهر، جنگل، و هر چیز دیگری. این هاله برآیند هاله ی اجزایی است که در آن مجموعه قرار دارند. این هاله ها مانند هاله ی انسان نمایانگر سلامت آن مجموعه می باشند.

با شکفتن چشم سوم و ورزیدگی در دیدن هاله ها، شما می توانید تمامی این چاکرا ها و هاله هایی که ذکر شد را ببینید.

تعریف غیر ارگانیک ها و ضرورت عدم وابستگی به آن ها

ما انسان زنده را موجودی با کالبد های مختلف معرفی کردیم که داخلی ترین لایه آن جسم فیزیکی بود. **از این پس هر موجودی را که دارای جسم فیزیکی نیست "غیرارگانیک" می نامیم.** و از بکار بردن نام های عوامانه مانند روح، فرشته، جن، پری، همزاد، موکل و غیره پرهیز می کنیم. از آنجایی که انسان ها تنها گونه موجود هوشمند حیات نیستند، گروه اول غیر ارگانیک ها را با عنوان **"انگل"** یا "نیروهای منفی" معرفی می کنیم.

تمام غیر ارگانیک ها بدلیل نداشتن جسم فیزیکی به هیچ وجه نمی توانند در دنیای فیزیکی کوچک ترین تاثیری بگذارند و برای رسیدن به مقاصد خود نیاز به انسان هایی دارند که به هر طریقی حضور آن ها را پذیرفته، جسم و انرژی و کالبد های خود را در اختیار آن ها قرار بدهند.

در دنیاهای غیر مادی، هیچ نیرویی چه مثبت و چه منفی، نمی تواند نقض قوانین را کرده و خلاف اراده شخصی کاری انجام بدهد و تاثیری روی دیگری بگذارد. اما می تواند با فریبکاری های مختلف کاری کند که شما راضی شده و اراده خودتان را برای طرف مقابل باز کنید. مانند اینکه شما با پذیرش وعده ای دروغین، درب خانه تان را به روی دزدان و غارتگران باز کنید !

حال چه باز کردن درب با پذیرش توهمات دروغین و ترسناک باشد، چه با رغبت و میل درونی برای رسیدن به اهداف خودتان از هر طریق ممکن، چه به نام کمک به دیگران، احساس رسالت برای انجام کاری، یا هر شکل دیگری که بتوانند شما را مجاب به پذیرش تلقینات خود بکنند. هدف انگل ها مهیا کردن قربانی برای خوردن انرژی او می باشد. این امر به هیچ وجه بدون اختیار و درخواست انسان قابل اجرا نیست. مثل این است که شما به درخواست خودتان یک انگل (مانند کنه یا کرم آکاریس) را به جسم خود متصل کنید.

اعتقاد ما بر این است، انسانی که می تواند تمام نیروهای درونی خود را بیدار سازد، نباید دست به دامن موجوداتی شود که اولا قدرتی در دنیای فیزیکی ما ندارند، دوما در طبقات خودشان نیز قدرتشان در برابر یک انسان آگاه صفر است و سوما بدلیل ماهیت انگلی که دارند، در انتهای کار هرگز پیامدی بجز بیماری و مصیبت نخواهند داشت. غیر ارگانیک ها اگر نیرویی داشتند، نیاز نبود برای رسیدن به اهدافشان دست به دامن انسان ها شده، با انسان ارتباط گرفته و کاری به کار او داشته باشند!

وقتی انسانی به روش های مختلف از غیر ارگانیک ها دعوت بعمل می آورد، یعنی خودش را برای قربانی شدن ارائه کرده و دریچه هایی در لایه محافظ کالبد های خود برای آن ها باز می کند ! **تمام روش های علوم غریبه، احضار ها، مدیوم شدن و هر روش غیر هاله بینانه**، همگی بر این اساس شکل می گیرند که یک انسان برای رسیدن به اهداف خود، متوسل به غیر ارگانیک ها می شود، اما نمی تواند ببیند در پشت پرده ی کاری که انجام می دهد، چه آسیب های وحشتناکی به کالبد های خود و افرادی که درگیر این مسئله کرده است وارد می شود. و اینکه غیر ارگانیک به چه روش و ابزاری (مضر یا بد) کار او را انجام داده است. حتی ملاکی برای درک صحیح بودن صحبت ها و اخبار ندارد. او فقط مانند یک احمق، برای کوچکترین چیزی که غیر ارگانیک توسط نیروی درونی خود انسان در اختیار او می گذارد، بزرگترین خسارات را به خود و اطرافیانش وارد می کند. (یادمان باشد که برای فریب دادن یک فرد نباید همیشه به او دروغ گفت. اعتماد سازی پله ی اول است. غیر ارگانیک ها نیز برای فریب قربانی خود، همیشه هدایایی با خود داشته و از سمت کار های خوب وارد شده و برنامه ریزی های بسیار هوشمندانه ای می کنند! همانطور که انسان های کلاهبردار در دنیای فیزیکی این کار را می کند.)

همیشه یک انسان می تواند به سادگی و با یک اراده راه را بر غیر ارگانیک ها بسته و آن ها را دفع کند. با اولین اراده و خواست ذهنی دریچه های کالبدی شما به روی غیر ارگانیک بسته شده و در مرحله بعد با تمرکز و اراده برای نابودی آن ها در حین مشاهده، که معمولا در رویا اتفاق می افتد، غیر ارگانیک با سادگی دفع شده و از بین می رود.

در مواردی که انسان به انگل روحی (غیر ارگانیک منفی) بیش از حد اجازه دسترسی به کالبدش را می دهد، این انگل ها وارد کالبد ها شده و در آنجا ساکن می شوند. این انگل های قدیمی نیز توسط تمرکز شخصی و یا استفاده از چشم، به سادگی قابل حذف شدن از کالبد های انسان هستند. بر خلاف تصورات عوامانه، وجود انگل های روحی موضوع بزرگ و یا خاصی نبوده، و به معنای تسلط انگل بر انسان و سلب هوشیاری و اراده ی او نمی باشد. تنها بدلیل تغذیه این انگل ها از انرژی کالبدی که در آن قرار دارند، بیماری های مختلف ایجاد می کنند. دقیقا همانطور که در مورد انگل های جسمی مصداق دارد. یک انسان حتی اگر یک انگل کرم آسکاریس ۱۶ متری در روده ی خود داشته باشد، از دیدگاه بیرونی تنها تفاوتش با یک فرد عادی، گرسنگی زود تر خواهد بود و بقیه کار های زندگیش بدون هیچ مشکلی در جریانند. هر چه بدن و کالبد ها ضعیف تر بشوند، فشار حضور انگل ها بیشتر حس شده و ضایعات بیرونی بیماری ها بیشتر می شود.

در مواقعی که انسان ها می خواهند دست به عمل شرورانه ی تسخیرات زده و به خیال خود غیرارگانیکی را به بردگی وادارند، علاوه بر مشکلات قبلی، بازتاب عملشان به شدت گریبانگیرشان خواهد شد. (حال بگذریم که ادعای به بند کشیدن غیرارگانیک ها توسط اعمال فیزیکی انسان، مثل این است که کسی ادعا کند، امواج الکترومغناطیس را درون مشت خود نگه داشته است!)

اشتباهات عظیم در مورد کار کردن با غیر ارگانیک ها

در این بحث نیز به هر موجودی که جسم فیزیکی ندارد، غیر ارگانیک می گوییم. چه جن باشه، چه روح، چه همزاد، چه دیو، چه پری چه موکل، یا هر اسم مسخره ای که برایشان می گذارند.

متاسفانه بدلیل اینکه مطالعات در زمینه علوم روحی بطور آکادمیک و رسمی وجود ندارد و بطور وسیع زوایای مختلف علوم روحی قابل تشریح برای عموم نیست، انحرافات بسیار عمیق و وسیعی در مردم عامی و با سطح تفکر پایین ایجاد می شود که تنها به صدمه دیدن انسان ها منتهی شده است.

هیچ غیر ارگانیکی نمی تواند در دنیای فیزیکی کاری انجام بدهد، چون بدن فیزیکی ندارد. تمام پیشامد هایی که در این ارتباط گزارش شده است، مانند تکان خوردن اشیاء، ایجاد صداها و دیگر علائم، بدلیل وجود یک واسطه ی انسانیست که جسم فیزیکی داشته و دقیقا همین انسان با نیروهای درونیش این اعمال را انجام می دهد. اما به دلیل عدم خودباوری و آگاهی، تلقین پذیر بودن و آلودگی هایی که انگل ها ایجاد کرده اند، نمی تواند کاری را که خودش انجام داده به خاطر آورده و یا خودش به تنهایی اعمال را انجام دهد. یعنی انسان به مانند خری می شود که غیر ارگانیک ها با فریب دادن، از او سواری می گیرند!

نکته مهم این هست که این واسطه شدن تنها و تنها با اراده ی خود انسان صورت می گیرد و تاکید می کنم که هیچ غیر ارگانیکی بدون باز کردن دریچه ای که انسان ها از درون، و با اراده در اختیار آن ها قرار می دهند، به هیچ وجه نمی توانند کاری را انجام دهند. هیچ چیز بالاتر از اراده ی یک انسان نمی تواند عمل کند و همه ی اتفاقات به نیروهای درونی خود شما بر می گردد.

این دریچه یا با اعمالی مثل احضار و تسخیر کردن ها، مدیوم شدن ها، پذیرش خواب ها و تلقینات صوتی و تصویری و یا قبول احمقانه ی غیر ارگانیک ها بعنوان یک نیروی توانمند اتفاق می افتد.

انسان هایی که روشن بینی ندارند (بر هاله بینی ۹ کالبد با چشم باز مسلط نیستند)، نمی توانند ببینند با انجام عملیات های روحی چه ضربه هایی به خود و دیگران وارد کرده و باعث ایجاد چه بیماری هایی برای دست اندرکاران این تفکرات تلقینی و تقلیدی می شوند. غیر ارگانیک ها نیز بدلیل دعوت از سوی انسان و پذیرش آن ها، مثل یک انگل به قربانی می چسبند و از انرژیشان تغذیه کرده و برای رسیدن به اهدافشان استفاده می کنند. شاید به ظاهر برخی از کار ها درست می شود، اما شما نمی بینید که در بُعد غیر فیزیکی

چه اتفاقی افتاده است و **هر کاری که از طریق این نیروهای منفی صورت پذیرفته است، هرگز سرانجام خوبی در پی نخواهد داشت! پیروزی ها ظاهری کوتاه مدت، در آینده به شکست ها و صدمات بزرگی تبدیل خواهند شد.**

انسان ها باید بجای توسل به غیر ارگانیک ها، به نیروهای درونی خودشان اتکا کنند، تا بازیچه ی دست یک مشت نیروهای منفی و انگل نشوند.

همزاد (قرین) یک غیر ارگانیک منفی دیگر

یکی دیگر از غیر ارگانیک هایی که در زمینه علوم غریبه از آن نام برده می شود، همزاد می باشد. همزاد چیزی نیست بجز یک غیر ارگانیک منفی و انگل روحی ساختگی در ذهن انسان که، سعی نیروهای انگلی این بار سعی می کنند با این نام و ترفند انسان را مجاب و منحرف کرده، از انرژیش تغذیه کرده و از پیشرفت و تعالی باز دارند. نیروهای منفی به هیچ عنوان آن اشکال زشت و کریهی که در نقاشی های مختلف کشیده می شود را ندارند. آن ها می توانند برای افرادی که اراده شان را برای موجودات بیرونی باز می گذارند و بر چشم سوم خود مسلط نیستند، به اشکال مختلف درآمده و توهم زایی کنند. به شکل موجودات نورانی و قدیسین و پیامبران، خویشاوندان زنده یا مرده و یا هر فردی که شما از او حرف شنوی دارید! بعلاوه غیر ارگانیک های منفی فقط با روش دعوت به کار های زشت و منفی انسان ها را منحرف نمی کنند. همین که شما به موقعیت فعلی خود در جهان راضی بمانید و به تعالی خود و کشف آگاهی های جدید فکر نکنید راضی خواهند بود. چون جهالت مقدمه قربانی شدن و انحراف است.

در بسیاری موارد این توقف با الهاماتی دورغین همراه است که به شما می گویند، اکنون شما به تکامل و تعالی رسیده اید و باید به فکر تغییر جامعه و انجام رسالت خود و هدایت دیگران باشید.

هر نیرویی شما را از راه تعالی و کشف های جدید باز دارد، و یا بدون درخواست شما با شما ارتباط گرفته، و یا اطلاعاتی به شما بدهد، قطعا نیرویی منفی و انگل روحی می باشد.

چرا ارتباط و استفاده از غیر ارگانیک ها بسیار مضر است ؟

با شکفته شدن چاکرای ۶ هرکالبد، شما می توانید سطح آگاهی متناظر با آن کالبد، درون و بیرون کالبد خودتان،و کالبدهای دیگر موجودات آن سطح فرکانسی را ببینید. با باز شدن هر لایه از چشم سوم، شما می توانید غیر ارگانیک های آن سطح را ببینید و هدف آن ها را توسط رویت انرژی هایشان دریابید. هاله های خود و دیگران را رویت کرده و کوچکترین تغییر را در هنگام حضور غیر ارگانیک در خود و دیگران مشاهده کنید. ضمنا با آگاهی هایی که از طریق چشم سوم دریافت می کنید، می توانید خود را از بازیچه قرار گرفتن

و گمراه شدن نجات دهید. همچنین می توانید روندی را که در موقع انجام ارتباط با غیر ارگانیک ها توسط افراد ساده لوح اتفاق می افتد رویت کرده و آسیب های وارده را ببینید.

پس تا زمانی که چشم سوم شما فعال نشده، نمی توانید انرژی ها را دقیقا بررسی کرده و ببینید، آیا غیرارگانیکی که با شما ارتباط گرفته انگل است، دروغ می گوید و برای انحراف شما آمده، یا موضوع و اهداف دیگری در کار است! پس تا زمانی که نتوانسته اید با چشم باز، بطور اختیاری و تفکیکی کالبد های انسانی را از بیرون و درون ببینید، هیچ دریافتی چه در خواب و چه در بیداری صحیح نبوده و منحرف کننده است. شما باید تا باز شدن چشم سومتان، هر گونه ارتباطتان را با هر غیر ارگانیکی در خواب و بیداری قطع کنید. چه شکل دوستان، اقوام و قدیسین باشد، چه هر شکل و ترفند دیگر. **تاکید می کنم مطقا تا بیدار سازی چشم سوم، هر گونه اجازه حضور یا ارتباط کالبدی به دیگر انسان ها یا موجوات، به منزله انحراف شما و صدمه دیدنتان خواهد بود.**

مکانیزم هیپنوتیزم و آفت های آن

در هیپنوتیزم تنها از تلقین بر کالبد های شما استفاده می شود. سوژه توسط تلقین های کلامی به حالت آگاهی یکی از کالبد هایش منتقل شده و از سطوح بالا تر دستورات را دریافت می کند. کارهایی که هیپنوتیزور انجام می دهد، تنها با استفاده از نیروهای درونی هیپنوتیزم شونده (سوژه) انجام می پذیرد. اعمالی که هیپنوتیزور بر روی سوژه انجام می دهد، همگی به توانایی های سوژه بستگی داشته و اگر سوژه از لحاظ قدرت های درونی توانایی انجام کاری را نداشته باشد، هیپنوتیزور هرگز نمی تواند آن کار را به نمایش بگذارد. کار هایی که به نظر سوژه غیر قابل اجرا می آیند و هیپنوتیزور برای سوژه انجام می هد، توسط عبور از فیلتر منطق و اراده ای که خودتان برای هیپنوتیزور آزاد کرده اید انجام می پذیرد. با ذکر یک مثال موضوع را پیگیری می کنیم.

فرض کنید سوژه توانایی این را دارد که سیخی را بدون هیچ درد و خون ریزی و آسیبی درون شکم خود فرو برده و بیرون بیاورد. اما در حالت طبیعی نمی تواند. زیرا قبل از اینکه پیغام ها به قسمت اجرایی مغز برسند، توسط فیلتر عقل و منطق بررسی می شوند. فرو رفتن سیخ در بدن با شرحی که ذکر شد، از دیدگاه منطقی که سوژه تمام عمر با آن تربیت و تلقین شده، غیر ممکن می باشد. اما فرد مورد نظر قدرت درونی آن را دارد! به همین دلیل تا زمانی که بر مکانیزم منطقش غلبه نکرده است، این توانایی برای او محقق نمی گردد. هیپنوتیزور با تلقین قسمتی از اراده او را در دست می گیرد و هر پیامی را که بتواند با تلقین از فیلتر منطق و اراده ی او رد کرده و سوژه قدرت درونی اجرای آن را داشته باشد، به اجرا می گذارد.

در مثالی دیگر اگر سوژه یک آفریقایی باشد و در تمام عمرش خورشت فسنجان نخورده باشد، هیپنوتیزور نمی تواند تجربه خوردن این غذا را برای او ایجاد کند، چون هیچ اطلاعات و تجربه قبلی درون سوژه وجود ندارد که بازپروری شود.

با شروع روند هیپنوتیزم دریچه هایی از دورن کالبد سوژه برای هیپنوتیزور باز می شود که از آن طریق هیپنوتیزور ذهن سوژه را کنترل می کند.

هر انسان با اراده ی خودش دریچه را برای هیپنوتیزور باز می کند و یک هیپنوتیزور به هیچ شکلی نمی تواند عملی را که بر خلاف اراده ی قلبی سوژه باشد به انجام برساند. حتی در سطوح بالای خلسه اگر فرمانی از طرف هیپنوتیزور صادر شود، که سوژه دلش نمی خواهد آن را بپذیرد، می تواند با اراده خود از حالت کالبدی خارج شده و بیدار شود.

مثال: برای درک بهتر موضوع تلقین یک آزمایش هیپنوتیزور ها را بازگو می کنیم. در نمونه ای از اثرات تلقینی، هیپنوتیزور بعد از هیپنوتیزم کردن سوژه به او می گوید که چشمانش را ببند. بعد به او می گوید که حالا یک میله داغ روی دستت می گذارو تا ببینم آستانه تحملت چقدر است! اما جلوی چشم حاضران یک مداد معمولی را آرام به دست سوژه تماس می دهد و به محض تماس سوژه به شدت دست خود را عقب کشیده و جای تماس تاول می زنند! این موضوع تنها به این دلیل اتفاق می افتد که سوژه چیزی را که به او تلقین شده است پذیرفته و واکنش های مربوط به همان تصویر را در بدن خود ایجاد می کند. پس تنها و تنها موضوعی که یک انسان می تواند صدمه بزند در حالت کالبدی فقط اراده و پذیرش خود اوست.

آفت های هیپنوتیزم :

۱- اغلب هیپنوتیزور ها چیزی از تسلط بر هاله بینی و نحوه ی عملکرد غیر ارگانیک ها نمی دانند. دریچه هایی که هیپنوتیزور بر روی سوژه باز می کند، بهترین فرصت برای غیرارگانیک ها می باشد تا به سوژه آسیب رسانده و در حد توان بر او مسلط شده و تاثیرات و تلقینات مورد نظرشان را بر سوژه بگذارند. اغلب هیپنوتیزور ها بدین طریق سوژه خود را در معرض آسیب های جدی قرار می دهند که خود کاملا از آن بی اطلاعند و توانایی کشف، مقابله و ترمیم آن را ندارند. بعلاوه خودشان نیز در معرض خطر آلودگی های مختلف بیماران و غیر ارگانیک ها قرار دارند.

۲- اغلب سوژه ها خود را به طور کامل در اختیار هیپنوتیزور قرار می دهند که کاری بسیار اشتباه است. هیپنوتیزور می تواند موضوعی را در ناخودآگاه آن ها حک کند. مانند قرار دادن یک کلمه کلیدی که به محض شنیدن آن سریعا به حالت خلسه ی هیپنوتیزم رفته و تحت فرمان هیپنوتیزور در می آیند. یا دادن دستوری که سوژه اجرا خواهد کرد و بعد از اتمام آن، چیزی به یاد نخواهد آورد. مثلا بگوید شما ۲ روز دیگر سراغ او رفته، مقداری پول به او داده، به خانه برگردید و هیچ چیزی از این عمل به یاد شما نماند! این اجازه ایست که خود سوژه به اختیار در زمان هیپنوتیزم شدن به هیپنوتیزور داده است و هیچ اجبار و نیروی بیرونی در کار نبوده است. و **سوژه می توانسته در هنگام دریافت این دستور، فرمان صادر شده را با اراده پس زده و قبول نکند.**

۳- در هیپنوتیزم کمتر ریشه ی مشکلات بیمار از بین برده شده و اغلب با تلقینات ذهنی، عوارض بیرونی بیماری را حذف می کنند. مانند این که شما صورت یک مسئله را به فراموشی بسپارید اما مشکل همچنان در کالبد های شما بصورت یک انسداد انرژیک پابرجاست. در گروهی دیگر از تلقینات نه تنها صورت مسئله به قوت خود باقیست، بلکه حذف علائم بیرونی، باعث می گردد که فشار انسداد انرژی از ناحیه ای دیگر و به شکل بیماری و ضایعه ای جدید بروز کند.

نکته: اعمالی که با واسطه هیپنوتیزور صورت می پذیرد جزو توانایی دورنی سوژه هستند و سوژه می تواند همین کار ها را بدون حضور هیپنوتیزور و با اتکا به قدرت درونی خودت انجام دهد.

یک هاله درمانگر به هیچ وجه از روش تلقین استفاده نکرده و آن را روشی خطرناک و کور کورانه می داند. یک درمانگر حرفه ای با روشن بینی خود ریشه های هر بیماری را کشف کرده و به کمک انرژی، نقش های راکد انرژی را بر طرف می کند.

مکانیزم خواب

خواب مکانیزمی است که طی آن بدن فیزیکی فعالیت خود را به حداقل رسانده، به حالت نیمه خودکار درآمده و انسان از آگاهی جسم به آگاهی کالبد های بالاتر تغییر ادراک می دهد. مانند این است که شما کانال تلویزیون خود را عوض کنید، و همچنان کانال های دیگر بطور همزمان در حال پخش و اجرای برنامه هستند. انسان های عادی در حالت بیداری با حواس ۵ گانه خود با محیط فیزیکی در ارتباط هستند. اما با بیداری نیروهای درونی و تسلط بر هاله بینی و چشم سوم، فرد می تواند بطور ارادی و همزمان با تمام سطوح در ارتباط بوده و در زمانی که جسمش در حال حرف زدن با شماست، کالبد هایش را از هم جدا کرده و به کارهای مورد نظرش در طبقات موازی بپردازد. چیزی شبیه به قابلیت تصویر در تصویر تلویزیون های جدید. یعنی چند کانال را همزمان دیده و مدیریت کند.

انسان هنگامی که به خواب می رود، بسته به توانایی کالبدی که دارد، با کالبد لایه های بالاتر خود تجربه کسب کرده و در سطوح آگاهی غیر فیزیکی کالبدهایش به فعالیت می پردازند. بدین معنی که شما در حالت خواب یک کالبد انرژیک هستید که در حال تجربه در لایه های غیر فیزیکی به سر می برید. یک کالبد انرژیک نه محدویت زمانی دارد، نه مکانی و این روندی کاملا طبیعی برای تمام انسان ها و موجوداتی است که خواب می بینند. با دانستن سیستم کنترل کالبد هایتان و طرز بکار گیری چاکراها، می توانید خواب هایتان را کاملا برنامه ریزی شده و ارادی کنترل کنید. این امر نیاز به هیچ گونه نیروی خاص و یا تمرین قبلی ندارد و تنها داشتن آگاهی بر چگونگی روند خواب و عملکرد کالبد ها کافی بوده و برای تمام انسان ها قابل اجراست.

پرواز روح (برون فکنی)، دیدن آینده و ارتباط با دیگران و غیرارگانیک ها در رویا امری است که برای همه اتفاق می افتد، تنها تفاوت یک تمرین کننده، در توانایی کنترل آگاهانه و به یاد آوردن این تجربیات می باشد. به یاد داشته باشید، انسان در هر حالتی (از جمله

خواب و حالت های کالبدی) از خود اراده دارند و این تفکر که کسی بگوید من بر کالبد یا خواب هایم کنترل ندارم نظری سفیهانه است! شما چه توسط تلسط بر چشم سوم بتوانید به درستی خواب و حالت های کالبدی را به یاد بیاورید، و یا اصلا چیزی به یاد نیاورید، بر خود و کالبد هایتان تسلط کامل دارید و کالبد ها دقیق خود شما هستید. با همین اخلاق و اراده و تفکر، فقط با یک بدن انرژیک. (فقط لباس خود را عوض کرده اید).

در اینجا موضوع اطلاع از چگونگی روند یاد آوری تجربیات کالبدی درون خواب، توسط جسم فیزیکی، موضوعی فوق العاده حیاتی می باشد. انحرافات بسیار عظیم بشری در اثر همین عدم توجه و آگاهی اتفاق افتاده است که به موضوع چشم سوم و تسلط بر آن بر می گردد.

برای افراد زیادی اتفاق افتاده است که در خواب، خود را در حال پرواز دیده باشند و یا صحنه ای را به خاطر بیاورند که پس از بیداری متوجه شوند که در مکانی دور تر در حال اتفاق بوده است. این همان جدا شدن کالبد های غیر جسمی و انتقال آن ها به جایی دیگر است. (اما باید توجه داشت، مکانی که کالبد به آن منتقل شده است، در جهان فیزیکی نبوده و هر کالبد در طبقه و جهان متفاوت و کاملا جداگانه ای از کالبد دیگر قرار دارد). در این حالت کالبد های جدا شده توسط یک کانال انرژی مشترک به یکدیگر متصل می باشند. این کانال انرژی که اصطلاحا "**ریسمان نقره ای**" نامیده میشود، به هیچ وجه صدمه پذیر نبوده (مانند کالبد هایتان) و تا بی نهایت ادامه می یابد. پس از اتمام تجربه و یا به محض اراده کردن شما برای بازگشت به جسم، کالبد ها در یک لحظه از طریق ریسمان نقره ای به جسم برگشته و به حالت آگاهی جسمی و بیداری رجوع می کنید. نیاز به هیچ عمل خاصی برای بازگشت نیست، تنها یک اراده کافیست. این امر نیاز به هیچ قدرت خاصی نداشته و برای همه انسان ها کاری کاملا طبیعی هست.



دیدن گذشته موضوعی بحث بر انگیز نبوده، اما دیدن آینده هست. بار ها برای همه ی افراد پیش آمده که با قرار گرفتن در صحنه ای با خود گفته اند "من این را قبلا جایی دیده ام و برایم تکراری به نظر می رسد" و یا بطور واضح به یاد می آورند. این موضوع از اینجا سرچشمه می گیرد که هر کسی در خواب می تواند آینده ی کوتاه مدت خود را ببیند. اما وقتی بیدار می شود، بدلیل آلودگی های چشم سومش یا کلا به خاطر نمی آورد، یا تصاویری مبهم و خراب شده را به یاد می آورد که هیچ ارتباطی به واقعیت تجربه شده در

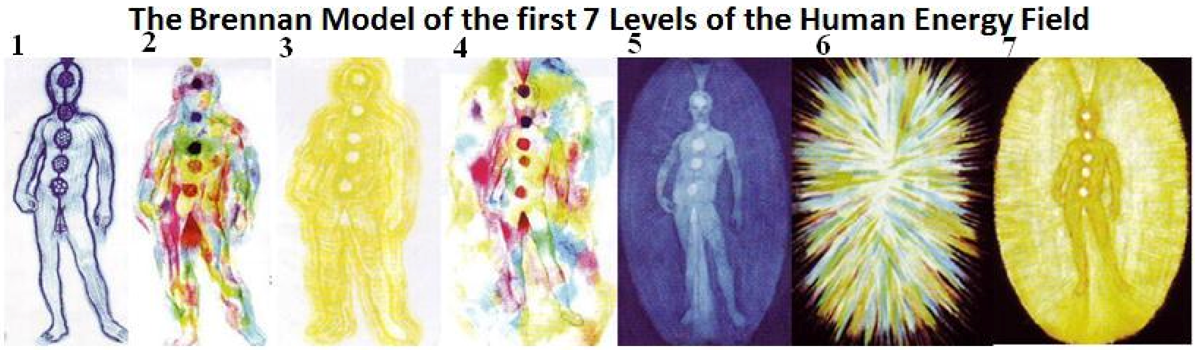
خواب ندارند. تجربه ای که در خواب داشته در کالبد هایی که با آن ها تجربه کسب کرده ثبت می ماند تا زمانیکه با قرار گرفتن در آن موقعیت، صحنه ها بازآفرینی می شوند. پس دیدن آینده توانایی کاملا طبیعی برای انسان هاست.

مهم : هیچ آینده نگری حتمی نیست و انسان ها می توانند با نیرو و اراده ی خود آینده را آنگونه که می خواهند بسازند و بدترین و بزرگترین حادثه ها را تغییر دهند. آن هایی که آینده نگری خود را می پذیرند، خود را در یک تصویر متوقف کرده و **همین پذیرش آن ها موجب تحقق آن تصاویر می شود.** و الا با بی توجهی یا بکار گیری ارادی نیروهای درونی، آینده با اراده شما هر لحظه قابل تغییر است.

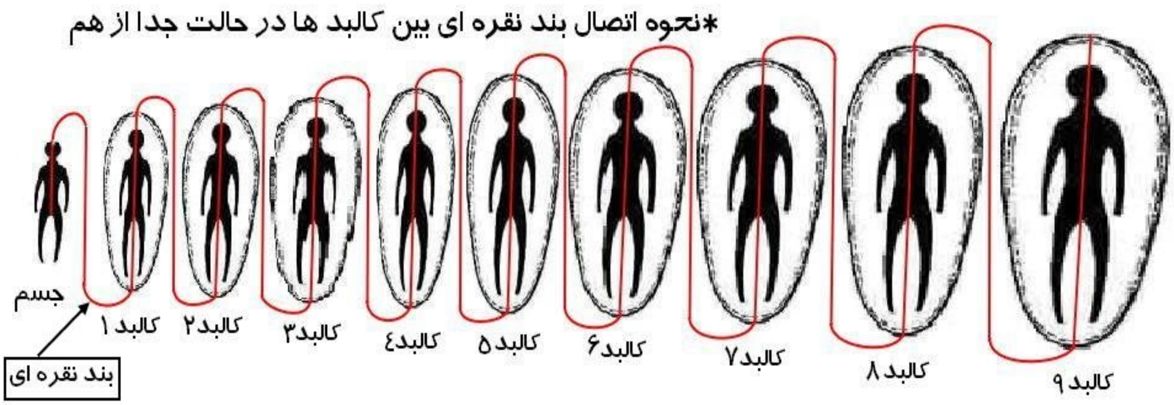
(یاد آوری : فردی که تسلط بر هاله بینی ۹ لایه با چشم باز ندارد، رویا بینی های او باطل و غیر قابل استناد هستند.)

موضوع بعدی دیدن افراد و یا غیرارگانیک ها در خواب می باشد. هانطور که گفته شد، در خواب تغییر آگاهی به لایه های بالا تر می دهیم. پس می توانیم با غیر ارگانیک ها و یا انسان های دیگری که مانند ما در خواب هستند و در همان سطح آگاهی قرار دارند ارتباط بر قرار کنیم. مانند طول موج های معین فرکانسی بی سیم های رادیویی. هر فردی دستگاه خود را بر روی فرکانسی قرار دهد، قادر به محاوره با دیگر افراد حاضر در آن فرکانس خواهد بود. موضوع حیاتی که باید مجددا تاکید شود این است که بدون تسلط بر چشم سوم شما نمی توانید انرژی کالبدی موجوداتی که با آن ها مواجه می شوید را ببینید و فریب را از حقیقت تشخیص دهید. پس تا زمان تسلط شما بر دیدن انرژی ها **ابدا نباید با هیچ احدی ارتباط کالبدی یا حین خواب داشته باشید و در صورت هر برخوردی باید با تمرکز بر چشم سومتان اراده کنید که مراجعه کننده از بین برود.**

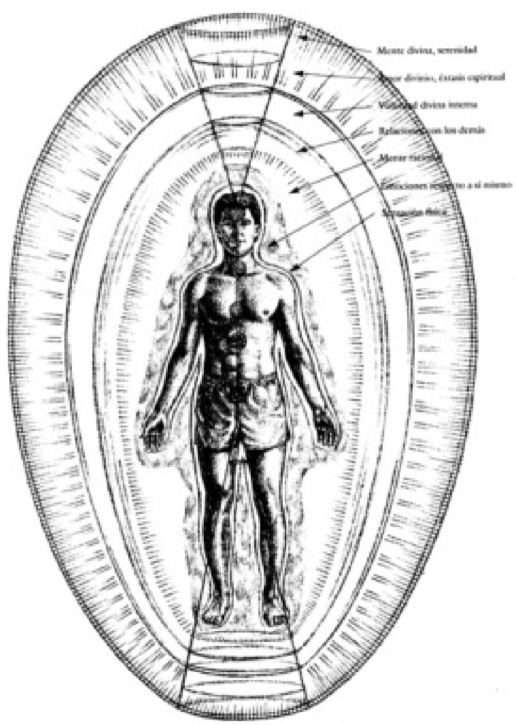
حالتی از خواب که نیاز به تشریح مجدد و دقیق تر دارد، امکان جدا شدن کالبد ها از یکدیگر است که اصطلاح "برون فکنی" نیز درباره آن رایج می باشد. برای تمام انسان های عادی با به خواب رفتن جسم، جدا شدن کالبد ها از یکدیگر امکان پذیر گشته و نیاز به داشتن هیچ نیرو و تمرین خاص قبلی ندارد. نقاشی ۷ کالبد اول از ۹ کالبد مشترک همه انسان ها را در شکل زیر بطور جدا شده می بینید. هر کالبد از کالبد شماره پایین تر خود کمی بزرگتر است که در شکل زیر اندازه ها رعایت نشده است.



اکنون برای درک مفاهیم جدا شدن کالبد ها از یکدیگر از تصویر ساده تر زیر استفاده می کنیم .



در حالت عادی تمام ۹ کالبد بر روی جسم سوار هستند و از بعد فیزیکی هم در یک مکان قرار دارند و قسمت هایی از آن ها که در هم رفتگی دارند، روی هم تاثیر می گذارند. (شکل زیر حالت طبیعی کالبد ها را روی هم نشان می دهد)



جدا کردن کالبد ها از یکدیگر دارای مزایایی است. یک مزیت این جدا سازی این است که شما می توانید در یک زمان، در ۱۰ مکان مختلف باشید (با حساب کردن جسم). البته ۱۰ مکان مختلف،هر کدام در یک جهان موازی هستند، نه در دنیای فیزیکی! این امر به شما قدرت و آزادی عمل برای کسب آگاهی و فعالیت همزمان در سطوح جداگانه را می دهد. افراد عادی این عمل را در خواب می توانند انجام دهند و افراد ورزیده در کنترل چشم سوم و کالبد ها، این کار را در بیداری نیز به سادگی انجام می دهند. مثلا همزمان با کار کردنش در کنار شما، هر کالبدش در سطح فرکانسی خود، در جاهای دیگر به فعالیت های مستقلی مشغول است. چیزی شبیه به

قابلیت تصویر در تصویر در تلویزیون ها که چندیدن کانال را همزمان می بینید. (از فعالیت های عادی و درمانگری گرفته، تا کسب آگاهی و آموزش های مورد نیازش).

به یاد داشته باشید که هر ۹ کالبد شما عین جسم شما دارای آگاهی و اختیاری هستند که از اراده شما نشأت می گیرد. در واقع کالبد های شما دقیقا خود شما هستید، در طبقات انرژیک مختلف. با همان رفتار، همان خواسته ها، همان اختیارات، و همان اراده ای که در جسم داشته اید. به هیچ وجه کالبد ها بطور خود سرانه و مجزای از شما کار نکرده و عینا خواسته های شما را انجام می دهند.

مزیت دیگر جداسازی کالبد ها این است، که بدلیل جداسازی، آلودگی های کالبد های مختلف، روی هم اثر منفی نمی گذارند و مانع از چرخش چاکراهای یکدیگر نمی شوند. زمانی که در خواب این عمل را انجام داده اید، می توانید بطور جداگانه روی چاکراهای مختلف کالبد های آزاد شده تمرکز کرده و خیلی سریع تر و بهتر آن ها را شکفته کنید. از آنجاییکه اولین و حیاتی ترین چاکرا برای هاله بینی و عدم انحرافات چشم سوم (چاکرای ۶) هست، ادامه توضیحات را روی چاکرای ۶ قرار می دهیم. فرض کنید شما کالبد های خود را جدا کرده اید و در حال تمرکز روی چاکرای ۶ کالبد هایتان هستید. تنها راه تشخیص اینکه شما توانسته اید چشم سوم خود را در آن حالت فعال کنید، این است که بتوانید بصورت ارادی درون و بیرون و تمام اجزای کالبد خود را بصورت دقیق و کامل ببینید. پس از اطمینان از این امر مجرای تصویری و کسب آگاهی خود را باز کرده اید، و می توانید سوالات، اشکالات و درخواست کسب آگاهی کرده و جواب بگیرید. بعلاوه با دید درونیتان می توانید تمام چاکراهای دیگر کالبد مربوطه را شکفته کرده و تمام کالبد را پاکسازی و درمان کنید.

نکته : در حالت جدا سازی نیز کالبد های مختلف در سطوح مجزای آگاهی قرار دارند، و اینکه شما چاکرای۶ یک کالبد را شکفته کرده اید، هیچ ربطی به سطوح دیگر ندارد. فرضا شما وقتی چاکرای ۶ کالبد ۳ و ۵ را شکفته کرده اید، تنها در همان ۲ سطح می توانید تجربیات صحیح و سالم داشته باشید و از منحرف نشدن خود در آن سطوح اطمینان حاصل کنید.(نه در یادآوری جسمی یا کالبدهای دیگر!)

نکته : کسب تجربه و آگاهی در حالت خروج از جسم، موضوعی کاملا مجزا از به یاد آودن آن ها در جسم و حالت بیداری است. تمام آن مواردی که درباره یادآوری صحیح خواب ها توسط چشم سوم قبلا ذکر کردیم، در اینجا نیز صادق هستند. فرضا اگر شما بخواهید در بیداری به رویت و تجربه خود از حالت برون فکنی در لایه ۸ دستیابی صحیح داشته باشید، حتما باید بتوانید در بیداری، بطور ارادی، آگاهانه و دقیق، ۸ لایه هاله انسانی را دیده، و هر چند بار که مایل باشید، تجربه درون خواب و برون فکنی خود را مرور کنید. یعنی برای یاد آوری صحیح تجارب کالبدی در جسم، اگر شما در لایه ۸ تجربه کرده اید، باید حتما چاکرای ۶ لایه هشت تا یک و ناحیه مربوطه در جسم (سر و گردن) پاکسازی کامل شده باشد. با این اوصاف ممکن است بگویید که این عمل برای فردی که چشم سومش باز نشده چه فایده ای دارد، وقتی نتواند به یاد بیاورد ؟! در جواب باید گفت، تجربیات و آگاهی های کسب شده در کالبد های شما و به اصطلاح عوامانه ناخودآگاه شما، ذخیره مانده و باعث تغییرات مثبت رفتاری، تفکری و هدایت های ناخوداگاه در شما خواهد شد. بعلاوه بدلیل باز شدن چشم سومتان در سطوح مختلف، امکان دسترسی مستقیم به آگاهی، دیدن کالبد هایتان از درون و بیرون

و هر زاویه ای که بخواهید، تشخیص موجودات منفی یا دروغگو و فریبکار، و رویت دقیق کالبد های دیگران، درمان و پاکسازی کامل کالبدی برایتان میسر می گردد. و این تاثیرات بطور مستقیم بر روی کالبد هایتان صورت گرفته و کار پاکسازی و بیداری نیروهای درونیتان را سرعت می بخشد.

تاکید : حتی یک هاله بین اگر تمرکزش از روی چشم سوم بهم بخورد، و به دقت رویت نکند، ممکن است متوجه برخی تصاویر و اقدامات فریبکارانه نیروهای منفی نشود. پس دقت در رویت کردن، حفظ تمرکز روی چشم سوم، و بررسی مجدد تجربیات خواب و کالبدی، در بیداری و با چشم سومی که بطور ارادی باز کرده ایم حیاتی است.

مهم : توانایی به یاد آوری صحیح رویا ها به میزان گشوده بودن چشم سوم بستگی دارد. چشم سوم دریچه است که اطلاعات لایه های بالاتر باید از آن به سلامت عبور کنند تا درست و کامل توسط جسم به یاد آورده شوند. تا زمانیکه یک رویابین نتوانسته چشم خود را شکفته کند و قبل از خواب اقدام به شکفتن آگاهانه چشم سوم نکرده است، به هیچ وجه نباید به چیز های که به یاد می آورد اعتماد کند. باید با آن ها تنها به عنوان یک تجربه برخورد کرد و از کنار آن ها گذشت. در صورت علاقه می توان رویا را در دفتری با ذکر تاریخ نوشت تا علاوه بر تخلیه ذهنش، پس از شکفته کردن آگاهانه چشم سوم به بازبینی حقیقت اصلی ماجرا بپردازد. عدم شکفته بودن چشم سوم، باعث ایجاد فراموشی، تحریف و بهم ریختن و تغییرات اساسی در رویای اصلی شما می گردد و اطلاعاتی که به یاد می آورید **کاملا بی اعتبار** می باشند.

به یاد داشته باشید که در خواب یک کالبد انرژی هستید. به یک توده انرژی هیچ صدمه ای واردنشده، درد، صدمه یا ضربه بر او کارگر نیست. بوسیله تصور کردن خود در مکان های مختلف جابجا می شوید. حتی مسیر و سرعت جابجایی را می توانید به اراده خود تغییر دهید. همه چیز از درون شما رد می شود و شما از درون همه چیز. اینکه چه چیزی را لمس کنید یا با آن تصادم داشته باشید، به اراده شما بستگی دارد. نیازی به تنفس ندارید، چون جسمی در کار نیست.صحبت کردنتان با دیگران از طریق فکر کردن درون ذهنتان با فرد یا افراد مورد نظر صورت می پذیرد و نیازی به لب زدن ندارد.

مانند اینکه در حال انجام یک بازی کامپیوتری سه بعدی هستید که شخصیت اول بازی کالبد شماست. همه چیز برای شما قابل لمس و واقعی است، اما اتفاقات درون فیلم بر شما هیچ اثر فیزیکی ندارند. اگر در خواب ببینید که یک چاقو در شکمتان فرو می رود، یا از ارتفاعی در حال سقوط به طرف زمین هستید، کاملا بی تفاوت باشید زیرا هیچ اتفاقی برای یک کالبد انرژیک نمی افتد! چاقو از شکمتان رد شده، و به آرامی به زمین می رسید. مانند این است که شما بگویید هوا را با چاقو بریده اید یا به زمین کوبیده اید! (اما این موضوع فقط در حین خواب و حالت های کالبدی است و در بیداری با انجام این کار ها خواهید مرد!)

مکانیزم علوم غریبه (ذکر، دعا،طلسم و ...)

برای هر دعایی که خوانده یا نوشته می شود، هر عملی که در علوم غریبه برای رسیدن به هدفی انجام می شود، هر "احضار" که صورت می گیرد، هر "طلسم" و "وِفق" که به نگارش در می آید، انسان یا انسان هایی خود را قربانی کرده، کالبد و انرژی هایشان را باز گذاشته و از انگل های انرژیک دعوت بعمل می آورند. **شکل و صورت ظاهری عمل هیچ اهمیتی ندارد. ذکر ها، مناسک مختلف، ریاضت ها، مناجات ها، چله نشینی ها، احضارات، تسخیرات، مدیوم شدن ها، و هر عمل دیگری، تنها فریب هایی هستند که توسط نیروهای منفی، به واسطه انسان هایی که قبلا خود را قربانی کرده اند، در طول تاریخ بشری رواج داده شده اند**.

اتفاقی که در تمام این سبک ها می افتد این است، که یک انسان نا آگاه و یا غیر هاله بین، برای رسیدن به هدف های خود دست به دامن موجوداتی غیر فیزیکی می شود که هیچ اطلاعی از عملکرد و مکانیزم کاریشان ندارد. کالبد ها و اراده خود را به روی آن ها باز می کند و غیر ارگانیک های منفی به سادگی هر چه تمام تر او را فریب داده، از کالبد ها و انرژیش استفاده کرده و با ترفند های مختلف او را بازی خواهند داد. چنین افرادی هرگز به یک نتیجه درست و پایدار نخواهند رسید و بجز بیماری و مصیبت برای زندگی خود چیزی کسب نخواهند کرد. فرد اقدام کننده که قدرت هاله بینی ندارد، هرگز نمی تواند ببیند چه صدماتی به خود و افرادی که آن ها را با این اعتقادات و ذهنیات درگیر کرده وارد می کند.

هرگز انسانی نمی تواند از راه های منفی به اهداف خود بصورت پایدار دست یابد، حتی اگر آن هدف در ظاهر و نظر اقدام کننده مثبت و خیر باشد!

نیروهای منفی گرچه قدرتی ندارند، اما در فریب دادن فوق العاده ورزیده و هوشمندانه عمل می کنند. ممکن است از لحاظ ظاهری تا سال ها برای اقدام کننده مشکل خاصی پیش نیاید و تجربیات غرور آفرین و قدرت هایی را تجربه کند، اما سر انجام روزی این غده ی چرکین سر باز خواهد کرد و محتوای درونیش آشکار می شود. اعتماد سازی یکی از روش های بی شمار نیروهای منفی است.

در علوم غریبه به این غیر ارگانیک ها موکل گفته می شود. پس هر عملی، موکل یا موکل هایی دارد که همگی انگل هستند. خواه آن عمل یا دعا قرآنی بوده، خواه از مراجع دیگر بدست آمده باشد، هیچ تفاوتی ندارد! **شما در حال قربانی کردن خود برای یک نیروی منفی هستید** که نمی توانید کالبد های او را با چشم سوم کاملا شکفته شده رویت کنید. شما نمی بینید که به چه قیمت و از چه راهی می خواهید به هدف خود برسید، و چه صدماتی به خود و یا افراد مورد نظرتان وارد می کنید.

اگر از مباحث قبل به یاد داشته باشید، تمام غیر ارگانیک ها جسم نداشته و در دنیای ما بی تاثیر هستند. آن ها برای رسیدن به اهدافشان، از مکانیزم تلقین (که در بحث هیپنوتیزم گفته شد) استفاده می کنند.

هیچ موکلی نمی تواند در دنیای فیزیکی کاری انجام دهد. هر چه را شما قبول کنید، توسط نیروی درونی خودتان اتفاق می افتد، و تنها بستگی به اراده و خواست شما دارد. در فرد دعوت کننده، تاثیرات بطور مستقیم با استفاده از انرژی و کالبد های خودش انجام می گیرند.

در افراد دیگر که دعوت کننده نبوده و بعنوان هدف می باشند، موکل مجبور است به طریقی پیام فرکانسی خود را به صورت، امواج انرژی، صدا یا تصویر به هدف بفرستد. فردی که به سیستم کالبدی خود آگاه است، یا فردی که اراده خود را بر هر چیز ازجح می داند، به سادگی هر چه تمام تر و بطور خودکار، این فرکانس ها و پیغام های ارسالی را مانند یک آینه برگشت می دهد و این عمل ها کاملا برایش بی تاثیر خواهند بود.

در جهان های غیر فیزیکی هیچ نیرویی نمی تواند بر خلاف اراده دیگران عمل کند، و این یک قانون ثابت است.

تمام اعمال موکلین ذهنی بوده و هیچ تاثیری بر جسم ندارد. اغلب این تلقین کردن ها در خواب انجام می شود و از سیاست چماق و هویج بهره می گیرند. یا هدف را ترسانده و یا پیشنهاد های خوبی در قبال پذیرش تلقین و خواسته هایشان به او می دهند. هر کدام را که قربانی بپذیرد و فریب بخورد، موکل به هدف خود رسیده است. موکل ها می توانند برای افرادی که اراده شان به روی موجودات دیگر باز است، و بر چشم سومشان مسلط نیستند به شکل های مختلف مختلفی که فرد مورد نظر از آن ها تاثیر پذیری دارد توهم سازی می کنند.

بعنوان مثال فرض کنید شما هیولایی وحشتناک و چاقو به دست را در خواب می بینید که به شما می گوید اگر فردا قراردادی را امضا نکنی تو را می کشم! اگر به مبحث مکانیزم خواب و مثالی که زده شد رجوع کنید، به یاد خواهید آورد که هیولا و چاقو بر روی شما که در خواب، یک کالبد هستید بی تاثیر است. شما می توانید تنها با تصور یک حباب شیشه ای دور خودتان، او را از هر گونه تاثیر گذاری باز دارید. اگر کمی جسور تر باشید اجازه می دهید چاقو و غیر ارگانیک از بدن شما رد شود. درست مانند اینکه دستان شما در بیداری در هوا حرکت می کنند بدون اینکه هوا زخمی شود یا دردش بگیرد! اما اگر فرد آگاهی باشید خیلی آرام و بی تفاوت روی چشم سومتان تمرکز کرده و با اراده خود مزاحم را نابود می کنید.

در این نوع تهدید ممکن است از توهم صدمه زدن به افراد مورد علاقه شما بعنوان طعمه استفاده شود. یعنی یا تصویر در حال شکنجه عزیزانتان ببینید یا تهدید به این اتفاق شوید. این تلقین مسخره نیز می تواند به سادگی با همان تمرکز برای نابودی تصویر تلقینی دفع گردد.

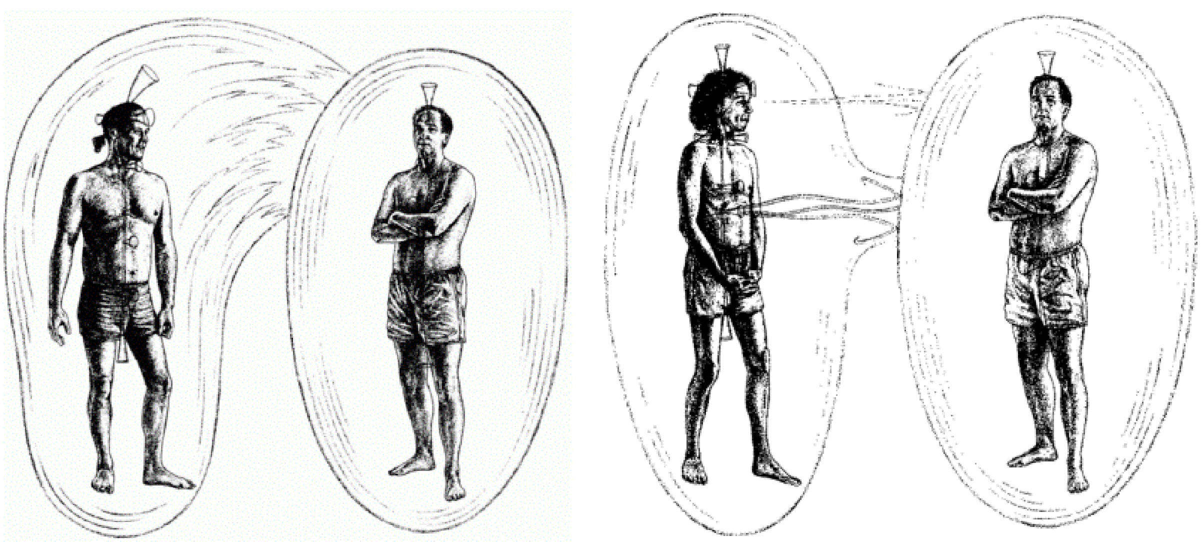
در روش تلقین اعطای هدیه و تشویق (هویج)، فرض کنید شخصی را در خواب می بینید که به شما می گوید، در صورت امضای این قرارداد آینده ی خیلی خوبی در انتضار شماست. یا اگر فلان کار را انجام دهی، به سعادت و برکت الهی می رسی یا هدیه ای به تو می دهیم. در این ترفند، اغلب موکلین خود را به شکل افرادی در می آورند که هدف، به آن ها علاقه دارد. مانند قهرمان های مختلف یا قدیسین و پیامبران مذهبی، افراد نورانی و فرشتگان زیبا. هوشیاری افراد در این موارد، بدلیل خوشایند بودن تلقین بسیار پایین می

آید. نیروهای منفی و بیشترین انحرافات را از این روش در میان مردم رواج می دهند و با ایجاد توهمات مختلف و دادن توانایی های خاص به ظاهر مثبت، قربانی را از برحق بودن خود مطمئن می کنند.

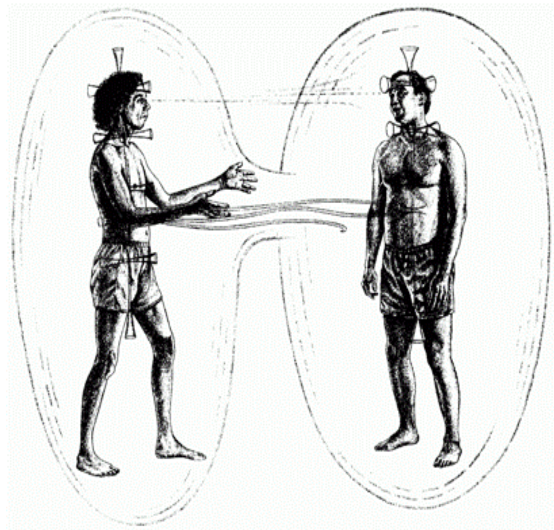
شما حتی زمانیکه چشم سومتان را با اراده خودتان شکفته کرده اید و در حال رویا بینی هستید، باید به شدت بر روی دریافت های خود تعقل و بررسی کرده و انرژی ها را چک کنید، تا از هر نوع انحراف تلقینی جلوگیری شود. حتی یک هاله بین حرفه ای باید به هر دریافتی که برای ان درخواست قبلی نداده است، شک کرده، و مجددا آن موضوع را بطور اگاهانه و ارادی، با استفاده از چشم سومش مرور کند و تمام جوانب آن را بسنجد. **هر دریافتی قابل تکرار و بررسی مجدد توسط چشم سوم نباشد، قطعا فریب است**.

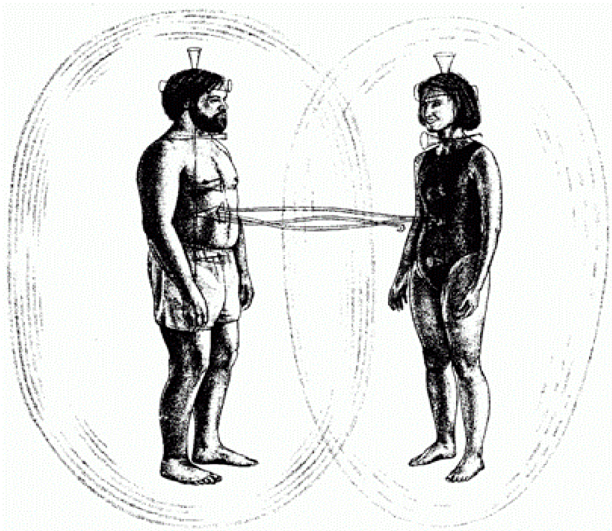
هر شخصی با درک مصونیت کالبد ها، و انجام حمله ی نمادین در خواب یا یک تمرکز ساده حین برخورد، می تواند هر موکل و غیر ارگانیکی را به سادگی از خود و دیگران دفع کند. با یاد داشته باشید که نحوه عملکرد کالبد های شما بر اساس تفکر و اراده شماست و کالبد هایتان به هیچ وجه اعمالی خود سرانه و جدا از اطلاع و کنترل شما ندارند. کالبد های شما دقیقا خود شما هستید، اما در سطوح فرکانسی مختلف و با بدن های ساخته شده از انرژی همان طبقات.

در عکس های زیر می توانید ببینی که چگونه یک فرد عادی فقط با بی تفاوتی و بسته بودن اراده، هر گونه امواج و پیام ارسالی را از طرف مقابل خود نپذیرفته و مانند آینه برگشت می دهد.



نمونه ای از اجازه اتصال به دیگران و پذیرش ارادی انرژی و فرکانس های ارسالی خارجی





ماهیت راهنماهای درونی

پس از بیدار سازی چشم سوم به دسته ای از غیر ارگانیک ها برخورد خواهید کرد که تحت عنوان "راهنماهای درونی" خود را معرفی خواهند کرد. اما این راهنماها چه هستند، چگونه کار کرده، چه اهدافی دارند و چطور می توانیم آن ها را از سایر غیر ارگانیک ها تشخیص دهیم؟

اول باید گفت که راهنما های درونی، نه "خدامرد" هستند، نه "فرشته"، نه "انسان کامل" درون افسانه ها، نه از طرف خدا انتخاب و ارسال شده اند، نه آگاهی مطلق دارند و نه به دنبال کسی برای کمک و آموزش به او می آیند. حتی اگر سال ها از بازگشایی کامل چشم سومتان بگذرد و درخواست ارتباط با راهنمایی نکنید، هیچ راهنمای درونی به سراغ شما نیامده و مطلبی به شما نخواهد گفت، حتی اگر تمام عمر کاری را اشتباه انجام داده و به خود ضرر بزنید.

تنها راه تشخیص راهنماها از انگل های روحی تسلط بر چشم سوم و بررسی دقیق انرژی کالبد هایشان می باشد. راهنماها همگی چشم سومشان باز بوده و دارای کالبد های پاکیزه ای می باشند.

باید توجه داشت که راهنماها انسان هایی همانند شما هستند که قبل از شما به توانایی های درونی خود پی برده، چشم سومشان را باز کرده و کالبد هایشان را پاکسازی کرده اند. و از طریق تسلط بر کالبد هایشان با شما ارتباط می گیرند.

نکته فوق العاده حیاتی : راهنماها ابدا موجودات خیر خواه و طالب هدایت انسان ها و شامل این دست تعریفات جوگیرانه و جاهلانه نیستند. راهنماها ابدا موجوداتی متعالی یا با تفکر برتر نیستند. آن ها تنها انسان هایی هستند که قبل از شما به قدرت های درونی و آگاهی دست پیدا کرده اند و به دنبال اهداف شخصی و سلطه جویانه خود گرد هم جمع آمده اند و یک گروه را تشکیل داده اند. به هیچ وجه انسان کامل نبوده و دارای قدرت ها و آگاهی های متفاوتی هستند. دقیقا مانند دنیای فیزیکی ما که افراد قدرتمند تر و عالم تر تشکیل گروه، حزب یا دسته هایی می دهند و هر چه بتوانند جاهلان و افراد بیشتری را برای اهداف دلخواهشان به کار گرفته و بازی می دهند.

راهنماها قانون های انرژی کائنات را کشف کرده و طوری عمل می کنند که کار هایشان هم بر خلاف این قوانین نباشد تا هم برای خودشان آلودگی ایجاد نکنند، هم به خواسته های سلطه جویانه و قدرت طلبانه خود برسند.

گرچه راهنماها مانند انگل ها نیاز به تغذیه انرژی از دیگر انسان ها ندارند، اما از انرژی های ساخت یافته ای که

انسان های دیگر با جهالت و به اختیار در اختیارشان می گذارند چشم نمی پوشند. زیرا تولید انرژی های ساخت یافته به زمان نیاز دارد.

راهنماها از انگل های روحی فوق العاده هوشمند ترند و به تبع آن ترفند هایی که برای تسلط بر انسان ها بکار می برند فوق العاده کم اشتباه و پیچیده هستند. یعنی بجای آنکه خودشان به سمت شما بیایند، کاری می کنند که خودتان از صحت عملکرد ها مطمئن شده و به خواست خودتان به آن ها و قوانین گروهشان بپیوندید. راهنماها برای حفظ حکومت خود از هیچ کاری دریغ نخواهند کرد و هیچ ترحمی در کار نخواهد بود. راهنماها یاد گرفته اند چگونه عمل کنند که مغایرتی با قوانین کائناتی نداشته و برای خودشان هیچ آلودگی ایجاد نشود! برای مثال به سوالات شما جواب می دهند، در درمان و انجام کارهایتان به شما کمک می کنند و بسیاری سرویس های رایگان دیگر برای مجاب کردن شما!

مهم: به یاد داشته باشید که برای هر کاری باید هدف پشت آن را به دقت بررسی کنید و هر کس در جواب اینکه برای کمک یا همراهی شما هدفی غیر شخصی را عنوان کرد، مطمئن باشید یا اهداف پلید و سودجویانه ای پشت ظاهر زیبایش نهفته است و یا فردی به شدت فریب خورده و بازیچه نیروهای دیگر است! (مثل برای رضای خدا، برای تعالی بشر، برای کمک به انسان ها، برای ایجاد صلح و آرامش، برای نابودی پلیدی ها، از روی ترحم، از روی خیر خواهی و ...)

نقشه ی جنگ یک سالک مبارز ...

یک سالک مبارز، برای شادی روح عمه اش راه خود را آغاز نمی کند!

یک سالک مبارز، برای آزادی مطلق خودش، از تمام محدودیت های مادی و غیر مادی، و بی نیازی از هر نیروی بیرونی تلاش می کند.

او با دروغ گویی های بنیادین، اهداف شخصیش را پشت واژه های عوام فریبانه ای مثل رضایت خداوند پنهان نمی کند. **او تنها برای اهداف و اراده ی خودش، که آزادی مطلق است راه مبارزه را بر می گزیند.**

یک سالک مبارز، با محدودیت ها و جبر ها و آلودگی های خودش می جنگد.

یک سالک مبارز، به تمام محدودیت های کوچک و بزرگ خود فکر می کند و بدنبال جهان بینی می گردد که بتواند راه آزادی مطلق را برایش ترسیم کرده و به تمام مسائل و مشکلاتش پاسخ دهد.

یک سالک مبارز ، به هیچ چیزی تعصب و وابستگی ذهنی نداشته و در برخورد با مسائل احساسات به خرج نمی دهد، پس تفکرش هرگز متوقف یا محدود نمی گردد.

یک سالک مبارز ، هیچ چیز را بعنوان سرنوشت خود نمی پذیرد، و به دنبال قدرتی است که آینده اش را دقیقا طوری که خودش اراده می کند، بسازد.

یک سالک محدودیت ها و مشکلات و مسائلش را لیست می کند و بجای تاسف یا تالم، همیشه به دنبال کشف راه حل های جدید، قویتر، سریع تر و آسان تر است.

یک سالک مبارز، دلش نمی خواهد در هیچ شرایطی اسیر بیماری ها شود.

یک سالک مبارز، نمی خواهد قربانی کهولت سن و یا ضعف جسمانی شود.

یک سالک مبارز، نمی خواهد اسیر احساساتی مثل عشق و نفرت، شهوت، خشم، طمع، وابستگی، خودبزرگ بینی، ترس، خوشحالی، درد، غم ، نگرانی، تشویش و ... شود. او به دنبال سکوت و آرامش مطلق است، نه تلاطم احساساتی که ناشی از نیاز ها و ضعف ها درونی است!

یک سالک مبارز، نمی خواهد قربانی حوادث و وقایع غیر مترقبه شود. او نمی خواهد با یک سیل بیچاره شود، با یک تصادف چلاق شود، و یا در حین دویدن پایش به سنگی برخورد کرده و ناگهان با صورت به زمین بخورد!

یک سالک مبارز، نمی خواهد قربانی جنگ، سرقت، تعرض، شکنجه و یا آزار و اذیت دیوانگانی بشود که به هر قیمت به دنبال رسیدن اهداف خودشان هستند.

یک سالک مبارز، نمی خواهد شکست بخورد، سرخورده شود و سوالهایش بدون جواب بمانند.

یک سالک مبارز، نمی خواهد اسیر جسمش باشد. (محدودیت زمان و مکان، سرما، گرما، بیماری و آسیب، گرسنگی، خستگی، خواب، خوراک، پوشاک، مسکن و ...)

یک سالک مبارز، همیشه اهدافی را که برای آن ها مبارزه می کند مرور کرده و هرگز از مبارزه های سخت و یا شکست های مقطعی دلسرد نمی شود. زیرا درک کرده است، تا زمانیکه به قدرت مورد نظر برای رسیدن به اهدافش دست نیافته ، همواره امکان دارد قربانی بلایای بی شمار و غیر مترقبه ای شود که روز به روز شرایط او را وخیم تر و اسفبار تر کرده و هر لحظه امکان وقوع آن ها وجود دارد. او در می یابد که راهش تنها راه آزادی اوست پس تنها یک راه پیش رویش خواهد داشت که درون خودش است.

یک سالک مبارز، بجای اینکه اجازه دهد حوادث و اجبار های بیرونی او را مجبور به حرکت کنند، با تلاش و عزمی راسخ، سعی می کند راهش را به سرانجام برساند. او به آرامش های فعلی و گذرا دل خوش نمی کند و می داند مشکلات و حوادث فقط برای دیگران نیستند! و تا زمانیکه به آزادی مطلق دست نیافته، همواره در خطر است.

یک سالک مبارز، برای بهشت یا جهنم پس از مرگ و مفاهیم انتزاعی و غیر دیدنی، یا از روی ترس و احساسات مبارزه نمی کند. بلکه از روی اراده و آگاهی، برای رسیدن به اهدافش در همین زندگی کنونی می جنگد.

یک سالک مبارز، برای رسیدن به اهدافش به کسی ظلم نکرده و حریم های دیگران را زیر پا نمی گذارد.

یک سالک مبارز، پی می برد که برای حل مسائلش، هیچ نیازی به ایجاد تغییر دردنیای اطراف خود ندارد. او در می یابد که تمام وقایع زندگیش، انعکاس نیرویی است که درون خودش قرار داشته و باید آن را به کار بیندازد. او ابتدا به شناسایی خودش می پردازد. کشف می کند یک روح است که در کالبد های مختلف اسیر شده و باید راه تعالی و آزادی را طی کند. او باید با پاکسازی کالبد هایش و بکار انداختن نیروهای درونیش، قوانین خود و کائنات را دریافته و برای رسیدن به آزادی مطلقش آن ها را کنترل کند.

یک سالک مبارز، حتی پس از رسیدن به آزادی مطلق مادی و معنوی خویش، هیچگاه متوقف نمی شود و برای کسب آگاهی و کشف های بیشتر، همیشه تشنه و حریص است.

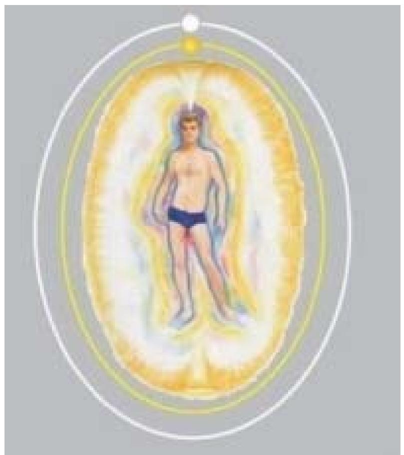
یک سالک مبارز، پس از رسیدن به آزادی مطلق ونجات خودش، در پی این است که اراده اش بتواند، شرایط را برای کسانی که به تفکر یک سالک مبارز رسیده اند کنترل کند.

یک سالک مبارز، پس از آزادی خود، همیشه در حال کسب آگاهی و قدرت بیشتر است، و هر کاری انجام می دهد از روی اراده و تمایل شخصی اوست و هیچ تکلیف، مسئولیت، رسالت یا چرندیاتی از این دست را در قبال دیگران ندارد! اما اگر عشقش بکشد تا راه را برای دیگران آسان تر و کوتاه تر کرده و اطلاعات خود را منتقل کند، تنها افرادی را که ارزش تفکری آن ها برای درک و شروع راه سالکان مناسب باشد بر می گزیند و ابدا افراد عادی را همراهی و یا حتی دعوت نمی کند! زیرا تنها نتیجه درمان یا ایجاد تغییرات بدون رسیدن به سطوح تفکری مورد نیاز، یا پروار کردن گوسفندانی است که دیگر موجودات از آنها استفاده کرده و واسطه فریب قرار می دهند، یا تولید گرگ ها و موجودات قوی و درنده ای است که به سو استفاده و ظلم کردن به دیگران مشغول می شوند!

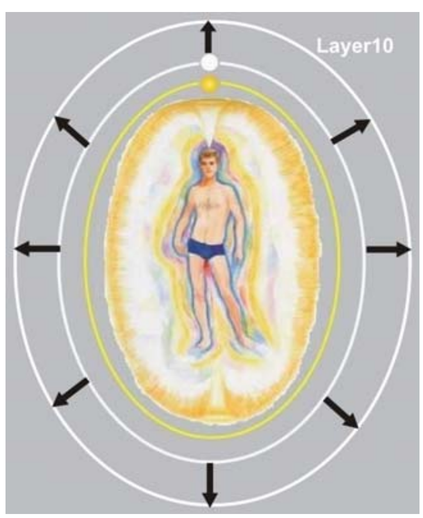
مراحل تکمیلی بیداری نیروهای درونی

در مباحث قبلی با سیستم انرژیک کالبد های انسانی آشنا شدیم و خواندیم که برای هر گونه پیشرفت ارادی و آگاهانه در زمینه بیداری نیروهای درونی **باید** چاکرای ۶ تمام کالبد های خود را شکفته کرده، سپس به شکفته کردن دیگر چاکراها و پاکسازی تمام کالبد ها بپردازیم.

حال پس از بازگشایی و پاکسازی تمام چاکراها و کانال ها، نوبت به حرکت اختیاری به سمت طبقات جدید و فرکانس های بالاتر انرژی می رسد. (با فرض تسلط کامل بر هاله بینی در تمام لایه ها، بصوررت اختیاری، کنترل شده و کاملا تفکیکی، و توانایی تشخیص هویت دقیق کالبد های موجودات مختلف از یکدیگر.)


۹ لایه ابتدایی و مشترک بین تمام انسان ها

در این مرحله به کمک چشم سومتان یاد می گیرید که بدن های جدیدی در لایه های بالاتر آگاهی برای خود بسازید. ابتدا با جذب انرژی از طریق چاکراهای خود و ذخیره آن در کالبد های خود، آنقدر هاله های خود را منبسط می کنیم تا به مرز طبقه جدید برسیم (مثلا لایه ۱۰). سپس بطور خودکار انرژی جمع آوری شده و کالبدی که ساخته ایم در مرز لایه جدید به یک کالبد در لایه بالا تر تبدیل می گردد. و بدین گونه شما صاحب یک کالبد جدید در سطح آگاهی بالاتری خواهید شد. (یعنی کالبد شماره ۱۰ شما ایجاد می گردد). سپس باید به تکمیل تمام ریزه کاری های چاکراها و اعضای انرژیک آن کالبد بپردازید تا بدنی بی نقص مهیا شود.



تولید کالبد تا بی نهایت ادامه داشته و هیچ انتهایی برای پیشرفت وجود ندارد.

یک تکنیک دیگر نیز برای ساخت بدن های جدید ذکر شده که باید خودتان صحت و بدون اشکال بودن آن را امتحان کنید! تکنیک بدین شکل است که بند نقره ای را از بالای آخرین کالبد رشد می دهند، یک هسته ی کالبدی، مانند یک جنین انرژیک با لایه محافظ دورش می سازند. به تدریج از طریق بند نقره ای انرژی کالبد جدیدشان را ارسال کرده، کالبد را رشد داده و منبسط می کنند. این کار را تا ساخت یک بدن کامل و بدون نقص ادامه داده، سپس کوندالینی را درون جایگاه مخصوصش در کالبد جدید قرار داده، آنقدر انرژی جذب کرده و کالبد را منبسط می کنند تا فرکانسش از سطح فعلی بالاتر رفته و تبدیل به بدنی در لایه بالاتر شود.(مانند جوجه درون تخمی که بعد از رشد، پوسته ی خود را شکسته و در جهانی جدید متولد می شود.)

همواره یک هاله بین حرفه ای باید در مورد تکنیک های کار کردن و تعالی، با استفاده از چشم سوم خود اطلاعات کسب کرده و بهترین تکنیک و روش را خودش پیدا کند.

سوال های زیادی در این زمینه مطرح می شود که تا کنون بی جواب مانده است:

آیا می توان کوندالینی را درون کانال اصلی حرکتی خود رشد داد، به نحوی که تمام بند نقره ای را پوشش دهد؟
آیا باز بودن کوندالینی درون بند نقره ای میزان فعالیت کوندالینی را کم نمی کند؟
آیا کوندالینی در حالت فنری بودن مفید تر است یا باز بودن درون بند نقراه ای؟
آیا چرخش کوندالینی به دور خودش حقیقت دارد و ضروری است؟
آیا اگر طول کوندالینی را افزایش دادیم (رشد کوندالینی)، فعالیت حالت فنریش را محدود نخواهد کرد؟ و این طول اضافه مفید بوده یا برای استفاده از آن شرایط خاصی باید درون کالبد ها مهیا گردد؟
آیا باز ماندن کوندالینی درون بند نقره ای مشکلی برای کوندالینی یا دیگر انرژی ها ایجاد نمی کند؟
آیا کوندالینی باید بصورت چرخان و فنری درجایگاهش مستقر باشد تا کارایی لازم را داشته باشد؟
آیا می توان جایگاه مشابهی در قسمت های دیگر کالبد یا جلوی چاکراهای دیگر ساخت و این کار چقدر مفید یا مضر است؟
نقش کوندالینی در تشکیل بدن های جدید بطور دقیق چیست؟
کوندالینی چگونه اولین بار تشکیل شده و تمام جوانب کاربردی آن چیست؟
... و سوالاتی از این دست برای کسب آگاهی های جدید بسیار و اتمام ناپذیرند.
به خاطر داشته باشید که بسط و افزایش آگاهی هیچ انتهایی نداشته و یورش به سمت آگاهی های جدید و بالاتر، بر عهده خودتان است. در روش های ارائه شده در این سری مقالات، هیچ وقت کسی به دنبال شما نخواهد آمد و دعوت به کاری نمی شوید. تا زمانی که اراده و خواست درونی شما در کار نباشد، هیچ حرکتی بوجود نمی آید. شما باید همواره خودتان به سمت کشف آگاهی های بیشتر یورش ببرید و هدفتان استقلال مطلق از هر گونه نیروی بیرونی بوده، هیچ حرفی را بدون بررسی دقیق و موشافانه توسط عقل و رویت درونی خودتان نپذیرید! (منوط بر اینکه اراده شما برای عمل منفی، نقض اختیار و حریم خصوصی دیگران نباشد).

تولد

تولد روندی است که درطی آن کالبد های آزادِ یک موجود به جسمی نو پیوند خورده، به تدریج شکل گیری جسم را متناسب با انرژیشان موجب می شوند. بدین معنی که کالبد ها پس از اتصال بند نقره ای و منطبق شدن چاکراها بر جسم جنین، قالبی برای شکل گیری و رشد جسم هستند.

پس از تولد، نوزاد تا چند سال اغلب در حالت خواب فرو رفته، از جسم جدا شده و جسمش را برای رشد سریع و استراحت می خواباند.
با کمی توجه به نوزادن و کودکان، خواهید دید که دائما در حال تغذیه، استراحت و رشد هستند.
در روند رشد اولیه،کم کم آگاهی کالبدی به فراموشی سپرده می شود. بعبارتی کودک در جهان فیزیی بیدار شده و خاطرات زندگی های گذشته اش را تا زمانیکه با تفکر و اراده اش به آن ها رجوع کند، به فراموشی می سپارد.

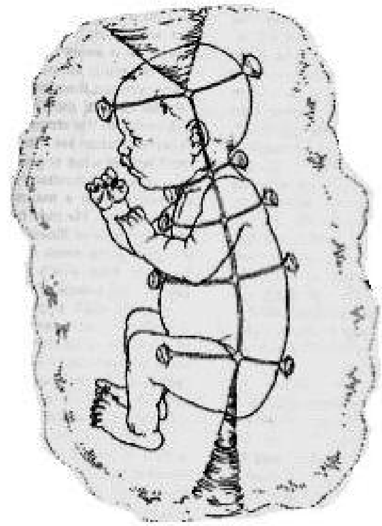
علت های مختلفی برای بازگشت کالبد های آزاد شده یک موجود به دنیای فیزیکیِ سراسر محدودیت و مشکلات وجود دارد که منشا تمام آن ها **اشتباهات اعتقادی و تفکری** آن موجود می باشد!

بعنوان مثال، وابستگی های مختلف به دنیای مادی، ماموریت های ناتمام، دُیون پرداخت نشده، بازگشت برای تکامل بیشتر، رسالت های مختلف، پذیرش تلقینات انگل ها و راهنماها، و هر بهانه دیگری که فرد را مجاب کند تا اجازه دهد کالبد هایش به جسمی پیوند بخورند. تمامی این افکار، غلط بوده و هیچ موجودی پس از ورود به سطح بالاتر نیاز به بازگشت برای انجام هیچ کاری ندارد. اغلب هدایت های پس از مرگ توسط راهنماها و انگل ها صورت می پذیرد که با تصویر سازی ها، تلقینات و حتی آموزش هایی در جهان های انرژیک همراه است، تا قربانیان به بهترین تامین کنندگان انرژی مورد نظرشان تبدیل شوند. همان کاری که در دنیای فیزیکی انسان های عادی نیز با سار موجودات می کنند. (پرورش جانداران مختلف و دستکاری ژنتیکی و هدایت نژادی آن ها)

بازگشت به جسمی جدید نه تاثیری در زندگی گذشته و گذشتگان دارد، نه پاک کردن آلودگی های قدیمی نیازی به بازگشت به جهان مادی. رسالت ها و احساس کار های ناتمام و دیگر عناوین فریبنده، تنها نتیجه ای که می دهند، ایجاد بستری فوق العاده مناسب برای موجودات سودجو است. زیرا بوسیله بازگشت به دنیای مادی و محدودیت های مختلف فیزیکی، درگیری ها، فراموشی و مشغولیات مربوط به آن، هدر رفت انرژی بسیار بالایی اتفاق می افتد که انگل ها و راهنماها از آن تغذیه می کنند. هر موجود در دنیاهای انرژیک می تواند تنها با اراده و اتکا به نیروهای درونی خود، تمام خواسته هایش را برآورده کرده، به پاکسازی و تکامل خود بپردازد. بدون اینکه نیاز به تحمل درد و رنج، تنفس، تغذیه، مسکن، پوشاک، شغل و درآمد و پذیرش جبر های اجتماعی و محیطی باشد.
کالبد ها در سطوح بی کران انرژیک هویتی آزاد و مستقل دارند . اما با اتصال به جسم و دنیای مادی به دامی سهمگین گرفتار شده و به سمت پایین گشیده می شوند که برای رهایی از آن باید بسیار تلاش کرده و دنبال راهکار مناسب بگردند.

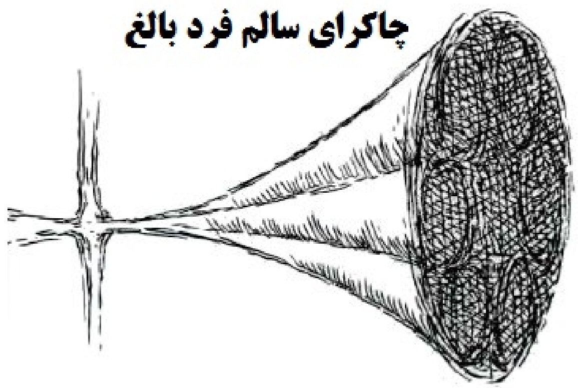
جنین بدون روح تنها یک جسم بدون هویت و ابزاری مکانیکی است که اگر بعد از مدتی روحی به آن حلول نکند، می میرد و از رشد و توقف باز می ماند.

پس از اتصال و حلول روح، جنین رحمی انرژیک نیز پیدا می کند و مراحل شکل گیری و رشد، بر اساس کالبد ها و نقش های انرژیک درون آن ها انجام می شود. علت بروز بیماری های مادرزادی، مربوط به نقش های کالبد ها و گذشته ی روح حلول کننده می باشد.

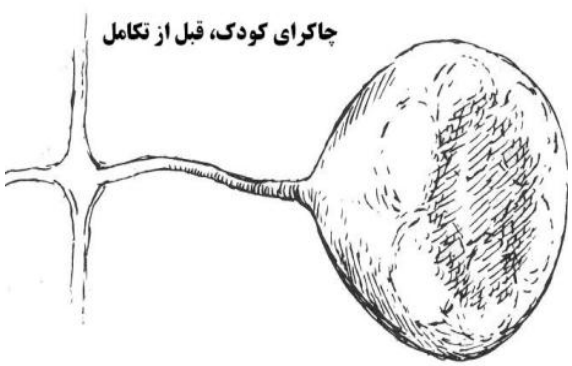


نوزاد درون رحم

چاکرای کودکان تا قبل از تکامل و بلوغ دارای قیف ها و مجراهایی کوچک بوده، و لایه محافظ روی دهانه چاکرا کوچک می باشد. با تکامل فرد و بالغ شدن او (در صوت عدم بروز آلودگی و حفظ سلامت)، چاکراها شکل کامل خود را بدست آورده و توری محافظ روی دهانه ی آن ها کامل و مستحکم می گردد.



چاکرای سالم فرد بالغ



چاکرای کودک، قبل از تکامل

مرگ

مرگ چیزی بجز رهایی از اسارت جسم و جهان مادی نیست. البته در مورد هاله بینان حرفه ای که به نیروهای درونی خود تسلط یافته اند، اسارت معنایی ندارد. زیرا هر کاری بخواهند می توانند با جسم و کالبدهایشان انجام داده، هیچ گونه محدودیت مادی ندارند، و هر زمان اراده کنند هر کدام از بدن هایشان را ترک یا تعویض می کنند.

مرگ همان انتقال به حالت کالبدی در خواب یا برون فکنی است، با این تفاوت که بند نقره ای بریده می شود و دیگر بازگشتی به جسم در کار نیست. مرگ ساده، بدون درد و تنها یک تغییر سطح آگاهی از بدن مرده به بدن لایه بالاتر است، مانند تغییر کانال تلویزیون. درد و رنج تنها مربوط به جسم و دنیای مادی است. وقتی جسم به هر علت می میرد، کالبدها از جسم جدا شده و در طولانی ترین حالت، بعد از حدود ۲ روز انرژی جسمانی کاملا تجزیه شده، اتصال بند نقره ای با جسم از بین می رود.

گاهی بر اساس اراده ی فرد برای تغییرات اساسی، بدن شماره ۱ تا نهایتا ۳ ، که قالبی برای شکل گیری جسم فعلی بوده اند تجزیه شده و انرژیشان به سمت کالبد های بالاتر کشیده می شود.

در زمانی که کالبد ها از جسم جدا هستند، همانند حالت خواب،برون فکنی یا مرگ، فرد هیچ درد و رنجی نداشته، محدودیت های دنیای مادی از بین رفته و انسان (یا هر موجود دیگر) آزاد است تا ادامه راه خود را انتخاب کند.

در همین جاست که موجودات ناآگاه به نیروهای درونی و قوانین انرژیک، از روی تفکرات غلط خود، یا با ترفند های مختلف راهنماها و انگل ها فریب خورده، خود و سرنوشتشان را به دست نیروهای بیرونی می سپارند. نیروهای سودجوی بیرونی نیز به گونه ای این موجود ناآگاه یا فریب خورده را هدایت کرده و تلقین می دهند که، به بهترین شکل ممکن تامین کننده ی خوراک انرژی مورد نیاز آن ها باشد.

بازگشت از جهان های انرژیکِ بدون درد و محدودیت، که تمام خواسته های موجود، از طریق تمرکز و اراده اش تحقق می پذیرد، به دنیایی مادی با هزاران محدودیت زمان، مکان، آگاهی، تغذیه، مسکن، احساسات، جامعه و بیشمار مشغولیات دیگر، **تنها و تنها فریبی هدایت شده برای تغذیه موجوداتی سودجو می باشد**. موجودی که به لایه های بالاتر وارد شده، هیچ نیازی به بازگشت به طبقات پایین و پست تر ندارد و به سادگی هر چه تمام تر می تواند روند رو به بالا و تعالی خود را بطور مستقل ادامه دهد.

فرض کنید شما برای اولین بار با ۹ کالبد خود در جسم فیزیکی یک نوزاد به دنیای مادی وارد شده اید. در این زمان تمام روند ها و اتفاقات زندگی شما، والدین، خانواده و تمام شرایط جسمی و کالبدیتان توسط راهنماها برنامه ریزی شده است تا اهداف آن ها را تامین کرده و از شما بعنوان ابزار تولید انرژی استفاده کنند! به همین دلیل بر روی دریچه مرکزی چاکراهای شما قفل هایی از انرژی می گذارند، تا نتوانید به طبقات بالاتر آگاهی دسترسی پیدا کنید و در آگاهی جسمی اسیر بمانید. به همین علت نوعی فراموشی نسبت به طبقات بالاتر و زندگی های گذشته ی خود دارید. همچنین اتفاقات و مشغولیات بیرونی و بیماری ها و آلودگی ها به این امر کمک خواهند کرد. البته باید توجه داشت که خودتان با تفکر غلط اجازه دسترسی و پیاده سازی این برنامه ریزی را به راهنماها داده اید! فریب هایی مثل اینکه شما باید ماموریت خود را در زمین ادامه دهید و یا، باید برگردید تا تاوان اعمالتان را پس دهید و ازین دسته مزخرفات انحرافی که باعث پذیرش تلقینات به شما می شود.

نکته غیر قابل تغییر این است که همواره می توانید با تفکر و اراده، راه آزادی را پیدا کرده و با تمرکز روی چاکراهایتان (اول از همه چشم سوم) به آگاهی هر طبقه که در آن کالبد دارید (یا بعدا خواهید ساخت) دسترسی پیدا کنید. هیچ نیرویی نمی تواند دسترسی شما را به کشف آگاهی های جدید محدود کند و هیچ موضوعی بعنوان اسرار از شما مخفی نخواهد بود.

یک روشن بین که چشم سوم خود را باز کرده است، بر روند مرگ خود و کنترل تمامی بدن هایش مسلط است. هر زمان اراده کند، می تواند ریسمان نقره ای خود را از هر قسمت که مایل است بریده، و در مورد بعد از مرگش بطور آگاهانه تصمیم گرفته، در صورت تمایل به بازگشت در دنیای فیزیکی، در هر شکلی، فراموشی نداشته و کاملا آگاه باشد. این افراد، به سادگی می توانند ریسمان نقره ای خود را به موجودات دیگری که جسمشان را ترک می کنند پیوند زده، و با آگاهی کامل به دنیای مادی برگردند! یا حتی با مطابقت کوندالینی خود با موجوداتی با سطح فرکانسی مورد کاربردشان، از طریق آن ها کارهایی انجام بدهند. برخی گفته اند که افسانه های سرخپوستان در مورد بازگشت روح نیاکانشان با جسم حیوانات مختلف، از این قدرت مردگانشان نشات می گرفته، و تشخیص آن توسط سرخپوستان زنده، مربوط به قدرت رویتشان می شده است.

پس همواره به یاد داشته باشید که اگر بطور پیوسته به دنبال کسب آگاهی های جدید و کسب قدرت های درونی نباشید و به وضعیت کنونی خود راضی شوید، ممکن است توسط قدرت های برتر دیگری فریب داده شوید!

تذکر: هیچ حرفی را بدون بررسی دقیق و موشافانه توسط عقل و رویت با چشم سوم خودتان نپذیرید!

نظر دون خوان (سالک مبارز روشن بین) در مورد چگونگی فریب انسان ها توسط دیگر موجودات

- متجاوزان، **"خود اندیشیِ"** (قدرت فکر کردن) ما را، که تنها نقطه آگاهی است که در ما مانده است به بازی می گیرند. و به این وسیله شعله های آگاهی پدید می آید که آن ها به طرزی بی رحمانه و یغما گرانه می بلعند. آن ها برای ما مشکلات احمقانه ای پیش می آورند. که شعله های آگاهی را مجبور به برخواستن کند و بدینسان ما را زنده نگه می دارند تا شعله های انرژیکی **نگرانی های کاذب** ما، آن ها را **تغذیه** کنند.

- آن ها برای منحرف کردن ما ، ذهن خودشان را به ما می دهند . {تلقینات ذهنی و فکری}

- روشن بینان کودکان را همچون گوی هایی عجیب و درخشان انرژی می بینند که از بالا تا پایین با روکش تابانی پوشیده شده اند. (اما تا بزرگ شدن توسط متجاوزان خورده شده و به زیر پاهایشان کاهش پیدا می کند). {تغذیه موجودات سودجو از کالبد و لایه های محافظ آن ها}

- راه مقابله **انضباط** است . سکوت درونی ، ذهن پروازگر (متجاوز) را به ستوه می آورد و انتصاب بیگانه را از بین می برد و پوسته آگاهی فرصت رشد می یابد .

- انقلاب روشن بینان این است که، آن ها خود داری می کنند از اینکه توافقی را بپذیرند که در آن شرکت نداشته اند . هرگز کسی از من نپرسید، آیا موافق هستم که نوع دیگری از آگاهی مرا بخورد! والدینم مرا به این دنیا آورده اند تا مثل خودشان غذا شوم و این پایان داستان است !

- **جهان بوسیله ما از خویشتن خویش آگاه می شود . اگر ما پروازگر (متجاوز) را شکست دهیم، جهان به ما اجازه ادامه می دهد .** {در مقیاس ملموس و کوچکتر در دنیای فیزیکی این موضوع به وفور قابل مشاهده است. که تنها موجودات قوی تر، باهوش تر و متکامل اجازه ادامه حیات را می یابند.}

{سالکان ۴ نوع آفت را برشمرده اند که باید انسان بر آن ها مسلط شود. اول **ترس** است. دوم **قدرت و** بازی های فریبنده آن است. سوم **وضوح** و تجاربی فریبنده است که بدون چشم سوم دیده یا لمس می شوند. و چهارم **کهولت** است که موجب در جا زدن سالک و بسنده کردن اون به چیزی است که اکنون دارد.}

خرافاتی در مورد ریکی

REI به معنای هوشمندی کیهانی یا روح، و KI به معنای نیروی نیروی حیات = نیروی حیات روح/هوشمند کیهانی، در چین واژه rei معادل واژه chee می باشد.

در اغلب سبک های ریکی، سمبل هایی دیده می شوند که کاربرد های مختلفی برای آنان ذکر شده است. اما حقیقتا سمبل ها هیچ خاصیتی ندارند و پایه گذار اصلی ریکی (آقای usui shiki ryoho)، تنها از آن ها بعنوان ابزاری کمکی برای جلب توجه و تمرکز شاگردان کُند ذهن و دیرباور خود استفاده می کرده است. با اطمینان به شما می گویم که هیچ سمبلی از خود نیرویی نداشته و تنها یک نقاشی برای یادآوری درس های تئوری می باشد. تنها کاربرد سمبل ها، ارضای ذهن دیرباور انسان، و متمرکز کردن توجهش بر روی روندی است که در حال انجام می باشد.

در مورد ابزاری مانند کریستال های مختلف، شمع، بخور، عود و ابزار فیزیکی از این دست، تنها ابزاری برای مبتدیان هستند، جهت تسریع روند پاکسازی و درمان، و تمرکز. این گفته بدین معنی نیست که این ابزار هیچ خاصیتی ندارند! بلکه مثلا سنگ ها، نمک های معدنی، آب، شعله ی شمع و هر خلقت دیگری، ابتدا به ساکن عبور دهنده ی محدوده ی مشخصی از فرکانس های انرژی می باشند که مصارف درمانی نیز دارند. اما تمامی این ها ابزاری کمک آموزشی بوده و پس از مهارت یافتن در کانال شدن برای انرژی، تمامشان کنار گذاشته می شوند و در برابر قدرت یک انسان، قدرت عبور دهی اشیاء ذکر شده بسیار ناچیز است. این انسان است که می تواند اشیاء دیگر را پاکسازی و شارژ کرده، محدوده ی عبور دهی فرکانسی آن ها را تغییر دهد.

- با تحقیق مختصری پیرامون ریکی، متوجه خواهید شد که امروزه بالغ بر ۵۰۰ سبک مختلف از ریکی معرفی شده و همچنان در حال افزایش است. این افراد فکر می کنند که نیروهای جدیدی را کشف کرده اند و سپس می خواهند طی روندهایی با عناوین مختلفی مثل، همسویی (attunement)، راه اندازی (initiation)، توانمند سازی (empowerment)، آن را به دیگران منتقل کنند. غافل از اینکه تمام این تجلیات در اثر بالا رفتن درصد پاکسازی کالبد ها و شکفته شدن چاکرا های خودشان می باشد، که اجازه ی بیشتری به ظهور قابلیت های درونیشان می دهد. به همین دلیل، فردی که قرار است این توانایی به او منتقل شود، تا هنگامی که به همان درجه از پاکسازی کالبدی نرسیده باشد، نمی تواند تاثیرات آن را مشاهده کند.

جالب تر از همه قانونی جعلی است که گفته می شود، همسویی ها باید از طرف یک استاد به نفر دیگری منتقل شود! یعنی شما برای اینکه بخواهید کانال انرژی شوید، نیاز دارید این خاصیت را از یک نفر دیگر دریافت کنید! این سخن بدین معنی است که انرژی باید از یک انسان اجازه بگیرد تا به کسی منتقل بشود یا نشود، و تحت کنترل انسان در آمده است! برای مثال آیا شما می توانید بپذیرید که اکسیژنی که اطراف شما وجود دارد، از یک انسان اجازه بگیرد تا به درون شش های شما وارد بشود! یا قبلتان برای تپش!

شما می توانید خودتان با اراده ی خودتان، نفستان را حبس کرده و یا نفس های عمیق بکشید، بدون اینکه از کسی اجازه بگیرید. آنوقت چطور انرژی که برای آن هوشمندی مطلق ذکر می کنند، منوط بر اجازه ی یک انسان می شود؟! نیرویی که در هر زمان و مکانی و در تمام کائنات جاریست!

سوال دیگر این است که اولین بار، بنیانگذار ریکی (دکتر اوسویی)، را کسی همسو نکرده بود و خودش در اثر مراقبه و شکفته شدن اتفاقی و موقتی چاکرای تاج، روش کانال شدن و مراقبه را آموخت! هدف از مطرح کردن قانون هایی مانند همسویی تنها درست کردن یک تجارت بود که توسط اطرافیان و شاگردان دکتر اوسویی ایجاد شد. دکتر چوجیرو هایاشی (Dr. chujiro hayashi) مراحل همسویی ریکی را اختراع کرد و خانم هاوایو تاکاتا (MRS. Havayo takata) گرفتن شهریه را برای دریافت همسویی و آموزشی که در زمان اوسویی رایگان بود، باب کرد.

تمام انسان ها دارای کانال های انرژی هستند و انرژی جزوی از وجود هر انسانی است. همچنین تمام انسان ها با درصد های مختلف، توانایی انتقال انرژی را به دیگران دارند.

از سویی دیگر هر گونه باز کردن اراده خود ، جهت اعمالی مانند تشکیل حلقه ، گرفتن همسویی ، گرفتن اتصال و کارهای مشابه ، تنها موجوب باز شده کالبد های شما به روی موجودات و نیروهایی است که آن ها را نمی بینید . یعنی انگل های روحی و انرژی های آلوده.

اکنکار سوداگری روحی

اکنکار یک مکتب دزدی و سرقت مذهبی می باشد، برگرفته از یک سری مکاتب عرفانی غربی، شرقی، کتاب ها و نوشته های دیگران. از مکاتب هند گرفته تا عرفان های مسیحی و خلاصه تمام مطالعاتی که بنیانگذار اکنکار، یعنی "پال توئیچل" داشته است. برای پی بردن به چگونگی این سرقت می توانید کتاب ذیل را مطالعه کنید:

"اکنکار سوداگری روحی" نوشته ی "دکتر دیوید سی لین" (Dr. David C. Lane) ترجمه "مهندس شهرام قلی زاده میانکوه" ، انتشارات "نشر جامعه نگر"

همچنین می توانید به سایت زیر سر بزنید و نوشته های کرپپال سینک را بخوانید که قسمت اعظمی از نوشته های پال توئیچل از او کپی برداری شده و تنها اسامی را عوض کرده است.

http://www.kirpalsingh-teachings.org

تناقضات بسیار زیادی در نوشت های تویچا دیده می شود، و اختلاف سطح فکری و نگارش در قسمت های مختلف نگارش های توئیچل بسیار مشهود است. از تناقضان در مورد چگونگی ظهور اکنکار،زندگی پال توئیچل و قدیسین این مکتب، مراسم مسخره اعطای مجوز ورود به سطوح جدید و انتقال عصای قدرت اک، رهبر قدرتی که حتی نتوانست مرگ خود را پیش بینی کند و وعده هایش را به اتمام برساند و دعوای رهبران بعدی بر سر تصاحب اریکه قدرت!

بدلیل توضیحات کافی در کتاب ذکر شده و گسترده بودن نشریات مکتب اکنکار از اتلاف وقت بیهوده برای نقد جزئیات آن می گذریم.

همیشه برای اینکه انحرافی ایجاد کنند، یک حرف انحرافی را لابلای هزار حرف سطحی و صحیح می اندازند. بدین طریق اعتماد سازی کرده و چون مردم عامی بجای فکر کردن روی هر حرف بطور جداگانه و موشکافی آن، دوست دارند تقلید کنند، به سادگی هر چیزی به خوردشان می دهند.

عرفان کیهانی (عرفان حلقه) و چالش ها

عرفان کیهانی با تمام جذابیت ها و ظاهر موجهی که برای افرادی عامی دارد، و از سخنان دینی و مذهبی برای تائید کردن خودش استفاده می کند، در تئوری های عمومی بسیار فریبنده و زیباست، اما در عمق نظریات و عمل دچار اشکالاتی اساسی است. عرفان یک مقوله فرا مذهبی هست که هیچوقت خودش را درگیر مذهب نمی کند، کاری که دقیقا عکسش در عرفان کیهانی رخ داده!

اصولا امروزه هیچ احمقی حرف های اشتباه را در یک قالب زشت ارائه نمی دهد ! بلکه بالعکس، در لابلای هزاران حرف درست و حقیقی، نکته های انحرافی خودش را جا سازی و و در لایه های زیبایی پنهان می کند.

تعدادی ازین چالش ها به شرح زیر هستند :

- حلقه هایی که گرفتنشان از یک استاد ضروری است، آن هم بصورت حضوری! (یعنی اجازه گرفتن شعور کیهانی از یک انسان برای جاری شدن در انسان دیگرا)
- اولین بار چه کسی به آقای محمد علی طاهری حلقه تفویض کرده ؟
- چه کسی به آقای طاهری سپر محافظ داده ؟
- چطور از انتقال و وجود حلقه و سپر های محافظی که ادعا می شود اما دیده نمی شود مطئن باشیم؟
- هاله بینی در عرفان کیهانی نهی می شود! در صورتیکه در درمانگری و تعالی روح، چشم سوم که ابزار دیدن هاله بوده، دریچه ی کشف آگاهی است و فوق العاده ضروری می باشد تا از انحرافاتی که در اثر عدم رویت ایجاد می شود جلوگیری بعمل آید.
- معلوم نیست در پس حلقه هایشان چه خبر است که کسی نباید رویت کننده باشد! چون در مورد مکانیزم دقیق عملکرد حلقه تنها چند تئوری کاغذی وجود دارد که عینا تکرار می کنند و نمی توانند در مورد منطق آن بحث کنند. در آخر هر بحثی هم این را می گویند که استاد طاهری فرموده اند! یعنی نوعی وابستگی و تکرار بدون تفکر حرف های اساتید!
- هر کجا هم در مورد توضیح چگونگی درمان و کارهایشان گیر کنند، می گویند هوشمندی کیهانی خودش انجام می دهد! پس تا حالا مگر هوشمندی کیهانی وجود نداشته و محمد علی طاهری آن را خلق کرده است؟ در صورتیکه در تعاریف خود محمد علی طاهری نیروی کیهانی ازلی و ابدی است. پس اگر این نیرو هوشمند و در همه کائنات جاری است، چرا خودش بدون اجازه و نیاز به انسان ها بیمار را درمان نمی کند؟ چه هوشمندی مسخره است که مجبور است تنها از اساتید عرفان حلقه اجاازه بگیرد ؟!
- اگر هم در نقد های وارده به عرفانشان بدون جواب بمانند، به شما می گویند"تو جزو نیروی منفی هستی، آلودگی غیر ارگانیک داری و می خواهی ما را خراب کنی"، و برایت تشعشع +۱ و تشعشعات مختلف دفاعی از خودشان ادعا می کنند!
- تمام اعضای این عرفان ، به نوعی مسخ شده و هیپنوتیزم شده در جهت حرف های محمد علی طاهری هستند. انگار بجز حرف های طاهری حرف های هیچ کسی را نمی فهمند و فقط از اون فرمان می گیرند. حتی قدرت متوجه شدن همین موضوع را هم ندارند و این فوق العاده خطرناک و در علوم روحی فاجعه است.
- مشخص نیست علی طاهری دقیقا چطوری به این روش دست پیدا کرده و هیچ توضیحی در این باره نداده است! در عرفان و اشراق حقیقی تمام تجربیات دقیقا قابل تشریح و توضیح هستند. فوق العاده مهم هست که دقیقا معلوم باشد که یک فرد از چه راهی به قدرت های خودش دست پیدا کرده است؟!
- از همه مهم تر تئوری هایی هست که در مورد تاثیر گذاری غیر ارگانیک ها رواج می دهند. اینکه به سادگی غیر ارگانیک ها در بدن انسان ها وارد می شوند و خیلی انحرافات دیگر! دقیقا تلقین همین حرف ها باعث باز شدن دریچه هایی برای حضور غیر ارگانیک ها شده و سوژه را قربانی می کند. در بسیاری از جلسات تفویض حلقه ها مشاهده شده است انسان هایی که در تمام طول زندگی حالت عادی داشته اند با چیزی تحت عنوان گرفتن حلقه دچار نوعی تسلط غیر ارگانیک ها بر کالبد هایشان شده اند و از حالت هوشیاری و کنترل بر روی خود خارج شده اند!

تلقین این نظریات چه با غرض های ویژه و چه از روی نا آگاهی و فریب خوردگی بنیان گذار مکتب باشد، در راستای اهداف نیروهای منفی بوده و باعث بروز آلودگی ها و انحرافات هولناکی در قربانیانی که این سخنان را می پذیرند خواهد شد!

به یاد داشته باشید که در علوم روحی تنها با داشتن نیت خیر، عملی خیر و مثبتی انجام نمی گیرد و داشتن علم و آگاهی حیاتی است.

نقد عرفان سرخپوستی و نوشته های کاستاندا

مقدمه :

از جزئیات زندگی نامه "کارلوس کاستاندا" (Carlos Castaneda) که بگذریم، او در سال ۱۹۵۱ به آمریکا مهاجرت کرد و چهار سال بعد در دانشگاه لوس آنجلس با هدف تحصیل در رشته روانشناسی ثبت نام نمود. سپس در ۱۹۵۹ عقیده خود را عوض کرده و در رشته مردم‌شناسی به تحصیل ادامه داد.

ماجرای کاستاندای نویسنده و مردم‌شناس از آن جا آغاز می‌شود که او در سال ۱۹۶۰با یک استاد سرخپوست روبرو شد. وی که برای تحقیق در مورد گیاهان توهم‌زا به مکزیک رفته بود، از طریق یکی از دوستانش با "دون خوان" آشنا شد. کاستاندا از حدود سال ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ پیش دون خوان آموزش دید. دون خوان ابتدا به او گفت: **راه سالکان حقیقی ربطی به استفاده از گیاهان توهم‌زا ندارد؛** ولی چون تو یک غربی نا آشنا به این مسائل هستی اول از این گیاهان شروع می‌کنیم.

دون خوان و دیگر اساتیدی که با او همکاری می کردند دارای قدرت های روحی بسیار بالا و نوعی تکامل شخصیتی و عملی بودند. در طی دوره ای که کاستاندا در حال آموزش دیدن نزد دون خوان و دیگر هم گروهانش بود، تجربیات و تفاسیر غربی خود را بصورت کتاب منتشر کرد و دو کتاب اول او بعنوان رساله ی کارشناسی ارشد و دکترای وی مورد پذیرش قرار گرفت....

ادامه داستان از دیدگاهی دیگر در ایران :

کتاب‌های کاستاندا از ۱۳۶۰ شمسی به فارسی ترجمه شد و مانند همیشه ایرانی ها با برخورد های احساساتی و افراطی، بدنبال این بودند که یک شبه به قدرت هایی که در کتاب های کاستاندا ذکر شده بود برسند! گروهی به مواد مخدر رو آوردند، گروهی گیاهان توهم زایی را که در کتاب از آن ها اسم آمده بود تهیه کردند و مصرف نمودند، گروهی دیگر نیز به دیگر کارهای دسته جمعی مانند پیاده روی های طولانی و بی هدف در کوه و بیابان دست زدند! مانند همیشه افراد مختلفی برای سودجویی از حماقت های مردمی که می خواستند بدون آگاهی، مطالعه و تحقیق و درک صحیح، و تمرین مستمر و اصولی به قدرت های خارق العاده برسند، پیدا شدند و کلاهبرداری ها گسترش یافت. (البته نبودن نهاد رسمی تحقیقاتی در زمینه علوم روحی در ایران مزید بر علت بود تا علاقمندان منبعی برای مراجعه نداشته و برای آموزش دیدن به هر روشی دست بزند !)

نتیجه این شد که بعد از مدتی افراد معتاد و صدمه دیده در این زمینه ها افزایش یافت و دولت هر گونه فعالیت در این زمینه و انتشار کتاب های کاستاندا را ممنوع کرد.

حقیقت ماجرا چه بود ؟

حقیقت این بود که ما باز هم ایرانی-بازی در آوریدم و از آن همه مطالبی که خود دون خوان بعنوان استاد گفته بود چشم پوشی کرده و به خیال خود او را دور زدیم تا از راهی میانبر به مقصد برسیم! (آموزش کاستاندا توسط دون خوان ۲۰ سال طول کشید.)

دون خوان و اساتید دیگری که در این گروه کار می کردند افرادی بودند که تمام کار ها را با قدرت درونی خود انجام می دادند و بار ها و بارها به کاستاندا این موضوع را گوشزد کرده بودند. اما چون کاستاندا فردی با تفکر غربی و قالب ریزی شده ی دانشگاهی بود، نمی خواست آگاهی را در همان قالب صحیح خودش بپذیرد و سعی می کرد برداشت مثلا علمی خود را درست بداند! دون خوان همان طور که در مقدمه خواندید، برای ایجاد تغییر ذهنی کاستاندا از گیاهان توهم زا شروع کرد تا با ایجاد از هم پاشیدگی های شدید ذهنی و تصاویر عجیب، ذهن او را به زور وادار به تسلیم کند!

اما نکته ی فوق العاده مهم که ایرانی ها به آن توجه نداشتند این بود که این روش ها تنها با حضور یک استاد با قدرت دون خوان قابل تکرار بود. بسیاری از تمرینات او برای کاستاندا منحصر به کاستاندا بودند. دون خوان آنقدر قدرت داشت که اگر زهری به خورد کاستاندا می داد، به سادگی و سرعت بدن و کالبد های هاله ی او را از تاثیرات منفی پاکسازی کند. دون خوان اغلب برای ایجاد روشن بینی در کاستاندا، به کمر و بین کتف های او ضربه میزد، یا برای تسکین درد گاها سنگی را روی سینه ی کاستاندا می گذاشت.

کاستاندا حتی زمانی که آموزشش به پایان رسید، فکر می کرد که آن سنگ یا ضربه باعث تغییرات او می شده است! تا جایی که دون خوان مجبور شد علنی به او بگوید که من تمام این کار ها را با قدرت درونی خودم انجام می دادم و این حرکات فقط برای منحرف کردن ذهن متعصب تو بوده است. و الا بدون هیچ ضربه ای می توانستم روشن بینی را در تو ایجاد کنم. یا اگر بجای یک سنگ یک سطل آشغال را روی سینه ات قرار می دادم همان تاثیر را داشت.

جنبه ی دیگر ماجرا این بود که :

۱) زبان سرخپوست ها بسیار نمادین و محدود بود و کاستاندا نتوانست تعبیرات صحیحی را به زبان آمریکایی و غربی آن روزگار برای تعالیمی که دیده بود بکار ببرد و موضوعات بسیار غلطی در این تبدیل فرهنگی شکل گرفت.

۲) کاستاندا نتوانست ترفند هایی که برای شکستن مقاوت ها و تعصبات ذهنی او توسط استادش انجام شد، از آموزش های اصلی تمیز بدهد و آن ها را جزو آموزش و طریقت دون خوان تلقی کرد.

۳) دون خوان علاوه بر آموزش کاستاندا، بیشتر از او بعنوان یک واسطه برای معرفی طریقت خود به جهانیان و انتقال طریقت سالکان مبارز به نسل های دیگر، بدون نیاز به حضور خودش استفاده می کرد.

۴) طریقت دون خوان از زمان سرخپوست های تولتک باستان، تغییرات بسیار کمی کرده بود و حتی اصطلاحات آن تغییر چندانی نکرده بود همچنین گروه آموزشی او بسیار محدود بود. به همین دلیل رفع اشکالات و انحرافات موجود در آن بسیار ناچیز بوده و دارای انحرافات تئوریک خاصی می باشد.(بخصوص در زمینه غیر ارگانیک ها و تعالی دارای ضعف ها و اشتباهات بزرگی است. گرچه شناخت چهره واقعی اساتید تولتک و اهداف درونی آن ها بسیار سخت و پیچیده است.)

۵) حتی روشن بینان عصر جدید تولتک، توانایی تفکیک هاله های انسانی را در ۹ لایه، و بصورت دقیق نداشتند. آن ها تمام دانش خود را از روش های آزمایش وخطا و با تجربه های شخصی بدست می آوردند و بیشتر از آن که چگونگی یک عمل و عواقب آن برایشان مهم باشد، قدرت بدست آمده، هدف آن ها بود.

۶) البته برای گروهی کوچک که آموزش آن ها به سبک های باستانی و درون گرا انجام می شود، عدم پیشرفت و داشتن علمی جامع امری طبیعی است.

چند نکته از زبان اساتید تولتک:

دون خوان : (صاحبان بصیرت دوران جدید) مبارزان آزادی مطلق هستند و چنان در آگاهی ، مداومت و عزم ورزیده شده اند، که مانند سایر مردمِ فناپذیر، شکار صیاد مرگ نمی شوند، در عوض لحظه و روش عزیمت خویش را از این جهان ، خودشان بر می گزینند.

دون خوان : انسان برای سلوک در طریق معرفت باید بسیار مبتکر باشد.

دون خوان : نباید فراموش کنی که لغزش های ما حتی زمانی که به مقام بینایی صاحبان بصیرت نایل می شویم، از ما منفک نمی شود.

دون خوان : این وظیفه انسان درون بین است که همواره در جست و جوی راه های بهتر برای تبیین مفاهیم باشد. زما همه چیز را دگرگون می کند و هر نوآموز درون بین ناگزیر است واژه ها و اندیشه های نو فراگید تا به مدد آن رویت خویش را توصیف نماید.

دون خوان : هیچ وقت به دریافت های احساسی اعتماد نکن.

خنارو : آن گروه از روشن بینان که آن قوه را به نام عقاب نامیدند، یا خیلی کودن بوده اند، یا شوخی فاحشی می کرده اند، چرا که عقاب ها فقط تخم نمی گذارند، فضله هم می اندازند !

نتیجه :

گرچه در توانایی های عملی اساتید تولتک در برخی زمینه های مورد علاقه آن ها شکی نیست، اما برخلاف موضع گیری های احساساتی رایج، آن ها اشراف بسیار کمی بر چگونگی و علم اعمال خود داشتند. آن ها فقط به مانند بچه هایی جسور یک دست به کار های مهیج می زدند، بدون اینکه به مضرات آن کوچکترین توجهی بکنند یا از خود سوال بپرسند. یادگیری عرفان سرخپوستی به روش دون خوان علاوه بر صدمات ذاتی نهفته در آن، بدون حضور استاد هایی با همان قدرت روحی و آگاهی غیر ممکن است و تنها نتیجه آن صدمات بی پایان و انحرافات بی شمار خواهد بود. ضمن اینکه به گفته دون خوان ، روش سالکان همواره نیاز به رفع اشکل و تکمیل دارد. پس روش های به تاکید خودش ، روش های مطلق و یا بی عیب و نقصی نیستند .

اما جانب انصاف را باید رعایت کرد که اساتید تولتک انسان های کاملی از دیدگاه تسلط بر خویش و تمام شرایط بیرونی بوده و در اثر هوشمندی و جسارتشان، به موجوداتی شکست ناپذیر تبدیل شده بودند.

مهم : مثال های بالا سرفصل هایی بود که می توان آن ها را برای دیگر مکاتب نیز تعمیم داد . در دیدگاه روشن بینان حرفه ای ، هر مکتبی که بر پایه روشن بینی دقیق نبوده، و نتواند تمام زوایای کارها و اعمل و اتفاقات را برپایه دیدن انرژی ها تشریح کند، مکتبی انحرافی شناخته می شود.

تذکر: هیچ حرفی را بدون بررسی دقیق و موشافانه توسط عقل و رویت با چشم سوم خودتان نپذیرید!

جهان بینی سالک مبارز آگاهی

برای درک این مقاله باید حتما ۴ مقاله قبلی را بطور کامل و دقیق درک کرده باشید، چون پایه واساس جهان بینی روشن بینان مبارز می باشد.

در مطالب گذشته خواندیم که انسان ها دارای بدن هایی انرژیک هستند و سیستم کلی چاکرا ها و کانال های انرژی را تعریف کردیم. همچنین گفتیم که در هر کالبد، چاکرای ۶ (چشم سوم) قدرت "رویت" را به انسان می دهد . تنها نشانه باز شدن کامل چشم سوم در هر لایه این است که شما بتوانید هاله های خود و دیگران را بطور کاملا ارادی، تکرار پذیر و دقیق از درون و بیرون و هر زاویه ای که دلتان می خواهد مشاهده کنید.

با چشم سوم شکفته شده می توان هر چیزی را در هر اندازه و زمان و مکان دید. روشن بینان مبارز می گویند هر چیزی را که نتوان دید وجود خارجی ندارد. هیچ روشن بینی در جهان فیزیکی و لایه های غیر فیزیکی که ما تا کنون اطلاع داریم هیچ موجودی با تعریف "خدا" ندیده است. پس خدایی وجود ندارد.

ما می دانیم که اگر هر موجودی در هر کدام از جهان های موازی کالبدی نداشته باشد، به هیچ وجه نمی تواند با آن جهان ارتباط برقرار کرده و یا تاثیری روی آن بگذارد. مثلا اگر جسم شما بمیرد، دیگر نمی توانید با دنیای مادی ارتبط برقرار کرده یا روی آن تاثیری بگذارید. حال با فرض غلط اگر بگوییم موجود قدرتمندی که اسمش را خدا می گذاریم در طبقه n اُم وجود دارد و قابل رویت است، بدلیل عدم دسترسی به لایه های زیرین موجودی ناقص، و از تعریف خدایی ساقط می باشد.

از آن مهم تر هدف سالکان مبارز است! سالکان مبارز اصلا خدا نمی خواهند. نمی خواهند برده، بنده و وابسته به هیچ موجود و نیروی بیرونی باشند. آن ها به دنبال آزادی و استقلال مطلق خود هستند. سالکان روشن بین دریافتند که برای رسیدن به این هدف باید تنها و تنها متکی به نیروهای درونی و تفکر خود باشند.

نمونه ای از استدلال های سفسطه آمیزی که حضرات بکار می برند این است، که هوا را نمی توان دید اما وجود دارد، خدا را هم نمی توان دید اما وجود دارد! در صورتی که :

۱- با چشم سوم همه چیز را می توان دید.
۲- ما از هوا دستور نمی گیریم، برده و بنده او نمی شویم، برایمان وحی و دین و پیغمبر نازل نمی کند، احکام هم تعیین نمی کند. تازه برعکس، ما هر طوری دلمان بخواهد از هوا استفاده می کنیم، آن را هدایت یا آلوده کرده و برای اهداف مختلف خود به کار می گیریم.
۳- سالکان مبارز، بندگی و بردگی نمی خواهند!

یکی از اولین سوال هایی که بعد از مطرح کردن این جهان بینی پیش می آید این است که پس این همه ادیان و مرسولین و مبعوثین از کجا آمده است؟

در مقالات گذشته توضیح کاملی در مورد غیر ارگانیک ها دادیم و گفتیم که همان طور که در دنیای فیزیکی گروهی از موجودات هستند که نقش انگل را دارند، در جهان های غیر فیزیکی نیز چنین موجوداتی وجود دارند. این موجودات را اصطلاحا "انگل" یا "نیروی منفی" نامگذاری کردیم. این موجودات هیچ قدرتی نداشته و مجبورند برای تامین انرژی مورد نیاز برای ادامه حیات خود، از انسان ها تغذیه کنند. همان طور که یک کنه یا پشه برای زنده ماندن به مکیدن خون دیگران نیاز دارد. انگل های غیر فیزیکی موجوداتی بدون قدرت هستند، اما نه بدون هوش و شعور! نیروهای منفی موجوداتی هوشمند هستند که برای اهداف خود برنامه ریزی های بلند مدت و بسیار پیچیده ای می کنند. از آنجایی که هیچ موجودی نمی تواند بر خلاف اراده کسی از انرژی او استفاده کند، انگل ها مجبورند با ترفند های مختلف کاری کنند تا انسان ها فریب خورده و خودشان اراده خودشان را به روی موجودات بیرونی(غیر ارگانیک ها) باز کنند. یعنی دقیقا انسان فریب خورده انرژیش را تقدیم به نیروی منفی می کند و بازیچه این نیروها می شود. این داستان، قدمتی به اندازه طول تاریخ بشریت دارد.

ادیان ساخته و برنامه ریزی دقیق نیروهای منفی هستند برای فریب انسان ها و باز کردن اراده آن ها به سمت نیروهایی که نمی بینند! به همین دلیل خدای ادیان دیدنی نیست و به اصل خدا نباید فکر کرد! هر کسی که هم-کیش ادیان نباشد یا باید کشته شده و یا نجس و مترود است و در اجتماع به راه های مختلف امکان زندگی و آزادی او را سلب می کنند! زیرا اگر سیستم تفکری انسان در اثر ارتباط با تفکرات دیگر وسعت یابد، امکان برملا شدن فریب ها و تناقضات بسیار زیاد است! به همین دلیل ادیان و فرقه های مختلف بر پایه اطلاعت، بندگی، تلقین و دستور پذیری، احساسات، ترس و شعف ها، احکام مشغول کننده ذهن و تقلید بنا شده اند، که همگی تامین کننده ی خوراک انرژیک نیروهای منفی هستند.

شما انرژی خود را تقدیم می کنید به خدا و دیگر موجوداتی که نمی بینید و در پشت پرده، نیروهای منفی شاد و خوشحال، از این غذای بدون زحمت به دست آمده، به مصرف آن پرداخته و روز به روز ذهن انسان ها را بیشتر فریب داده و بیماری های مختلف جمسی و کالبدی برای او ایجاد می کنند. هیچ کجای ادیان خبری از روشن بینی، چشم سوم، تشریح بدن های انرژیک، هاله بینی و نیروهای درونی نیست. در صورتی که روشن بینان مکزیکی، شمن های اینکا در قلب آمازون، تبتی ها، هندی ها، چینی ها، آفریقایی ها و دیگر اقوام آزاد، روشن بینان زیادی از ابتدای تاریخشان داشته اند و این موضوع هیچ محدودیت تاریخی و جغرافیایی و فرهنگی نداشته است.

نیروهای منفی انسان های غیر روشن بین (یا حتی روشن بینانِ جوگیر و احساساتی) را فریب داده و واسطه انحراف دیگر انسان ها می کنند. توهم سازی در دیدن نور ها، موجودات زیبا و بالدار و عجیب نورانی، رویا بینی های هدایت شده، دادن اطلاعات مختلف از گذشته و آینده و دیگر موضوعات که همگی اثر چاکراهای خود انسان هستند، مکالمات ذهنی مختلف و ارسال تلقینات از طریق کالبد های انسان که به اسم وحی و پیغامی از طرف خدای نادیدنی انجام می شود. تمام به اصطلاح معجزات انجام شده نیز دقیقا توسط نیروهای درونی همان افراد فریب خورده و با هدایت نیروهای منفی اتفاق افتاده اند و امروزه می بینیم که تمام این کار ها توسط کسانی که نیروهای درونی خود را تقویت می کنند به سادگی در تمام دنیا در حال نمایش است.

یادمان باشد که نیرو های منفی موجوداتی احمق و عقب افتاده نیستد! بلکه دارای هوش و تفکر هستند. حتی هیچ انسان احمقی وقتی می خواهد کسی را فریب داده و مورد سو استفاده قرار دهد، این مطلب را بطور مستقیم به قربانی خود نمی گوید! بلکه مدت های برای او بذر پاشی کرده و دام می گستراند، اعتماد سازی کرده و در لابلای هزاران موضوع صحیح و سطحی، انحرافات بنیادین خود را وارد ذهن قربانی می کند.

هیچ وقت کسی از مرسولین و پیغمبران نپرسید که چه ملاک و معیاری برای تشخیص فریب از حقیقت دارید؟ از کجا فهمیدید موجودی که بعنوان فرستنده ی وحی با شما ارتباط گرفته، اولا موجودی مثبت و خیر خواه بوده یا در انتقال مطالب اشتباه نمی کند؟ ثانیا چگونه مطمئن شدید که این موجود از طرف خدا آمده است؟ و چگونه صحت ادعا و ارتباط او را بررسی کردید؟ پی را که هرگز وجودش کسی نتوانسته اثبات کند،

هیچ کدام از پیغمبران نه هاله بینان حرفه ای بودند، نه از نحوه تشخیص فریب ها اطلاعی داشتند. فقط افراد تلقین پذیر و سطحی نگری بودند که انگل های روحی و دیگر موجودات سلطه جو، با نیروهای درونی خود انسان او را به بازی گرفته برای اشاعه اهداف خود در دنیای فیزیکی به کار گرفته اند.

آیا به فرض راستگو و عالم بودن یک فرد درباره موضوعی در زمان حال، می توان نتیجه گرفت که در لحظه ای دیگر و در مورد تمام موضوعات دیگر، این فرد عاری از اشتباه بوده و عالم و آگاه به تمام زوایای بحث می باشد؟ با چه ابزار و ملاکی دیگران ادعای فرد را مورد بررسی قرار داده و از صحت گفته هایش مطمئن شوند؟ آیا این منطقی است که به صرف ادعای خود فرد مبنی بر درست و بی اشتباه بودن روش و گفته هایش، او را در تمام جوانب انسانی معصوم، بدون اشتباه، غرض و آگاه مطلق بدانیم؟

در دیدگاه روشن بینان حرفه ای تنها راه تشخیص فریب از حقیقت توسط هر شخص، بررسی انرژی ها با چشم سوم کاملا باز شده ی خودش می باشد. کالبد نیروهای منفی یا انرژی دروغگو ها با چشم سوم به سادگی قابل تشخیص است. در این روش کسی که چشم سومش فعال نباشد، هرگز نمی تواند صد در صد از صحت چیزی مطمئن شود و همواره در کارهایش درصدی از ریسک پذیری را خواهد داشت که امری اجتناب ناپذیر است و تا زمان بازگشایی چشم سومش باید با آن کنار آمده و ابزارهای دیگر کسب آگاهی، با کنترل عقل و منطقش، برای کاهش این ریسک بهره ببرد.

نکته: حتی اگر یک هاله بین حرفه ای بجای رویت کردن با چشم سوم ، و تفکر دقیق در مورد دریافت هایش، اسیر غرور یا احساسات شود، به سادگی فریب خورده و تلقینات و تصویرسازی ها و اطلاعات غلطی را کسب می کند. زیرا به جای بررسی دقیق انرژی ها و مطالب از تمام زوایا، اسیر **خودبزرگ بینی** شده است. (یادمان باشد که تفکر و شعور از قدرت جداست. قدرت روشن بینی تنها یک ابزار است و ربطی به سطح فکری انسان، یا اراده ی غلط او ندارد. مانند فردی که نمی خواهد حقیقت را بداند، پس دریافتی هم نخواهد داشت.)

یکی دیگر از استدلال های رایج و تلقینی حضرات، این است که همه چیز را خدا آفریده، خدا از ازل تا ابد بوده! (هر معلولی علتی دارد... اما خدا علت ندارد! و خودش علت العلل است!) اما در حقیقت این جواب تنها راهی برای فرار از عدم توانایی پاسخگویی به این سوال است که "خدا را چه کسی آفریده؟" و "چطور خدا می تواند ازلی و ابدی باشد، اما دیگر موجودات یا جهان های موازی نمی توانند ازلی و ابدی باشند؟" . اگر خدا می تواند ابدی باشد، دیگر موجودات هم می توانند! (از آنجایی که جهان بینی های غیر روشن بینانه مبتنی بر مفاهیم انتزاعی، نادیدنی و غیر واقعی است، از پرداختن بیشتر به جزئیات و اتلاف وقت می گذریم .)

سوال مهمی که پیش می آید، مربوط به تفکری تلقینی و خطی است: "جهان را چه کسی آفریده است؟"
نیروهای منفی در طی تمام حیات بشر، سعی کرده اند ذهنیات مورد نظر خود را به انسان ها تلقین کنند تا از این روش به غذای خود برسند. (به تعبیر دون خوان در کتاب های نوشته کارلوس کاستاندا، متجاوزان ذهن خود را به انسان می دهند). به همین دلیل اغلب انسان ها دارای سیستم تفکری خطی هستند و نمی توانند جهان های موازی و بی نهایت را همان طوری که هست، با جهان بینی خود درک کنند. در جهان بینی خطی بی نهایت قابل درک نیست! چرخه و ازلی و ابدی بودن قابل درک نیست. انسان ها همیشه به دنبال نقطه شروع و پایان اتفاقات می گردند. مثلا اگر به شما یک دایره نشان بدهند، دنبال این می گردید که چه کسی آن را کشیده و از چه نقطه ای شروع کرده است؟ اما در تفکر سالکان درک بی نهایت وجود دارد و می توان این دایره را همین طوری که هست، بدون نیاز به هیچ خالقی پذیرفت. زیرا جهان های موازی به سادگی قابل تجربه هستند و در آن ها زمان و مکان معنایی نداشته و انرژی، بی نهایت و همیشگی وجود داشته است.

درجهان بینی سالکانِ آگاهی، هر جهان برای خودش یک بی نهایت است و هیچ ابتدا و انتهایی ندارد. هر لایه بازه معینی از فرکانس های انرژی می باشد. تمام لایه ها دقیقا روی هم و در یک مکان قرار دارند، بدون اینکه تصادمی با هم داشته باشند، چون فرکانس انرژیشان با هم متفاوت است. مانند این که در هوای اطراف شما انواع ملکول های گازی، طیف های مختلف نور، امواج موبایل، رادیو، تلویزیون، ماهواره، و بی سیم های مختلف و امواج الکترو مغناطیسی در یک مکان وجود دارند، بدون اینکه روی هم تاثیری داشته باشند. چون فرکانس هایشان مختلف است. شما نیز برای دریافت هر کدام باید دستگاه تبدیل مخصوص همان فرکانس را داشته باشید. همچنین کالبد هر انسان دارای فرکانسی کاملا منحصر به فرد می باشد. به همین علت کالبدها می توانند بدون هیچ تصادمی از درون همدیگر عبور کنند.

برای نمونه برای رویت محتوای امواج ماهواره ای، شما به یک دیش جمع کنند سیگنال با مشخصات معین، تقویت و تبدیل کننده فرکانس مخصوص در نقطه کانونی(LNB)، رسیور و مبدل سیگنال، دستگاه تلویزیون و پخش کننده صوتی نیاز دارید.
در مورد جهان های موازی نیز همین طور است. کالبد های شما گیرنده های مخصوص همان لایه هستند و هر چاکرا طیف معینی از فرکانس موجود در آن لایه را جذب کرده و عبور می دهد. مرکز چاکراها محل تبدیل فرکانس های مختلف به یکدیگر می باشد. پس برای دسترسی صحیح به آگاهی های هر لایه ، باید چاکراهای واسط شما کاملا پاکسازی شده و شکفته باشند. پس ما بی نهایت سطح انرژیک داریم که هر کدام در نوع خود بی نهایت هستند و تنها چیزی که آن ها را از هم مجزا می کند، طیف فرکانسی انرژی موجود در آن هاست.

تمام انرژی های هر لایه دارای خاصیت ها و قوانین یکسانی در مورد کاربردشان هستند که سالکانِ روشن بین همواره در پی کشف و کاربرد بیشتر آن بوده اند. انرژی از خود هوشمندی ندارد، بلکه خاصیت هایی دارد که هاله بینان آن ها را رویت و کشف کرده و برای

اهداف خود بکار می گیرند. مانند عنصر نمک که یکی از خواص آن شور بودن است. انسان این خاصیت و دیگر خواص نمک را کشف کرده و از آن برای اهدافش استفاده می کند.
یکی از خاصیت ها، حرکت و تکوین درونی کائنات است که نیاز به هیچ بوجود آورنده ای ندارد و جزئی از ذات انرژی است. این چرخه تکوینی جهان ها تنها به موجودات قدرتمندتر و متکامل تر اجازه ادامه حیات می دهد. دقیقا همان اتفاقی که در طول چرخه ی حیات بر روی کره زمین افتاده است.
برای ملموس شدن ماجرا از مثالی ساده تر استفاده می کنیم و تا سطح همان ذهنیت خطی پایین می آییم. فرض کنید در ابتدای شروع چرخه تکوینی در جهان فیزیکی هستیم. تمام جهان یک ماده خام بی نهایت است. این ماده متراکم شده و کهکشان ها و ستاره ها و سیارات را تشکیل می دهد (این اتفاق همزمان در لایه های دیگر نیز رخ می دهد). بعد دائما نوع موجودات تفکیک پذیر تر شده، و انرژیشان ساخت-یافته تر می گردد. بعد از عناصر، موجودات زنده تک سلولی، گیاهان، بعد حیوانات و انسان و شاید موجوداتی با تکامل بیشتر!
در هر مرحله انرژی ها ساخت یافته تر شده، آگاهی موجودات بالاتر رفته و تعداد کالبد ها و دستگاه انرژیک آن ها و کوندالینی کامل تر می گردد. در پایان انسان تا اتمام چرخه تکوینی فرصت دارد که یا شعور مورد نیاز را پیدا کرده و قدرت های درونیش را بکار گرفته و از چرخه خود را بیرون بکشد و آزاد شود، یا بعنوان موجودی بی شعور و بی ارزش، به روش های مختلف نابود شده و به انرژی خام اولیه تجزیه می گردد تا دوباره در چرخه قرار گیرد و همه چیز از اول شروع می شود.

کالبد ها فقط نقش یک لباس را برای انسان دارند که قابل تعویض می باشد. تاجایی که ما توانسته ایم اطلاعات بدست آوریم، کوندالینی چیزی است که باعث هویت و تحرکت پذیری کالبد ها می شود. یعنی کالبد های مختلف به واسطه اتصال انرژیک به کوندالینی توانایی حرکت و آگاهی پیدا می کنند و اگر به هر نحوی این اتصال قطع گردد، آن کالبد بصورت فلج و نیمه خودکار در می آید. اما در مورد اینکه خود کوندالینی چطور شکل گرفته فعلا اطلاعات دقیق و قابل ارائه ای نداریم و تنها می دانیم که کوندالینی نابود و تجزیه نمی شود و روندی رو به رشد را دائما طی می کند.

پس در دیدگاه سالکان روشن بین با جهان هایی طرف هستیم که ترحم و حرف های رمانتیک و انتزاعی در آن ها جایی ندارد.

شما در جنگلی مملو از حیوانات درنده قرار دارید که برای تمایلات درونی خود به هر شکلی سعی می کنند به شما زور گفته و مورد استفاده قرارتان دهند! شما به میزان قدرت و آگاهی درونیتان آزاد هستید.

یک سالکِ مبارزِ آگاهی، این موضوع را درک کرده، بدون اینکه منتظر کمک کسی باشد، جسورانه برای استقلال و آزادی مطلق خود مبارزه می کند و همواره در حال حرکت به سمت بی نهایت بوده و تمام ابزار ممکن را بکار می گیرد.
شایان ذکر است که پذیرش دیدگاه قانون جنگل برای کل هستی، بدین معنی نیست که شما باید محیط را تغییر بدهید یا با لزوما با دیگران بجنگید! بلکه دقیقا برعکس! شما باید تنها به خودتان و درونتان بپردازید. همانگونه که در طبیعت دیده اید، یک موجود قوی (مانند شیر یا ببر) نیاز ندارد همواره با تمام موجودات اطراف خودش درگیر باشد. دیگران به واسطه ی قدرتی که درون او می بینند، خود به خود خیال مزاحمت به سرشان خطور نمی کند. (شیر یا ببر) تنها درگیری های کوچکی با هم رده های خود دارد. جنبه ی دیگر این داستان، پذیرش این واقعیت است که اگر جامعه و کائنات بدین شکل است، برآیندی از تفکر و اراده ی اکثریت موجودات درون آن می باشد. شما نه می توانید تفکر و اراده ی دیگران را به زور عوض کنید و نظرتان را تحمیل کنید، و نه از لحاظ قوانین انرژیک مجوز چنین کاری را دارید.
یک سالک روشن بین حقیقت را آنگونه که هست می پذیرد و بجای درگیری با اجتماع و طبیعت و حرکت های قهرمان مآبانه، به تقویت درون و پیدا کردن راه حل هایی برای مصون سازی خود از محیط و کنترل هرچه بیشتر سرنوشتش می پردازد.

نکته: در بسیاری از سبک های مثلا عرفانی، دیده شده که افراد را به گیاهخواری سوق می دهند، با این استدلال که ما اجازه نداریم جانوران دیگر را بخوریم و نوعی گناه محسوب می شود. اشتباه فاحش این تفکر در این است که اگر قرار باشد انسان از موجودات دیگر تغذیه نکند، هیچ تفاوتی میان حیوانات، گیاهان و حتی تک سلولی ها وجود ندارد. همانطور که حیوانات روح دارند، گیاهان و گونه های

دیگر حیات دارای روح و حیات هستند. چه گیاه بخورید چه حیوان، انسان نیز مانند دیگر موجودات دائما در حال تغذیه از دیگر موجودات زنده و عناصر طبیعت است.

تنها تفاوت میان انسان و گونه های دیگر موجودات، در اندازه ی قدرت و تکامل آن هاست. و الا تمام کائنات دارای نوعی هسته آگاهی (کوندالینی) بوده، و تمام موجودات زنده دارای اراده، تفکر، و قدرت تکلم (حداقل) با هم نوعان خویش را دارند. شاید باور اراده داشتن برای دیگر موجودات از همه سخت تر باشد، اما حقیقت تفکری که انسان را تنها موجود صاحب اراده و تفکر می داند تفکری خودخواهانه است.

امروزه در بسیاری از تحقیقات بر روی جانداران، به اثبات رسیده که گونه های حیات غیر انسانی نیز قدرت یادگیری، تفکر، انتخاب و انتقال آموزش به هم نوعان خود را دارند. میمون ها به بچه های خود آموزش زندگی می دهند، دلفین ها و نهنگ ها برای هم نوعانشان جانسپاری می کنند و حتی گیاهان خود را به تدریج با شرایط مختلف وفق می دهند.

چیزی که به اسم انتقال غریزی بین نسل های مختلف در علم از آن یاد می شود، در حقیقت انتقال روح مردگانِ نسلِ قبل، به جنین های نسل بعدی، با یادآوری تجارب زندگی های گذشته است! بعنوان مثال یک ماهی آزاد مسیر یک رودخانه معین را با سختی زیاد به سمت بالا طی می کند و به محل تخم ریزی معینی بر می گردد. تخم ریزی کرده و بعد می میرد. اما نسل های بعدی دقیقا همین مسیر را تکرار می کنند، بدون اینکه از والدین خود آموزش دیده باشند! همین طور بچه های لاک پشت هنگاه بیرون آدم از تخم مادری را نمی بینند که از او آموزش بگیرند. به همین ترتیب انتقال روحی آموزش دیده در زندگی های گذشته، به درون جسم جدید، باعث ایجاد آگاهی هایی به اصطلاح فطری (غریزی) می گردد.

تکامل رفتاری و فیزیکی در نسل های مختلف موجودات نیز از قدرت اراده و تفکرشان نشات می گیرد. بدین معنی که هر زمان موجودی از وضعیت فعلی خود ناراضی باشد و خواستار تغییری بشود، اراده ی او باعث تغییرات هاله ها و کوندالینی او خواهد شد که در نهایت بسته به تکامل قبلی اش، زمانی طول کشیده و این تغییرات درونی موجب تغییرات جسمی نیز خواهد شد. جهش و تکامل بین نسلی توسط جسم موجودات شکل نمی گیرد، بلکه این تغییر ابتدا باید در روح او اتفاق بیفتد و توسط تداوم اراده ی آن موجود، این تغییر منجر به تغییر جسمی می شود. این روند تغییر و تکامل جسمی تا آنجا ادامه پیدا می کند که موجود درک کند که برای پیشرفت و تعالی نیازی به بازگشت به دنیای جسمی یا سطوح پایین تر نداشته، در بالاترین سطح کالبدی خود بیشترین امکانات و آزادی عمل را داشته و تنها با اتکا به قدرت های درونیش می تواند به تمام خواسته هایش برسد.

تذکر: هیچ حرفی را بدون بررسی دقیق و موشافانه توسط عقل و رویت با چشم سوم خودتان نپذیرید!

گزیده هایی از کتاب "شمن شفاگر فرزانه"

متن زیر قسمت هایی از کتاب مذکور می باشد که از دیدگاه هاله بینی بازگو شده است و تفاسیر نویسنده ی کتاب در آن دخیل نمی باشد.

{نوشته های درون گیومه توضیحات تکمیلی ما برای درک بهتر مطلب است}

دکتر آلبرتو ویلولدو در کتاب "شمن شفاگر فرزانه":

- اشخاصی را دیده ام که سرطان داشته اند و با "انرژی درمانی" روی تومور، فقط باعث شده اند که سرطان در سراسر بدنشان پخش شود. آنان با نابری کشف کرده اند که سرطان در شکل های خاصی از انرژی رشد می کند. { بدین معنی که انرژی دادن بدون رویت انرژی، می تواند بجای درمان، باعث جابجایی و توسعه بیماری شود}.

- پی بردم که درست همان اندازه که می توان به مردم با شفای انرژی یاری کرد، می توان به آنان نیز صدمه زد.

- {مادری پس از مرگ دخترش، بدلیل وابستگی کالبد دخترش را به کالبد خودش متصل نگاه داشته و موجب بیماری شدید مادر گردیده بود.} در اولین جلسه مادر دخترش را رها کرده و به شفاگر سپرد. برایش این رها کردن دشوار بود . طی فرایند نورانی،او مرگ را بعنوان دروازه ای به ابدیت مشاهده کرد، وی این تجربه را داشت که دخترش از او فقط توسط یک حجاب نازک جدا شده است. سپس ما آن قسمت باز شده ی حوزه ی انرژی تابان او را بستیم که دخترک از آن وارد شده بود. این پارگی در حوزه ی انرژی اون چون یک زخم باز مکانی برای دعوت موجودات روحی فرصت طلب و انرژی های مزاحم بود.

- معالجه کردن ترمیمی است و در رابطه با درست نمودن بخش بیرونی مشکل می باشد، مانند پنچرگیری یک تایر پنچر و یا درمان نیش مار.

- در حالی که اروپایی ها بر این باور بودند که از باغ افسانه ای بهشت رانده شدن اند، سرخپوست ها می دانستند که آنان مباشران و سرایدار های این باغ هستند. آنان هنوز با رودخانه های پرخروش و کوه های پر زمزمه صحبت می کردند.

- { استاد شمن اینکای ویلولودو } او ادعا می کرد که نخ های نورانی وجود خویش را به عقب تا زمان انفجار بزرگ در آغاز زمان دنبال کرده است و نیز در آینده آن چه را که خواهد شد تجربه کرده است . و نیز ورای آن، زمانی که کیهان ما دوباره به آن شکل شگفت انگیزی که از آن خلق شده باز می گردد.

- برای اولین بار من یک موجود متجاوز را دیدم. این روح درون حوزه ی انرژی تابان یک زن خانه کرده بود. موجودِ انگلی نیروی زندگی او را می مکید.

- آن چه را که نمی توانم توضیح دهم این واقعیت است که من انرژی را می بینم.

- {گزارش ویلولدو از جلسه درمانی "دون ادواردو"}: ناگهان پنج یا شش شکل پیچک وار مانند بازوان اختاپوس از شکم زن بیرون آمدند. یکی از این بازو ها کشیده شده و به شکم ی شکل شیری رنگ که در کنار می دیدم، متصل شد. "ادواردو" این موجود را بعنوان همسر سابق او شناسایی نمود که تلاش داشت سرپرستی دخترش را به عهده بگیرد.{شوهر سابق زن فوت کرده بود}. "ادواردو" به زن گفت که این مرد به تو آسیب می رساند، او از طریق رحم به تو ملحق شده است.

- دیده ام که چگونه بعد از اینکه جراح یک تومور را بر می دارد، چند هفته یا ماه بعد سرطان باز می گردد. در حالی که توده فیزیکی یا تومور برداشته شده است، حوزه ی انرژی تابان هنوز دارای طرح بیماری است.

- همان طور که انرژی در خطوط موجی در سراسر بدن حرکت دارد، نصف النهار هایی در سطح پوست حرکت دارند و نقاطی را که در جوهری ی خویش چاکراهای بسیار کوچکی هستند، به یکدیگر متصل می کنند. این نصف النهار های انرژی همانند سیتم حلقوی درون بدن هستند. آن ها رگ ها و آرتریت های حوزه ی تابان انرژی می باشند. پزشک های آمریکا این نصف النهار های را به عنوان "ریوزدِلوز" یا نهر های نور می شناسند که از درون بدن نورانی جاری می شوند. افسانه ها می گویند که پنج هزار سال پیش اولین اجرا کنندگان طب سوزنی قادر بودند که نصف النهار های شبکه ای در سطح بدن را ببینند.

- او {یکی از درمانگر های اینکا} توضیح داد که این تکنیک را از مادربزرگ خویش آموخته که با او یاد داده تا شعاع های نور یا "سِک ها" را در طولِ پوست ببیند و جاهایی را که توده اند را ماساژ دهد تا نور بتواند دوباره به راحتی جاری شود.

- هر موجود زنده چاکرا دارد. جیرجیرک ها چاکرا دارند. چاکرای حیوانات ، سنجاب ها و انسان ها. حتی درختان چاکرا دارند. چاکراهای {اصلی} حیوانات روی ستون فقرات آن ها قرار دارد و نیز در انسان ها. چاکرای یک درخت متحرک است، چون درخت ستون فقرات ندارد.

- کیفیت انرژی نورانی ما می تواند حتی بر چگونگی پیر شدن ما اثر بگذارد.

- در خارجی ترین لایه ی حوزه ی انرژی تابان، غشا یا "پوست" بدن نورانی قرار دارد. این غشا بعنوان یک پیله حفاظتی به همان شیوه که پوست غشا حفاظتی جسم است عمل می کند. نقش های حوادث فیزیکی و بیماری ها در این غشا همچون طرح های کنده شده بر شیشه، کنده شده اند. وقتی که با بیماری که از یک بیماری طولانی رنج می برد کار می کنم، تقریبا همواره یک نقش انرژیکی سیستم ایمنی را پژمرده کرده است. اگر آن نقش پاک نشود، بهبود می تواند ماه ها و یا سال ها طول بکشد، و فرد نه تنها مستعد بازگشت به همان وضعیت خواهد بود، بلکه آن نقش انرژی را به زندگی بعدی خویش خواهد برد.

- سال ها روان درمانی به سوزان {یک بیمار} کمک کرده بود که موضوع جدایی {از همسرش} را بفهمد، اما روان درمانی هرگز نمی تواند نقش را پاک کند.

- در سال هایی که با شمن ها کار تحقیقاتی می کردم، کشف نمودم که این شفاگر ها به استعاره به نقش هایی اشاره دارند که در میان نسل ها انتقال می یابد. {که عوام به آن نفرین خانوادگی می گفتند}

- او گفت که "با شکم خود انجام بده، پیچکی از نور را از چاکرای دوم خود به درخت گسترش بده." وقتی این کار را انجام دادم احساس کردم تماس ذاتی با درخت کاج دارد، گویی در حال لمس کردن یکدیگر هستیم. می توانستم نقش های پوسته ی آن را حس کرده و حتی به درون درخت بروم. وقتی "آنتونیو" از من خواست چشمانم را باز کنم، می توانستم رشته ی نورانی را که از شکم من به بیرون گسترده شده بود را ببینم.

- شمن به جدایی میان بدن و روح یا میان جهان مرعی و نامرئی انرژی اعتقادی ندارد. او خود را از آرزویش جدا نمی داند و یا از روشن بینی خود.

- در برخی اسطوره ها آمده است، کسانی که چاکرای ششم را بیدار کرده اند، حتی به جاودانگی فیزیکی رسیده اند. آنان دیگر پیر نشده و یا تسلیم بیماری نمی شوند، بلکه قادرند نیروی حیات، جوانی و قدرت خود را ابقا نمایند. تمام آروزو های فردی با چشم سومِ بیدار شده به واقعیت پیوسته، و اگر تعدادی از شفاگران دیدگاه یکسانی داشته باشند، برای سیاره زمین به واقعیت می پیوندد.

- هدیه دیگر چاکرای هفتم توانایی تغییر شکل است. شمن ها می دانند که هیچ تفاوتی با سنگ ها، گیاهان و یا سیاره زمین ندارند. یک بار در یکی از ملاقات هایمان "دونالارا" به شکل یک زن جوان و زیبای سرخپوست ظاهر شد.

- اگر عصب بینایی انسان قطع شود، فرد نابینا هنوز رویاهای سرشار از رنگ و تصویر دارد. {زیرا چاکرای ششم او هنوز فعال بوده و توسط چاکرای شش توانایی دیدن ابعاد غیر فیزیکی را دارد.}

- {پس از آنکه در یک دهکده، قحطی و خشکسالی حاکم شده بود، اهالی یک زن شفاگر شمن را به کمک خواستند و او پس از ۳ روز مراقبه در کلبه ای تنها، موجب باریدن باران گردید}هنگامی که ریش سفید های ده علت موفقیتش را از او پرسیدند، او جواب داد:"زمانی که رسیدم دهکده ی شما آنقدر از تعادل خارج بود که من نیز از تعادل خارج شدم. به همین خاطر بود که مجبور شدم به کلبه ای رفته و به روزه و مراقبه بپردازم. وقتی من به تعادل رسیدم، دهکده ی شما نیز به تعادل بازگشت و باران بارید."

- من می دانم که هر زخم عاطفی که بیماری با خود نزد من می آورد، حاوی درس های گران بهایی می باشد. زمانی که این درس ها را بیمار بیاموزد، دیگر نیاز به زنده سازی دوباره ی تجربه ی دردناگ ندارد. {و می توان زخم ها را کاملا از بین برد، بدون اینکه نیاز به وقوع یا رویت آن حادثه باشد.}

- شفاگر هایی را دیده ام که نسبت به بستن حوزه ی انرژی خود پس از یک پاکسازی نوری غفلت ورزیده اند و انرژی های سمی بیماران خود را جذب کرده و خودشان بیمار می شوند.

- در حالی که فرآیند پاکسازی نوری اکثر انرژی های درون حوزه ی انرژی تابان را می سوزاند، برخی از انرژی های سمی می توانند کریستاله شده و تقریبا مادی شوند، و در این صورت ناممکن است که آن را بتوان از طریق فرآیند پاکسازی نوری متابولیزه کرد. {باید از روش های پیچیده تر و مخصوص این نوع انرژی ها استفاده کرد.} آن ها شبیه سنگ و چوبِ سنگ شده هستند که دیگر نمی سوزند.

- یک موجود مزاحم،{انگل انرژیک پس از ورود} خود را در سیستم عصبی فرو می برد. انرژی ها و موجودات مزاحم را نمی توان با تکنیک اولیه پاکسازی نورانی یا خروج انرژی های کریستاله خارج کرد. زیرا آن ها سیال هستند و می توانند در تمام بدن حرکت کنند.

- وجود های مزاحم، ارواح تجسم نیافته ای هستند که در میان این جهان و جهان دیگر گیر افتاده اند. موجودات مزاحم به یک چاگرا چسبیده و از طریق آن به سیستم عصبی متصل می شوند. جایی که به یک رابطه ی انگلی با میزبان وارد می شوند. آن ها ارواح سطح پایین هستند که مکنده ی انرژی می باشند.

- اشخاصی که از نظر معنوی و روحی باز هستند و از نظر عاطفی تعادل ندارد، هدف های آسانی برای موجودات مزاحم می شوند.{بدین معنی که ورود اولیه انگل ها همواره بعلت باز بودن اراده خود قربانی می باشد.}

- وجود های مزاحم از انرژی چاکراها و سیستم مرکزی عصبی تغذیه می کنند.